

نقد شعر فارسی در پاکستان و هند

دکتر ظهور الدین احمد



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد

۱۳۷۴ خ / ۱۹۹۵ م

کتابخانه فارسی در پاکستان و هند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد

شماره ۱۹۹۰ / ۱۹۹۱

انتشارات
نقد شعر فارسی در پاکستان و هند

دکتر ظهور الدین احمد



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد

۱۳۷۴ خ / ۱۹۹۵ م

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

شماره ردیف

۱۴۸

تأسیس بر مبنای موافقتنامه آبان ماه ۱۳۵۰ مصوب دولتین ایران و پاکستان

شناسنامه کتاب

نام	: نقد شعر فارسی در پاکستان و هند
مؤلف	: دکتر ظهور الدین احمد
سخن مدیر	: سرپرست مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
ناشر	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
شماره ردیف	: ۱۴۸
تعداد	: ۵۰۰
چاپ	: اس.تی.پرینترز
تاریخ انتشار	: مرداد ماه ۱۳۷۴ خ / اوت ۱۹۹۵ م
حروف چینی	: محمد عباس بلتستانی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
کمپیوتری	: ۱۵۰ روپیه
بها	

حق چاپ برای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد محفوظ است.

فهرست مطالب

صفحه	موضوع
۱	سخن مدیر
۵	پیشگفتار
۱	باب اول: نقد و اهمیت آن
۲	اقسام نقد
۷	باب دوم: نهضت‌های نوین در شعر فارسی
۱۱	باب سوم: مآخذ اساسی نقد در شبه قاره
۱۸	باب چهارم: تذکره‌ها
۴۵	باب پنجم: نظرات شعرا درباره اشعار خود
۵۲	باب ششم: نظرات شعرا درباره شعر
۵۹	باب هفتم: نقادان سخن
۵۹	۱ - امیر خسرو
۶۰	۲ - ظهیر الدین بابر
۶۰	۳ - ابو الفضل علامی
۶۳	۴ - حکیم ابو الفتح گیلانی
۶۴	۵ - جهانگیر
۶۶	۶ - میرزا جلالای طباطبایی
۶۶	۷ - سراج الدین علی خان آرزو
۶۹	۸ - وارسته سیالکوتی
۶۹	۹ - غلام علی آزاد بلگرامی
۷۲	۱۰ - امام بخش صهبایی
۷۴	۱۱ - غالب
۷۵	۱۲ - اصغر علی روحی
۷۷	۱۳ - حالی
۷۹	۱۴ - شبلی نعمانی
۸۰	۱۵ - محمد حسین آزاد
۸۲	۱۶ - عبد الرحمان دهلوی
۸۳	۱۷ - حافظ محمود شیرانی
۸۴	۱۸ - علامه اقبال
۸۵	۱۹ - سید عبد الله
۸۷	۲۰ - اکرام الحق

سخن مدیر

قبل از آنکه کلماتی چند در خصوص "نقد و ضرورت آن"، تقدیم خوانندگان گرامی گردد، ابتدا به کلمه نقد در آینه لغت اشاره ای می شود که خود بسیاری از مطالب را روشن خواهد نمود. مرحوم دهخدا ذیل کلمه "نقد" مطالب مبسوطی آورده که تلخیصی از آن به قرار ذیل است:

۱ - آنچه در حال داده شود. (خلاف نسیه)، عنصری می گوید:

از او رسید به تو نقد صد هزار درم
ز بنده بودن او چون کشید شاید بال

۲ - خرده گیری و نکته سنجی، فرخی می گوید:

هنگام مدح او دل مدحت کنان او
از بیم نقد او بهراسد ز شاعری

۳ - به گزینی، نظر کردن در درمها و جز آنها و خوب و بد آنها را از هم جدا کردن، نظر کردن در شعر و سخن و تمیز دادن خوب آن از بدش.^۱

از آنچه نقل شد چنین به دست می آید که نقد، ارائه دادن صحیح از خطا و درست از نادرست است که بدون سنجش بین آن دو، رسیدن به چنین نتیجه ای میسر نمی باشد. و اما کلمه نقد بطور مجازی در معانی دیگری نیز بکار برده شده که بعنوان نمونه مواردی از آنها تقدیم می شود:

۱ - نقد ایام: سرمایه عمر و مهلت زندگی، نظامی می گوید:

یک امروز است ما را نقد ایام
بر او هم اعتمادی نیست تا شام

۳ - نقد برنایی: سرمایه جوانی. خاقانی می گوید:

نقد برنایت دانم مانده نیست
تات گویم نقد برنایی فرست

۴ - نقد جان: روح و روان. حافظ می گوید:

نثار خاک رخت نقد جان من هر چند
که نیست نقد روان را بر تو مقداری

۵ - نقد حال: زبان حال - مبین حال، مولای روم می گوید:

بشنوید ای دوستان این داستان
خود حقیقت نقد حال ماست آن

۱ - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ۱۳۴۶ ش، تهران.

۸۸

۸۹

۹۰

۹۰

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۸

۹۹

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۲

۱۰۲

۱۰۶

۱۰۸

۱۱۳

۱۱۹

۱۲۱

۱۲۸

۱۳۰

۱۳۵

۲۱ - وحید قریشی

۲۲ - عبد الحمید یزدانی

۲۳ - محمد عبد الغنی

۲۴ - سید عابد علی عابد

۲۵ - انعام الحق کوثر

۲۶ - میرزا مقبول بیگ بدخشانی

۲۷ - دکتر سدارنگانی

۲۸ - سید امداد امام اثر

۲۹ - صباح الدین عبد الرحمن

۳۰ - اقبال حسین

۳۱ - دکتر یوسف حسین

۳۲ - دکتر سمیع الدین احمد

۳۳ - نور الحسن انصاری

۳۴ - سجاد ظهیر

باب هشتم - نقد اختصاصی

نقد خسرو

نقد غالب

نقد اقبال

نقد بیدل

فهرست

اشخاص

امکنه

منابع

فهرست انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

۶ - نقد حضور: حضور واقعی عطار می گوید:

یک ذره غم تو خوشتر آید
از نقد حضور غمگساران

۷ - نقد صفا: صفای خالص، سعدی می گوید:

بزرگان که نقد صفا داشتند
چنین خرقه زیر قبا داشتند

۸ - نقد صوفی: حقیقت صوفی، حافظ می گوید:

نقد صوفی نه همه صافی بی غش باشد
ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

۹ - نقد عمر: عمر حقیقی، سعدی می گوید:

به اعتماد وفا نقد عمر صرف مکن
که عنقریب تویی زر شوی و اویی زار

۱۰ - نقد وصال: وصال واقعی، حافظ می گوید:

طمع به نقد وصال تو حد ما نبود
حولتم به لب لعل همچو شکر کن^۱

۱۱ - نقد ادبی: شناخت ارزش و بهای آثار ادبی و شرح و تفسیر آن بنحوی که معلوم شود نیک و بد آن آثار چیست؟ و منشأ آنها کدام است؟^۲

از زمانیکه آدم آفریده شد. تمیز و تشخیص خوبی از بدی، زشت از زیبا، ارزشمند از بی ارزش و... نیز در نهاد وی گذاشته شد. و اساساً یکی از عوامل مهم رشد جوامع بشری و تکامل آنها در ابعاد مختلف، وجود نقد و نقادی در بین آنان بوده و هست. جوامعی که نسبت به امور، اعمال و تاریخ گذشته خویش با چنین دیدی نگریسته اند، گذشته را چراغ راه آینده خود نموده اند. و لذا با انتخاب بهین و شایسته، حرکت خویش را بسوی آینده ای روشن ادامه داده اند. اما جوامعی که از نقد و انتقاد می گریخته اند و هرگز در پی بررسی و شناسایی خوب و بد گذشته خود نبوده اند همچنان ایستا مانده اند، و لذا نقد اختصاص به فن و یا علم خاصی ندارد و ضرورت آن فقط برای ادبیات و یا حرفه خاصی نیست. بلکه ضرورت تکامل جامعه بشری در همه ابعادش می باشد.

اما از آنجا که ادبیات، ارتباط مستقیم و عمیقی با زندگی مردم دارد، نقد ادبی نیز برای آنان جالب تر، مفهوم تر و هیجان انگیز تر بوده و هست. لذا دیده می شود که بسیاری از علاقه مندان فاضل ادبیات، در خصوص کتب مورد مطالعه خویش و یا شخصیت های ادبی، دارای رأی و نظر خاصی می باشند. و

۱ - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ۱۳۴۶ س، تهران.

۲ - زرین کوب، غلامحسین، نقد ادبی ص ۱۹، ۱۳۳۸ ش، تهران.

طبیعی است که وقتی صاحبان آراء و نقادان فزون گردند، اختلاف در عقاید و سلاقی نیز فزونی می یابد. لذا ادبیات یکی از موضوعاتی است که می توان گفت: بیشترین نقادان را دارد. و روز به روز بر غنا و گستردگی آن افزوده می شود.

تاریخ ادبیات گواهی می دهد که نقادان، نقش اساسی در حفظ اصالت و حد و مرز ادب داشته اند. در هر زمان نکات و ظرایفی را که عامه مردم نمی فهمیدند و از دیدن آنها بدون یاری عاجز بوده اند، به آنان نشان داده و از حریم اصالت ادبیات و نفوذ بیگانگان در آن، حفاظت نموده اند. و کسانی را که سعی در به انحطاط کشیدن آن می نموده اند، به مردم معرفی و آنها را مفتضح می کردند. ادبیات فارسی با سابقه درخشان و طولانی خود در شبه قاره هند و پاک، علاقه مندان و طرفداران زیادی داشته و دارد. شاعران و نثرپردازانی که در این خطه ظهور نموده اند، هر کدام به سهم خویش بر تالار زبان و ادب فارسی در این سرزمین بزرگ افزوده اند. از مسعود سعد سلمان تا امیر خسرو، غالب، اقبال و... همه و همه مرزبانان ادب فارسی در شبه قاره بوده و هستند. و آثار آنان گویای روابط عمیق فرهنگی و سابقه گسترده تاریخی مردم ایران و شبه قاره می باشد.

نوشته حاضر به رغم کوتاهش، اثر گران سنگی از دکتر ظهور الدین احمد است که خود از پاسداران لایق و شایسته ادب فارسی و اردو در شبه قاره محسوب می گردد. امید است خوانندگان گرامی از بحث های آن و نظرات ایشان در خصوص "شعر و شعرای شبه قاره" بهره لازم را برده و استفاده شایسته بنمایند.

در اینجا لازم است از جناب آقای علی پیر نیا استاد زبان و ادبیات فارسی در مؤسسه ملی زبانهای نوین اسلام آباد (زبانهای دانشگاه قائد اعظم) که ویرایش آنرا انجام داده اند و نیز از پژوهشگر محترم خانم انجم حمید که با دلسوزی و علاقه وافر مقابله نقل قولها، اشعار و تهیه فهرستهای این نوشتار را به انجام رسانده اند تشکر و قدردانی نمایم.

محمد اسعدی

سرپرست مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

از آنجا که اکثریت مردم پاکستان و هند زبان فارسی را نمی دانند، ابتدا این کتاب را به زبان اردو نوشته و برای چاپ و نشر، به اداره تحقیقات پاکستان در دانشگاه پنجاب تقدیم نمودم. متأسفانه مسئولین اداره، بخاطر وجود اقتباساتی از اشعار و نثرهای فارسی در آن و با این توجیه که طبق برنامه چاپ و انتشار، نشر کتب فارسی در برنامه نمی باشد، آنرا رد نمودند.

پس از این جریان، آنرا به فارسی برگرداندم و به مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ارائه نمودم. خوشبختانه مدیر سابق مرکز جناب آقای دکتر شعبانی، از آن تقدیر نموده و طی نامه چنین مرقوم داشته:

"تورقی هر چند گذرا نشان می دهد که آن فاضل یگانه، مراتب تحقیق را در این مقاله به حد کمال رسانیده اید. یقین است که چاپ و نشر چنین اثر شریفی از مهمات و واجبات است و خیر کثیری از آن عاید جامعه اهل دانش منطقه خواهد شد."

اینک مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان کتاب را به دست چاپ سپرده و مرا مرهون لطف خویش قرار داده است. بدون شک چاپ اینگونه کتابهای فارسی، دیگران را نیز برای تحقیق و تهیه مطالب و موضوعات گوناگون در رابطه با زبان و ادبیات فارسی تشویق و ترغیب می نماید.

اینجانب زمانی به فکر نگارش "نقد و بررسی شعر فارسی در پاکستان و هند" افتادم. که مشغول تألیف مجموعه شش جلدی "ادبیات فارسی در پاکستان" بودم و بادیدن کتاب "نقد ادبی" نوشته دکتر عبدالحسین زرین کوب، برای تألیف کتابی در خصوص "ادبیات فارسی در شبه قاره، از آن الهام گرفتم.

به هر حال این اولین کوشش مرتب و منظم در این موضوع است و ممکن است استادان نقادی از قلم افتاده باشند و بنده دسترسی به آنها و یا تألیفات و آثارشان پیدا نکرده باشم و یا آنچنانکه باید استادان سخن را معرفی ننموده باشم، لذا از آن بزرگواران معذرت می خواهم. بدون شک در خصوص این موضوع، مقالات مفصلی را می توان نگاشت و امیدوارم که در آینده نیز آنچه در توان دارم تقدیم دانشمندان محترم بنمایم. البته این قدم آغازین است و دانش پژوهان گرامی نیز می توانند تحقیقات بیشتری بنمایند.

بار دیگر از مدیر محترم مرکز تحقیقات فارسی جناب آقای اسعدی تشکر می نمایم که این کتاب را با زحمت بسیار آماده و چاپ نمودند.

ظهور الدین احمد

باب اول

نقد و اهمیت آن

"نقد اسرار سر بسته شعر را کشف و ذوق خواننده را آشکار می کند. هر قدر که شعر پیچیده باشد، ضرورت نقد بیشتر است. برای نقاد لازم است که با محرکات و عوامل و احوال و اوضاع زمانه آشنا باشد."

"نقاد حسن و روح کلام را در می یابد و رشته های اساطیری آن را نشان می دهد. با اعماق شعر و تجارب گرانها آشنا شده خوانندگان را نیز به آن آشنا می کند و ایشان را لذت و آرامش می بخشد و زندگی را زیبا، با معنی و غنی می سازد"^۱.

به قول دکتر جمیل جالبی:

"نقاد باید منظومه را تجزیه و تحلیل و خویهای آن را آشکار کنند. اسلوب، تکنیک و مختصات هنری را نشان دهد. خصوصیت یگانه آن را نمایان و با مطالعه مقایسه ای، درجه آن را تعیین نماید"^۲.

نهیضهای ادبی و انتقادی

با ارتقای فکر و نظر در اروپا و کشورهای دیگر، اذهان و قلوب شعرا و ادبا نیز تحت تأثیر قرار گرفتند و عقاید و افکار آنان تغییر پذیرفت. آنان برای اظهار و ابلاغ فکر و احساس خود، روش و طریق جدیدی اختیار نمودند که بعداً به صورت مکتب و نهضت رواج پیدا کرد. این مکاتب، متعلق به اصناف ادبی یعنی شعر، قصه، رمان و نمایشنامه است. ولی اغلب آنها مربوط به شعر می باشد. شرح و بیان این مکاتب برای علاقمندان شعر در شبه قاره، بخاطر فهمیدن و فهماندن خوبی های آن، سودمند خواهد بود. چرا که به خاطر عدم آشنایی شعرا و ادبای شبه قاره با زبانهای اروپایی، با این نهیضتهای نا آشنا مانده اند. در سده بیستم میلادی، در نتیجه آشنایی با زبانهای انگلیسی و فرانسوی، کتابهایی در این موضوع ترجمه شده که ادبا و نقادان، در بررسی منظومه ها از این کتابها کمک گرفته اند.

با ایجاد مکاتب ادبی روشهای انتقادی نیز به وجود آمد. برای نقد و تحسین و تقدیر ادب

۱ - دکتر حامدی کشمیری، "تمدنی تنقید کی اهمیت"، مجله ماه نو، ج ۴، شماره ۱، ژوئن ۱۹۸۷، ص ۱۹.

۲ - جمیل جالبی، نثری تنقید، کراچی، ۱۹۸۵، ص ۲۷.

فارسی شبه قاره، لازم است که نقاد با قواعد و اصول آن آشنا باشد، تا در برابر ادب جهانی، ادب کشور خود را مرتبه و مقامی والا بخشد. در این جا خلاصه اصول و قواعد نهضت‌های انتقادی را که در کشورهای غربی رواج داشته، شرح می‌دهیم.

اصول اساسی نقد:

اصول اساسی نقد از این قرار است:

- ۱ - سنن ادبی تغییر ناپذیر نیست و تحول نتیجه یافته‌های جدید است.
- ۲ - تجربه نویسنده خواه حقیقی باشد و خواه تخیلی، در کار او منعکس می‌شود. بنابراین هر اثر ادبی برای خواننده شایسته توجه است.
- ۳ - شخصیت نویسنده در افکار و احساسات او محو می‌گردد.

اقسام نقد

۱ - نقد تاریخی

در این روش نقاد پیش از نقد بر یک کتاب، مجله و یا مقاله، اطلاعاتی را درباره امور زیر جمع‌آوری می‌کند:

- ۱ - متن کتاب مورد بحث صحیح است یا خیر؟
- ۲ - زبان کتاب زبان رایج در زمان تألیف کتاب است؟
- ۳ - شرح احوال زندگی مصنف و اوضاع و شرایط زمان تألیف کتاب.
- ۴ - مقایسه نویسنده و تصنیف با نویسندگان متقدم و متأخر و نیز بررسی مقدار تأثیر پذیری نویسنده از معاصرین و یا متقدمین خود.
- ۵ - آیا کتاب بیانگر وضعیت جامعه زمان نویسنده است؟
- ۶ - کتاب را با سبک‌های ادبی رایج مقایسه نموده و مشترکات آنها را مشخص می‌نماید.

۲ - نقد صورت شعر

نقاد صورت‌گرا معمولاً امور زیر را بررسی می‌کند:

1 - Shelton Norman :Perspectives in contemporary criticism, Gebesten, Newyork 1968,p.3.

2 - Ibid.pp.77 - 79.

- ۱ - آیا در کتاب برخورد دو عقیده مخالف وجود دارد
 - ۲ - آغاز، ارتقاء و انجام قصه و ارتقای احوال شخصیت‌های آن و روابط شخصیت‌های موافق و مخالف و نقش میانجی چگونه آورده شده است؟
 - ۳ - نکات حساس در کتاب کدام است؟
 - ۴ - آیا تخیل برخورد را توضیح می‌دهد؟
- این شیوه نقادی معمولاً برای بررسی رمان یا نمایشنامه به کار برده می‌شود.

۳ - نقد اجتماعی

در هر تصنیف ادبی عقاید و آراء از همه چیز مهمتر است. هیئت و اسلوب نیز اهمیت دارد، لیکن آن هم تحت تأثیر افکار بوجود می‌آید. لذا هیچ اثری که حاوی تفکرات غیر اصولی باشد پایدار و ارزشمند نخواهد بود.

۱ - چون اثر ادبی با جامعه در ارتباط است باید حامل ارزش‌های اخلاقی بوده و مبلغ مشرب و مسلک خاصی نباشد.

۲ - موضوع کتاب از احوال و اوضاع جامعه به دست می‌آید لذا اوضاع جامعه نیز در نویسنده اثر می‌کند. از تخلیق کتاب نیز نیروی فکری به وجود می‌آید که احوال و اشخاص را متأثر می‌سازد.

۳ - نقاد باید پس از مطالعه کامل، رای خود را اظهار کند. بعضی از مباحث نقادانه را به میان آورد تا ادباء و شعرای آینده از آن استفاده کنند.

۴ - نقاد باید با ادب گذشته آشنا باشد تا ادب گذشته و موجود را تطبیق نموده، تحولات و تغییرات زمان را نشان دهد و بگوید که کدام عوامل ادب معاصر را متأثر کرده است.

۴ - نقد روانشناسی

نقاد احوال نویسنده را مطالعه می‌کند و با روانشناسی تحلیلی می‌خواهد بداند که تا کجا تألیف وی نمایانگر شخصیت اوست و تا کجا طرز نگارش او از موضوع و اشخاص قصه را تأثیر پذیرفته است. نقاد سعی دارد تا توضیح دهد چه محرکات و عواملی در فکر مصنف مؤثر بوده است. نقاد اشخاص قصه، رمان، نمایشنامه و منظومه را تجزیه و تحلیل می‌کند و احساسات و عواطف مصنف را شرح می‌دهد. برای نقاد لازم است که اصطلاحات روانشناسی را بطور صریح بیان کند.

نقاد باید تعیین کند که چه نوع خواننده کتاب دارد و تا چه اندازه تحت تأثیر فکر و احساس

نویسنده قرار گرفته است.

۵ - نقد اساطیری^۱

نقاد درباره علوم انسانی، روانشناسی، مذهب، تاریخ، فلسفه و هنرهای زیبا، اطلاعاتی را جمع آوری می کنند. او مقید به هیچ سبک و روشی نیست. وی خیال می کند که ادب مربوط به جهان اساطیر است. هر قصه ای یا مربوط به اساطیر است و یا عنصری از آن را دارد. مؤید نقد اساطیری از نقدهای تاریخی، اجتماعی و روانشناسی نیز استفاده می کند. اسطوره یکی از مراسم عبادت را اظهار می دارد. این زبانیست که به وسیله آن قوه تخیل، تصورات ذهنی را با یکدیگر مربوط و مرتبط می سازد. این الهامیست که حقیقت مطلقه را بیان می کند. این تخلیق حسن است که بین تصورات لاشعوری واسطه ای دارد. این داستان یا افسانه ای است که در حقیقت غیر منطقی و وجدانی است. نمونه اولین تعلق به جهان اعمال جبلی دارد و در اشکال موروثی نماینده رویه های روانی است. این یادگارها کهنه و فرسوده نیست بلکه وجود زنده دارد.

۶ - نقد ساختمانی^۲

هیچ تخلیق ادبی در خلاء به وجود نمی آید. که آن از سنن گذشته بهره نگیرد. مقصود از فکر ساختمانی این است که نقاد، ترکیبات ذهنی را درک کند تا افکار و اعمال انسانی را تعیین نماید. نقاد پاره ادب را از حیث ادب می بیند، کلمات آن را از روی ساخت و ترکیب مطالعه می کند و پس از تجزیه، مطالب ریشه ای را آشکار می کند. با قرائت دقیق و مدلل، معانی را درک می کند. معانی و مطالب در متن کتاب نیست بلکه قرائت کننده معانی را می پوشاند.

۷ - نقد اسلوبی^۳

تصور اساسی اسلوبیات این است که هر خیال، عاطفه و احساسی را می توان در اصناف مختلف، توسط الفاظ بیان کرد. در هر زبان شیوه بیان از هر نوع آزادی بر خوردار است و شاعر یا

1 - Perspectives in contemporary criticism, pp. 315 - 316.

۲ - گوپی چند نارنگ، ساختاری اور ادبی تنقید، مجله ماه نو، ژوئن ۱۹۸۹م.

۳ - گوپی چند نارنگ، ادبی تنقید اور اسلوبیات، لاهور، ۱۹۹۱، صص ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱.

نویسنده، در هر جهت از آن استفاده می کند. از تجزیه و تحلیل می توان خصوصیات زبان را نشان داد تا تألیف، نویسنده، شاعر و زمان تصنیف تعیین شود. خصوصیات زبان از قرار زیر است:

۱ - صوتیات: نظام آواها - خصوصیات ردیف و قوافی، تکرار مصوتها و صامتها.

۲ - لفظیات: تواتر و تناسب ترکیب اسماء و افعال

۳ - قواعد: شیوه قرار دادن کلمات در جمله ها

۴ - بدیعی: علامات و اشکال بیان و بدیع

۵ - عروضی: استعمال خاصی بحور و اوزان

از تجزیه اسلوبی شناخت نویسنده ممکن و شیوه نگارش کتاب تا حدی روشن می شود و مختصات پیرایه های بیان مشخص می گردد. کار نقاد همین است که خصایص زبان کار بردی را نشان دهد.

در مطالعه اسلوب تصویر ترسیمی (graphic picture) تصویر دستوری (grammatical picture) و مطالب ساختمانی (Structural Meaning) اهمیت زیادی دارد. استعمال قواعد لغوی، ترتیب مبتدا و خبر و اسماء و افعال باید خوب باشد. اگر افعال بیشتر است، ابلاغ بیشتر است. اگر اسماء بیشتر است، شور وحدت بیشتر است. نقاد ترکیب معنوی شعر، تشبیهات و استعارات، اشاره و کنایه، حسن تعلیل، لف و نشر و دیگر محاسن شعری را نشان می دهد. این مطالعه فقط محدود به متن و زبان کتاب می باشد.^۱

۸ - نقد زیبا شناسی^۲

نقاد خصوصیات را آشکار می کند که پاره ادبی را زیبا ساخته است. "والتر پیتر" که مؤید اینگونه نقد است می گوید:

نقاد باید تعیین کند که از مطالعه کتاب چه نوع اثراتی بر ذهن او وارد شده است چه نوع لذتی برده و وسیله این لذت چیست؟ و در چه محیط ذهنی باید کتاب را مطالعه کرد؟ این نوع نقد را نقد تأثراتی نیز می گویند.

۱ - شارب ردولوی، دهلی مین آزادی کی بعد اردو تنقید، دهلی، ۱۹۹۱، ص ۹۹.

۲ - جمیل جالبی، نئی تنقید، کراچی، ص ۳۵، ۳۶.

باب دوم

نهضت‌های نوین در شعر فارسی

الف) - تازه‌گویی:

در دوره حکومت تیموریان شبه قاره، سبک نوینی در شعر فارسی به وجود آمد که "تازه‌گویی" نامیده شد. از آنجا که مضامینی را که شعرا در غزل و قصیده می‌آوردند، کهنه و خالی از لطف شده بود و شنوندگان و خوانندگان از تکرار مضامین خسته شده بودند. لذا شعرا، روش تازه مضمون‌آفرینی را اختیار کردند. غنی‌کشمیری که مدعی تازه‌گویی است می‌گوید:

در مکرر بستن مضمون رنگین لطف نیست
کم دهد رنگ ار کسی بندد حنای بسته را

فیضی، عرفی و نظیری این نهضت را به پایه کمال رساندند. مضامین تازه در شعر وارد شد ولیکن این مضمون‌آفرینی مبالغه، ابهام و ایهام را در پی آورد و برای درک مفهوم، مشکلاتی ایجاد کرد. گاهی از بی‌اعتدالی و بی‌ذوقی، مضامین نیز غیر طبیعی به نظر می‌رسید، مثلاً:

دیدم میان یار و ندیدم دهان یار نتوان به هیچ دید چو در دیده مو فتد
خضاب موی زلیخا مگر کند یوسف که برده است سیاهی ز دیده یعقوب
گاهی برای مضمون‌آفرینی، تجنیس و ایهام به کار می‌بردند. مثلاً:

دم بریده سر، شمع می‌کند روشن

که خوشتر از دم عیسی بود دم شمشیر^۱
همه عمر با تو قدح زدیم و نرفت رنج خمار ما
چه قیامتی که نمی‌رسی ز کنار ما به کنار ما

ب) خیال‌پردازی:

این هم‌گونه‌ای از تازه‌گویی است. شاعر برای مضامین تازه، باریک بینی و دقت خاصی به کار می‌برد و افکار را به روشی تازه در شعر می‌گنجانند. مثلاً به این ترتیب:

- ۱ - سعی می‌کند که اندیشه‌ای وسیع و نور را در یک شعر بگنجانند.
- ۲ - در سرودن شعر چنان ظرافتی بکار می‌برد که گویی یک سلسله به هم پیوسته است.
- ۳ - گاه مضمونی را ناتمام می‌آورد بگونه‌ای که خواننده یا شنونده بعد از تأمل در آن، محذوفات را

۱ - غنی‌کشمیری، دیوان، هند، ۱۲۷۳ هـ.ق، ص ۵۴.

۹ - نقد تأثراتی^۱

نقاد آن تأثراتی را اظهار می‌دارد که وی در جریان مطالعه عمیق کتاب در خود احساس کرده است. این تأثرات مبتنی بر ذوق و شیوه اندیشه اوست. مطالعه وسیع نقاد و آگاهی او با سنن ادبی و ادبیات عالی و ذهن مهذب او، تأثرات خوبی را برای درک آماده می‌کند.

۱۰ - نقد تحلیلی

این نقد عبارتست از:

- ۱ - اساس شاعری بر زبان است. مقصود زبان ابلاغ است. نقاد باید بررسی کند که در جریان ابلاغ، ذهن شاعر چگونه بوده است.
 - ۲ - خواننده از این ابلاغ چگونه متأثر می‌شود؟
 - ۳ - تطابق ذهنی شاعر و خواننده به چه اندازه است!
- نقاد در استعمال الفاظ و افکار، آگاهی کلی داشته باشد و مفاهیم را به خواننده منتقل کند.
- این نقد تنها به کلمات تعلق دارد و نقاد بیشتر متوجه متن کتاب است و سعی دارد تا مفاهیم را با استدلال به خواننده برساند.

۱۱ - نقد استقرایی (Inductive criticism)^۲

لازم نیست که نقاد پاره ادبی را طبق قواعد و سنن قدیمی مطالعه کند. نظر به تنقید استقرایی نقاد مثل محقق علمی، از مشاهده و تحقیق نتایج را اخذ می‌کند و پسند و ناپسند خود را در میان نمی‌آورد و به دور از همه تعصبات کتاب مورد بحث را مطالعه می‌کند.

۱ - جمیل جالبی، نئی تنقید، لاهور، ص ۳۵، ۳۶.

۲ - محمد سلیم اختر، سائنسی تنقید که امکانات، مجله ماه نو، مارس ۱۹۹۰ م.

در یافته و فکر شاعر را درک می‌کند.

۴ - از یک شعر، بسیاری از مطالب را می‌توان درک کرد.

۵ - اصطلاحات و اشارات را با مفاهیم نوین به کار می‌برد.

در نتیجه خیال پردازی، جهان وسیع افکار و آراء به وجود آمد که دال بر طبایع نکته سنج و نو گرامی باشد. نمونه های خیال پردازی را در اشعار زیر می‌توان دید:

به زیر شاخ گل افعی گزیده بلبل را

نواگران نخورده گزند را چه خبر^۱

نشان جان همی جوتا نشان از بی نشان یابی

مکان دل طلب کن تا مکان در لامکان یابی^۲

شمع تصویریم از سوز و گداز ما مپرس

پرتوی از رنگ تاباقیست در ما آتش است^۳

در چنین شیوه بیانی بسی تردید هاست. در بعضی موارد ترتیب خیال درست نیست. سلسله‌های فکر پیوسته نیست. در طرز بیان پیچیدگی وجود دارد و در درک مفاهیم، مشکلی ایجاد شده است. خوانندگانی که از این تار و پود خیال آگاه نیستند، کلام را مهمل و بی معنی می‌انگارند. گاه گاهی در کلام ظهوری، نظیری، عرفی و اغلب در کلام بیدل و ناصر علی، پیچیدگی تخیل به نظر می‌رسد. معنا و مفهوم را به سادگی نمی‌توان درک کرد. بهر حال خیال پردازی کمال هنر شعر است. به عنوان مثال به اشعار زیر توجه کنیم:

بر رو فتاد بخیه مکن ذکر خرقه ام

دُر پای اشک سبحة شیادی من است^۴

دم جان بخش او تا رنگ حیرت ریخت در عالم

زمهر آینه در پیش خود دیدم مسیحاراه

تو چون ساقی شوی در تک ظرفی نمی ماند

به قدر بحر باشد وسعت آغوش ساحلها^۱

۱ - نظیری نیشابوری.

۲ - عرفی شیرازی.

۳ - بیدل لاهوری، کلیات میرزا عبد القادر بیدل، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۹۸ هـ.ق/ ۱۹۷۸ م، ص ۵۵.

۴ - ظهوری ترشیزی، دیوان، کانپور، نولکشور، ۱۸۹۷ م، ص ۵۰.

۵ - غنی کشمیری، (احمد علی هاشمی سندیلوی: مخزن الغرائب، ج ۴، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد ۱۳۷۱ ش ص ۲۱۲).

۶ - ناصر علی سرهندی، دیوان، نولکشور کانپور ۱۹۱۲ م، ص ۲.

محبت جاده ای دارد نهان در خلوت دلها

چوتار سبحة گم گردید این ره زیر منزلها^۱

در شکست آرزو تعمیر چندین آبروست

شبم ایجاد است اگر موج هوا خواهد شکست^۲

ناگشته خاک دست نشستیم از غرور

چون شعله بود وقف تیمم وضوی ما^۳

بعضی از شعرا که استادان سبک قدیم سخن را پیروی می‌کردند. این نوع خیال پردازی یا خیال بافی را نپسندیدند و بر مهمل و مبهم بودن اشعار ایراد گرفتند. منیر لاهوری در حدود شصت شعر از عرفی، طالب، زلالی و ظهوری را انتخاب و آنها را مورد نقد و اعتراض قرار داد و رساله ای با عنوان "کارنامه" تألیف نمود. شیدای فتحپوری بر بعضی از اشعار قصیده قدسی ایراد گرفت. منیر لاهوری بر این اعتراضات داوری کرده و نتیجه را به صورت منظوم نوشت. سراج الدین علی خان آرزو (م ۱۱۶۹ هـ) در جواب کارنامه منیر، رساله ای با عنوان "سراج منیر" و در جواب اعتراضات منیر و شیدا، رساله ای تحت عنوان "داد سخن"، نگاشت. آرزو بعضی از اعتراضات را صحیح دانسته، ولی بعضی را با دلیل رد کرد و گفت: "منیر مطالب را بدرستی درک نکرده و استعاره با کنایه را اضافه تشبیهی خیال کرده است. از مطالعه این رسائل، این امر به اثبات می‌رسد که خواننده از مکرر خواندن اشعار، می‌تواند مطالب را درک کند. منیر اشعاری را که بی معنی خواند، آرزو آن را معنی و تفسیر نمود. البته لازم است که خواننده از نظام سخن و شیوه ادب آن زمان آگاهی داشته باشد.

ج) ایهام^۴:

در زمان سلطنت محمد شاه (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ هـ)، شیوه ایهام رواج پیدا کرد و سخنوران به کار بردن آن را کمال هنر تصور می‌کردند.

در ایهام شاعر کلمه ای را به کار می‌برد که دو معنی دارد: یکی قریب و دیگری غریب. شنونده معنی قریب را می‌گیرد و لیکن مراد گوینده معنی غریب است.

میرزا عبد الغنی بیگ قبول، نقش مؤثری در ترویج ایهام داشت.

۱ - ناصر علی سرهندی، دیوان، نولکشور کانپور ۱۹۱۲ م، ص ۲.

۲ - بیدل، دیوان، پوهنی، ۱۳۴۱، ص ۲۰۷.

۳ - ایضاً.

۴ - به گمان افکندن، یک لفظ را به دو مفهوم در شعر آورند و خواننده خود از میان آن دو، مفهوم مورد نظر و مقصود شاعر را در می‌یابد.

نمونه ای از ایهام از این قرار است:

ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است
بین که در طلبت حال مردمان چون است

که شاهد در اینجا کلمه "مردم" است که هم به معنی سیاهی چشم وهم به معنی انسانها می باشد.^۱
و یاسعدی می گوید:

قاضی شهر عاشقان باید که به یک شاهد اختصار کند
هر شبی یاد شاهی بودن روز هشیاریت خمار کند

در اینجا مراد کلمه "شاهد" است که به معنی "گواه" و خوبرو می باشد.^۲

باب سوم

مآخذ اساسی نقد در شبه قاره:

- ۱ - تذکره شعرا
- ۲ - آراء شعرای نامور درباره سخن و سخنوری و اثرات آن
- ۳ - آراء شعرای معروف درباره متقدمین و معاصرین
- ۴ - مشاعره ها
- ۵ - اصلاح شعر
- ۶ - نهضت‌های جدید شاعری
- ۷ - تقریظها و دیباچه ها
- ۸ - انتخاب شعر

شرایط نقاد

برای نقاد شعر فارسی لازم است که دارای اوصاف زیر باشد:

- ۱ - بهتر است خود شاعر باشد.
- ۲ - برای فهم سخن طبع سلیم داشته باشد.
- ۳ - با علم معانی و بیان و بدیع آشنا باشد.
- ۴ - در علم عروض و قافیه مهارت داشته باشد.
- ۵ - کلام بزرگان شعر متقدم را خوانده باشد تا بتواند کلام شعرای متأخر را نقد و درباره آنها اظهار نظر کند.
- ۶ - با تحولات سخن آشنا باشد تا کلام را با توجه به زمان آن مطالعه نماید.
- ۷ - با تاریخ سیاسی، فرهنگی و فکری کشور آشنا باشد.

اصلاح شعر

در شبه قاره به کسی که در فنون شعری مهارت تامه داشتند استاد می گفتند. لذا شعرای مبتدی کلام خود را پیش آنها می بردند تا آنها را اصلاح نمایند. استادان سخن در جریان اصلاح شعر امور ذیل را در نظر داشتند:

۱ - دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی ج ۱ ص ۴۲۳

۲ - دکتر زهرای خانلری، فرهنگ ادبیات فارسی دری، ص ۸۰

- ۱ - آیا شعر به روشنی مفهومی را منتقل می کند؟
 - ۲ - طرز کار برد زبان و واژه ها از لحاظ دستوری
 - ۳ - مطلب دلپسند است یا نه؟
 - ۴ - با اصول عروضی مطابقت دارد؟
 - ۵ - آیا زیبایی لفظی یا غنای معنوی دارد؟
 - ۶ - لطافت در شعر احساس می شود؟
- بدون شک اگر بخواهد کلام از عیوب خالی باشد باید ویژگیهای زیر را نداشته باشد:

تنافر کلمات
سستی ترکیب
تعقید
تکرار لفظ واحد
توالی اضافات
خلاف قیاس
غراب

شاعرانی، که از ایران و توران به شبه قاره وارد شدند، اهل زبان بودند و با فضیلت علمی و قدرت کلام، به دربارهای ملوک و سلاطین راه می یافتند. ایشان معمولاً احتیاج نداشتند که کلام خود را پیش استادی ببرند. شعرای جوان این سامان که زبان فارسی زبان مادری آنان نبود، در سخن طبع آزمایی می کردند و محتاج به نظر و اصلاح استاد بودند و کلام خود را برای اصلاح، پیش استادی می بردند. این طریق کار، مدتها رواج داشت و تا امروز نیز ادامه دارد.

این اصلاح و تجدید نظر، صلاحیت نقد و نقادی را برای شعرا و خوانندگان اشعار ایجاد می کند. استادی شاعر به نام "ناطق" نوشته است:

"اصول اصلاح این است که استاد، بار اول کلمات غلط را تصحیح نماید و از مضمون و تخیل صرف نظر کند، تا مبتدی تمرین را ادامه دهد. چون عبارت و بندوبست الفاظ درست شود، آن وقت استاد توجه به اصلاح تخیل کند. استاد گاهی کلمه ای را تبدیل می کند، معنا و مفهوم صورت دیگری می گیرد و تأثیر عجیبی رخ می دهد. نقاد این اصلاحات را مطالعه کرده و سپس خوبی و بدی اصلاح را بررسی می کند."^۱

به نظر می رسد در تاریخ سخنوری شبه قاره، چند استاد برگزیده، شاگردان زیادی داشتند. گاهی شاعران نامور نیز کلام خود را برای تجدید نظر پیش استاد علامه می بردند. امیر خسرو که خود شاعر برجسته ای بود در جواب ختمه نظامی، مثنویهایی نوشت. ولی برای تجدید نظر و اصلاح پیش

۱ - سید احمد بیخود موهانی، گنجینه تحقیق، ص ۲۴۴.

علامه زمان شهاب الدین می برد.

در دوره حکومت شاهجهان شهنشاه تیموری، محسن فانی و محمد اسلم سالم، استادان نامور به شمار می آمدند. در زمان اورنگزیب میرزا بیدل استاد برجسته بود. در عصر سلاطین تیموری متأخر مثل سراج الدین علی خان آرزو، عبد الجلیل واسطی، عبد الغنی بیگ قبول، آفرین، واقف، آزاد بلگرامی، محمد تقی میر، میرزا محمد رفیع سودا، غلام همدانی مصحفی، انشاء، ابراهیم ذوق، مومن و غالب، استادان سخنوری که شاگردان زیادی داشتند.

به عنوان نمونه چند اصلاح نقل می شود تا بدانیم که استاد چه نوع چیره دستی بروز می دهد و چگونه عیب کلام را رفع می کند:

طغرا گفت:

ازو گشته قافیه زیر و زبر نشد آگه از مبتدا و خبر

اعتراض کردند که قافیه مشدد بسته است.

وارسته سیالکوتی مصراع اول را چنین اصلاح کرد: ازو قافیه گشته زیر و زبر.
شفیعی شیرازی گفته است:

دارند خلق بسکه به صاحب زر اعتقاد

هرکس که مالک دو درم گشت بوذر است

اعتراض نمودند که به کار بردن "زر" و بوذر که باذال است درست نیست.

آزاد بلگرامی مصراع دوم را اصلاح کرد و با آوردن کلمات دینار و زر مراعات لفظی را آورد و مضمون نیز تکمیل شد.

هرکس که گشت مالک دینار بوزر است

انتخاب شعر

بعضی از ادبا و شعرا عادت داشتند که در جریان مطالعه دیوانها و یا مجموعه اشعار گلچینی از آنها را تهیه می نمودند. به این ترتیب مجموعه اشعار منتخب به طور یادگار می ماند. بعضی از این بیاضها، در کتابخانه ها محفوظ مانده است. یکی از فواید بیاضها محفوظ ماندن تعدادی از اشعار شعرای گمنام می باشد. دیگر این که خواننده از حسن ذوق کاتب آگاه می شود. اگر شاعر خود کلام منتخب خود را به دوستان تقدیم می کند. ذوق سخن فهمی و سخن سنجی را می پروراند. احسن الله خان ظفر استانداز کشمیر خود شاعر، بود و به شعرا نیز ارج می نهاد. وی شرح زندگی و اشعار منتخب شعرای معاصر خود را جمع آوری و با تصاویر ایشان مجموعه زیبایی را ترتیب داد.

عناوین بعضی از تذکره ها مانند آنچه در ذیل می آید، "منتخب اشعار" بوده است: منتخب

اشعار مرتبه میرزا کاظم، منتخب حاکم از عبد الحکیم حاکم، منتخب اشعار از مردان علی خان مشهدی، بیاض وارسته. اغلب مؤلفین تذکره ها شعرا بوده اند. ایشان بیش از آنکه به بررسی احوال و آثار شعرا پردازند به انتخاب اشعار پرداخته اند. البته این انتخاب، بر ذوق و سخن سنجی مؤلفان دلالت می کند. از مطالعه این اشعار ذوق نقادی پرورش می یابد. ظهیر الدین بابر و نور الدین جهانگیر در تزوکیهای خود، حکیم ابو الفتح گیلانی، ابو الفیض فیضی و اورنگ زیب در مکتوبات خود، اشعار برگزیده خود را نقل می کنند که دال بر حسن ذوق شان است.

محافل شعر خوانی

معلوم نیست رسم مشاعره یعنی مجلس شعر خوانی، چه زمانی شروع شده است؟ این قدر معلوم است که شعرا در محضر سلاطین و امرا، قصایدی می خواندند. اغلب شعرا به دربارهای سلاطین وابسته بودند و برای اخذ جائزه و تقرب بیشتر، در مقابل یکدیگر شعر می سرانیدند. سلاطین و امرا نیز شعر دوست بودند و برای لطف و تسکین ذوق شعری مجالس شعر خوانی برپا می کردند. در دارالسلطنه دهلی در محافل سرایندگان، آواز خوانان و رقاصان غزلها سروده می شد. در خانقاههای مشایخ، قوالان غزلهای متصوفانه می خواندند و مردم از مطالب آن لذت می بردند و به وجد و حال می آمدند.

به احتمالی رواج انعقاد مجالس شعر خوانی، در دوره حکومت تیموریان شروع شده است. بعضی از امرای دولت خود شاعر و یا شعر دوست بوده اند. در منازل ایشان بزمها برپا می شد. شعرا منظومه های خود را می خواندند و حضار تحسین و تقدیر می کردند. و گاهی ایراد هم می گرفتند. در عهد جلال الدین اکبر، عبد الرحیم خانخانان و حکیم ابو الفتح گیلانی، امرای معتبر و مقتدری بودند، که در منازلشان مجالس شعر خوانی منعقد می شد.

در سال ۱۰۰۳ هجری ابو الفیض فیضی ملک الشعرا دربار اکبری از لاهور، در نامه ای به شیخ جمال الدین ساکن کالپی می نویسد: "دیگر درین شهر هنگامه شعر بسیار گرم است. طبایع را جلای دیگر است. فقیر خود ترک صحبت گرفته خلوت گزین است".^۱

در عصر شاهجهان چندربهان برهمن می نویسد:

"شعرا و فصحای ایران و توران و هندوستان، در مسجد وزیرخان گرد آمده، هنگامه سخن و

۱ - ابو الفیض فیضی: انشای فیضی، لاهور، ۱۹۷۳م، ص ۱۹۷.

سخنوری برپا می کنند".^۱

انعقاد این مجالس در مسجد وزیر خان لاهور شاید تا صد سال بعد ادامه داشت. عبد الحکیم حاکم در تذکره مردم دیده تألیف ۱۱۷۵ هـ می نویسد:

"در حیاط مسجد وزیر خان مجلس شعرای معنی دان برپا می شد و شعر همی خواندند."^۲ روزی ملا محمد سعید اعجاز از جهان آباد به لاهور آمده بود. او دانشمندی جید و شاعری خوش فکر بود. و بر این شعر ناصر علی سرهندی ایراد گرفت: "صریر خامه می دانم که با طبیعت نمی سازد

دریدی نامه دل صد پاره شد قاصد رسید این جا" عاشق نامه ای از دور می نویسد. معشوق صریر خامه را دوست نمی دارد. صدای دریدن نامه از صریر خامه بلند تر است، چطور بر خاطرش گران نیامد. "آفرین" گفت.

"صریر خامه خود معشوق است که دماغ نوشتن ندارد و اعجاز خاموش ماند. چون این سؤال و جواب را به میر صاحب آزاد نقل نمودم. فرمود:

"جواب شاه" آفرین" مسلم و بیت متحمل آن، لکن به خاطر فقیر می رسد که نامه نوشتن عاشق مخالف طبع معشوق است و دریدن او نامه عاشق را موافق طبع، لهذا صریر خامه عاشق با طبعش نساخت و صدای دریدن نامه ساخت".^۳

میرزا عبد القادر بیدل صوفی، دانشمند و شاعری بلند پایه بود و در دهلی اقامت داشت. نواب شکرا لله خانه ای وسیع در اختیار او گذاشت و برای وی روزانه دو روپیه یومیه مستمری معین کرد. بیدل مردم دوست بود. وزرا، امرا و حتی پادشاه هم به او ارادت داشتند. اقامتگاه او مرکز شعرا بود و روز و شب مشاعره و مسابقه ادامه می یافت.^۴

در زمان حکومت محمد شاه (۱۱۳۰ - ۱۱۶۱ هـ) سراج الدین علی خان آرزو شاعر و دانشمندی جامع الصفات موجود بود. وی شاگردان متعددی داشت. در سراسر شهر دهلی مجالس شعر خوانی برپا می شد. شاعر دیگری به نام عبد الغنی بیگ قبول نیز معروفیت داشت. چهار پسر او نیز شعر می سرانیدند. همیشه در اطراف شهر هنگامه های شعر و شاعری گرم بود.^۵

شاه عالم ثانی (۱۱۷۳ - ۱۲۰۲ هـ) خود شاعر و به آفتاب تخلص می کرد. نصر الله خویشگی نوشته است:

۱ - چندربهان برهمن، چهار چمن، مرتبه محمد رفیق، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه پنجاب، ص ۸۹.

۲ - عبد الحکیم حاکم تذکره مردم دیده، مرتبه سید عبد الله، لاهور، ص ۲۰.

۳ - همان، ص ۲۰ - ۲۱.

۴ - ظهور الدین احمد، ایرانی ادب برصغیر مین، مقاله عبد القادر بیدل - لاهور.

۵ - ایضاً: پاکستان مین فارسی ادب، ج ۳، لاهور، ۱۹۷۷م، ص ۵۵۰.

"گاه گاه اهل سخن در حضرت او نرد مشاعره می باختند. سخنوران زمان صله و انعام می یافتند".^۱
فرزانه شاه عالم ثانی، میرزا سلیمان شکوه برای شعر ذوق خوبی داشت. و اکثراً در خدمت او مشاعره شعرا می شود.^۲

تاجدار آخرین خانواده سلطنتی تیموری بهادر شاه ظفر، خود شاعر بود و به شعرا نیز ارج می نهاد در محضر او بزم مشاعره منعقد می شد. در گوشه گوشه دهلی در شعر خوانی برپا می شد. مومن، ذوق، غالب، صهبایی، شیفته، نیر و... شعرای ذواللسانین بودند. در محافل مشاعره شرکت می کردند.

قبل از تأسیس پاکستان در شهرهای لاهور، پیشاور، دهلی، حیدرآباد (دکن)، کراچی، لورالایی برگزاری مجالس مشاعره فارسی ادامه یافت.

در محافل مشاعره علاوه بر شاعران، مردم با سواد هم شرکت می جستند و از زبان و غنای شعر لذت می بردند و مطالب متنوع و بیانات گوناگون را شنیده، خوبیهای زبان و بیان را می آموختند و بین شعر ناقص و عالی فرق گذاشته و ذوق انتقادی را می پروراندند.

اطلاعات زیادی درباره انعقاد مجالس شعر خوانی فارسی در دست است که از جمله:

۱- در منزل میان مبارک در لاهور شعر خوانی هم طرحی برپا می شد.^۳

۲- در پیشاور مجالس شعر خوانی برپا می شد.^۴

۳- در سال ۱۹۱۱م در لورالایی، محفل شعر خوانی سراسری هند به زبان فارسی منعقد شد.^۵

دیباچه ها و تقریظها

دیباچه یا تقریظ وسیله اظهار نظر و مقدمه ای است که نویسنده ای از شاعر و مجموعه کلامش، تعریف و تقدیر می نماید. اغلب تقریظها توصیفی، یعنی در تعریف شاعر است. لیکن گاه گاهی در هویت و اهمیت شعر نیز، سخنی به میان می آید. دیباچه ها نیز مانند تقریظها، معمولاً یک نوع توصیف و تحسین کتاب و مؤلفش می باشد و با عباراتی مقفی و مسجع و مصنوع نوشته می شود، ولی مختصات شعر هم نشان داده می شود.

از میان دیباچه نگاران اسامی جلای طباطبایی، منیر لاهوری، عنایت الله کنبوه، غالب و امام

صهبایی شهرت بسزایی دارند.

در اینجا به عنوان نمونه چند سطری از دیباچه ها نقل می شود:
منیر لاهوری درباره شیدا چنین اظهار نظر کرده است:

رسایی فکر او به پایه ایست که در یک ساعت نجومی، یک قصیده غراکه نظم ثریا را نمونه تواند بود، به کلک شعری شعار می تواند پرداخت، اما بیشتر اشعار او شتر گربه است، بل در سواد شهرستانی دیوانش گربه بیش از شتر.

"اگرچه سخن را نیک می شناسد، اما داد بی انصافی می دهد و از حسن معنی دیده و دانسته چشم می پوشد".

در دیباچه وحید قزوینی بر اشعار سلاطین چنین آمده است:

رنگینی مجلس سخن از اسم بزرگی تواند بود، که بزم امکان را چون چهره حوران بهشتی به مشاطگی دو حرف کن آراسته و این حدیقه غریبه الازهار را از سبزه بیگانه نقصان نا تمامی پیراسته. عناصر و موالید را به انتظام این بزم دلپذیر و بوستان خلد نظیر چون پیشکاران چابکدست بر پای داشته و سایبان اطلس افلاک را به دست فراش قدرت بر فراز ساکنان این مجلس والا افراشته. ازهار همیشه بهار این گلستان را از چشمه خورشید درخشان و ماه تابان آب داده و از رزق مقدر خون نعم الوان در پیش تماشاگران این گلزار بیخزان نهاده و صدر این مجلس را به وجود وافر الجود خلاصه آفرینش و مقصود تماشای اهل بینش، علت غایی ایجاد، نتیجه، صغری و کبرای مبداء و معاد، بهین ثمر دوحه امکان، فایده ترکیب مفرح اخشیجان، منتخب کتاب نبوت، بیت القصیده دیوان رسالت، فسی خاتم پیغمبری، خاتم سلیمان برگزیدگی و برتری محمد عربی صلوٰه الله علیه و اله و شیر آجام قدرت الهی، سیف مسلول یداللهی، قوت شرع متین، خضر راهنمای طریق، یقین کاسربنای مرصوصه کتائب، ناخدای کشتی چار موجه نواب، اسد الله الغالب، مظهر العجائب و الغرائب، امیر المومنین و امام المتقین و یعسوب الدین علی ابن ابی طالب و اولاد اطهار زیب و بهار فزوده و به خامه فرمان این بوستان جنت نشان را تملیک ایشان فرموده، و نیابت این برگزیدگان را در اتساق این بزم منتظم اجزا و تولیت این باغ فسیح الفضای به سر افراشد.^۱

۱- طاهر وحید قزوینی، انشای طاهر وحید، هند ص ۹۶.

۱- نصر الله خان خویشگی، گلشن همیشه بهار، کراچی، ۱۹۶۷، ص ۶۰.

۲- قدرت الله شوق، تذکره طبقات الشعراء لاهور، ۱۹۶۸، ص ۳۹۸.

۳- ترک علیشاه، سخنوران چشم دیده، ۱۳۳۳ هـ، ص ۱۰۴.

۴- علی رضا نقوی، تذکره نویسی فارسی در هندو پاکستان، تهران، صص ۶۸۵ - ۶۹۱.

۵- انعام الحق کوثر، شعر فارسی در بلوچستان، ص ۹۷.

مایه اصلی نقد شعر در شبه قاره، در تذکره ها موجود است. از آن جهت که مؤلفین خودشان شاعر بوده اند. حسن وقبح شعر را خوب می شناختند و علیرغم آنکه بعضی از آنها احوال شعرا را ضبط ننموده و درباره آنها نیز اظهار نظر نکرده اند و بیشتر بر انتخاب اشعار قناعت نموده اند، باز هم از نوع انتخاب شان برای سخن فهمی و سخن سنجی می توان استفاده کرد. بعضی از مؤلفین تذکره ها، برای تحسین و تقدیر کلام شعرا، عبارات مسجع و مقفی را به کار

برده اند، مثلاً:

طوطی بلند پرواز چمن معانی، بلبل نغمه پرداز گلشن شیوا بیانی^۱ واقف مضامین برجسته و عارف معانی شسته.

بعضی از مؤلفین بدون تجزیه و تحلیل کلام، فقط تأثرات خودشان را ضبط نموده اند. مثلاً

۱- - - شعرش چون صورت زهره جبینان داود الحانی

۲- - - شعرش لذت بخش تراز حلوه بی دود است

۳- - - از جرعه کشان مصطفی فصاحت و سرکشان باده بلاغت

مصراع معجزه گریست کرامات هست^۴

بعضی مؤلفین هستند که عیوب و سستی کلام شعرا را نشان داده اند. مثلاً:

رطب و یابس در کلامش بسیار است.^۵

شتر گربه در کلامش بسیار است.^۶

باوجود تناسب الفاظ، سبک او خام می افتد.^۷

معمولاً در غالب تذکره ها ملاحظات و نقادیها، درباره زبان و اسلوب بیان است. یعنی زبانش

دارای چه خویها و ویژگیهایی است؟

آیا زبان وی خلاف دستور و اصول نیست؟

وزن شعر درست است؟

۱- شیفته، گلشن بیخار، نولکشور، ۱۸۷۴م، ص ۱۳۹.

۲- اصلح میرزا، تذکره شعرای کشمیر، ص ۳۵، ۶.

۳- واله داغستانی، ریاض الشعراء، ص ۱۳۴ ب.

۴- میر علیشیر قانع تتوی، مقالات الشعراء، سندی ادبی مورد، کراچی ۱۹۵۷م، ص ۵.

۵- واله، ریاض الشعراء، ص ۳۶.

۶- ایضاً، ص ۱۲۹.

۷- حزین، تذکره حزین، ص ۷۷.

قافیه ها به دقت انتخاب شده است؟

کلامش در برابر کلام استادان سخن انحراف ندارد؟

الفاظ دارای تناسب است؟

در تذکره ها اصطلاحاتی که به کار برده شده است، مربوط به زبان و بیان می باشد و مؤلفین، فکر شاعر را تجزیه و تحلیل نکرده اند.

کلمات یا اصطلاحاتی که در تذکره ها برای وصف و یا تمجید شاعر، به کار برده شده، به قرار زیر است:

دقیق - دقت معانی - دقت الفاظ

سهل ممتنع

عذب و عذوبت

سلیس

مصنوع

بلاغت

تجنیس

رنگین

متین - متانت

لطیف - لطافت عبارت

نازک - نزاکت - نازک بیان

جدت پسند

فصاحت

پخته - پخته کار

صفائی ذهن

جودت طبع

صاحب تلاش - بلند تلاش - نازک تلاش - خوش تلاش - رنگین تلاش

معنی یاب - معنی آفرین

نازک بند - مضمون بند

نازک خیال - خوش خیال - غریب خیال - بلند خیال

پیچیده گو

صاف

شسته - شستگی

هموار

آبدار

همه این اصطلاحات، متعلق به علم بیان، معانی و بدیع است. مثلاً فصاحت، بلاغت، تجنیس، ممتنع... تازمانیکه خواننده یا شنونده از جزئیات این اصطلاحات آگاهی ندارد، دانستن حسن و عیب کلام برایش ممکن نیست. بعضی از این واژه ها متعلق به نهضت های ادبی است که بعد از رواج آنها به وجود آمده است. مثلاً معنی آفرینی، معنی یابی، نازک خیالی، حدت پسندی... که تا زمانیکه خواننده از مفاهیم آنها آگاه نیست، مختصات کلام شاعر را نمی تواند درک کند. آنانکه با مکتب های نقد مغرب زمین آشنایی دارند، بدون آگاهی از این اصطلاحات مشرق، نمی توانند خصوصیات کلام را بدانند.

توجه به نکات فوق آرای تذکره نویسان معروف را ذیلاً تقدیم می کنیم، تا روش های نقد و نظر ایشان معلوم گردد:

ابو منصور محمد بن احمد دقیقی طوسی: ۱

شعر دقیقی از کاردق و تاردق دقیق تراست و او رابه سبب دقت معانی و رقت الفاظ دقیقی گفتندی.

عنصری: ۲

اشعار عنصری شعار فصاحت و دلبری دارد. دقت معنی با رقت فحوی جمع است. مثنویاتی که تألیف کرده... هریک گنج بدایع و خزانه حکم و مستودع معانی دقیق و مجمع امثال رقیق است.

علی بن جلولوغ فرخی: ۳

شعر او عذب و پر معنی است. به اول در صنعت سخن و به دقت معانی کوشید و در آن از اقران سابق آمد و به آخر سخن سهل ممتنع ایراد می کرد.

معزی نیشابوری: ۴

شعر او عذب مطبوع و سلیس مصنوع است. در نوبت بیان او، طفل بلاغت به حد بلوغ رسید.

قطران تبریزی: ۵

قصاید او همه لطیف و اغلب رعایت جانب تجنیس کردست.

۱ - محمد عوفی، لباب الالباب، مرتبه براون، لیدن ص ۱۱.

۲ - ایضاً ص ۳۲.

۳ - ایضاً ص ۴۷.

۴ - ایضاً ص ۶۹.

۵ - ایضاً ص ۲۱۴.

قاسم کاهی:

اگرچه شعر او بسیار خام است و همه مضمون دیگران، اما هیئت مجموعی دارد. مگر هیچ گشتی در آن وادی با او شریک نیست. ۱

شیری:

شکویات را هیچ شاعری به معاصران بهتر از او نگفته. ۲

اهل ذوق رابه سخن سنجی و نکته گذاری آشنا ساخت و رسوم شعر و شاعری را در نظر مردم معتبر گردانید و بی غائله تکلف و شائبه تعلق از استادان عظیم المثل این فن است. ۳

شاعری رنگین و نکته سنجی متین است. ارباب معانی این جزو زمان همه کس او را در سخنوری قبول دارند. ۴

عوفی:

جوانی بود صاحب فطرت عالی و فهم درست و اقسام شعر نیکو گفتی، اما از بس عجب و نخوت که پیدا کرده بود، از دلها افتاد. ۵

ضمک معانی و شمتگی الفاظ و عذوبت کلام و تازگی مضمون را باهم جمع نموده. ۶

فیضی:

چهل سال درست شعر گفت اما همه نادرست. استخوان بندی او خوب اما بی مغز. مصالح شعرا و سراپای مزه. از ذوق عشق حقیقت و معرفت و چاشنی درد خالی. ۷

خواجه حسین ثنایی:

فصیحی نادره گو و سخنوری پر رنگ و بوست. اشعار آبدار آن سخن آفرین، به غایت رنگین و واردات پرکار آن معنی گزین، بی نهایت متین است. در عصر خود در ایران و هند اشتهار تمام عیاری یافته. ۸

در ابداع دقایق معانی ممتاز و در اختراع لطایف سخندانی بی انباز است. ۹

۱ - عبد القادر بدایونی، منتخب التواریخ، کلکته، ج ۳، ص ۱۷۲.

۲ - ایضاً ص ۲۴۹.

۳ - عبد الباقی، مآثر رحیمی، ج ۳، ص ۱۱۵.

۴ - عبد النبی، تذکره میخانه، مرتبه احمد گلچین معانی تهران، ۱۳۴۰ هـ ش ص ۳۶۳.

۵ - عبد القادر بدایونی، منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۲۸۵.

۶ - علی قلی خان والہ داغستانی، ریاض الشعراء، نسخه شیرانی، ص ۳۰۱ ب.

۷ - عبد القادر، منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۳۰۱.

۸ - عبد النبی، تذکره میخانه، مرتبه احمد گلچین معانی، تهران، ۱۳۴۰ ش، ۱۰۲۹ هـ ص ۱۹۸.

۹ - عبد الحکیم حاکم، تذکره مردم دیده، لاهور، ۱۹۶۱ م، ص ۵۶.

مولانا شکیبی:

تبع بسیار نموده بود و سخنان خوب بشمار به خاطر داشت. مجلس آرای شیرین زبان و نقالی رنگین بیان بود.^۱

نظیری نیشابوری:

کمال دانش و خردمندی وی از حد و حصر بیرونست. علوینش و هنرمندیش از سرآمد مستعدان این عصر افزون.^۲

در لطف طبع و صفای قریحت، نظیر شکیبی اصفهانی است.^۳

در پختگی و شستگی و عذوبت و نراکت و لطافت و روانی و بلاغت و فصاحت اشعارش هیچ کس را مجال سخن نیست.^۴

در میدان سخنوری و نکته دانی، زین بیان بر مراکب مسرعه افکار نهاده. گوی مسابقت از فارسان این فن می ربود. چندان ابداع معانی غریبه و مضامین مشکله که او را روی داده، هیچ یک از موزونان را نداده. مقتدای شاعران سخن دان و پیشوای عاشقان صادق بیان بود و به کمال دانش و وفور بینش در میان امثال و اقران، شهرت بیش از وصف پیدا کرده بود.^۵

مولانا بروجرودی:

شاعری متین و نکته پرداز و رنگینست. طرز حرف زدن او پاره ای به روش متقدمین آشناست.^۶

فرونی استرآبادی:

نکته سنجی سنجیده و آزاد مردی جهان دیده است. بعضی از اشعار او خالی از حالتی و رتبی نیست. منظومات کم دارد، فاما تتبع نظم و نثر بسیار کرده، به تخصیص در تواریخ و در آن فن مهارت تمام دارد.^۷

مولانا محمد صوفی:

شعرش در غایت عذوبت و همواری و روایت است.^۸

مولانا حیاتی:

به لطف طبع و شگفتگی خاطر و وسعت مشرب و گرمی هنگامه موصوف است.^۱

رشیدی:

در صناعت کلام و صناعت عبارت بر زمره سخن سازان سبقت داشته.^۲

بدر چاچی:

گرچه شعرش نهایت دقت دارد، اما از غایت پیچیدگی، مفقود از مزه و کیفیت گردیده.^۳

مظهری کشمیری:

به لطافت لسان و عذوبت بیان هوش از مستمعان می رباید.^۴

ملک قمی:

صیت فضیلت دانشش در سخنوری عالم گرد، آوازه سخن سنجی و فصاحتش جهان نورد. در طریق تصوف و تحقیق و تذکیر صحیح و براهین به کمال نموده. مولانا محتشم کاشی و مولانا ضمیری اصفهانی او را سرآمد تازه گویان آن زمان و نادر سخنان می دانستند.^۵

شاعر تمام عیار است، اکثر اشعار او به رتبه است و واردات ایام شبایش به رتبه تر از منظومات هنگام شیخوخت است.^۶

حیاتی:

رشحات اقلامش از صفا رشک قطرات سحاب، نظم کلامش در پاکیزگی غیرت گوهر

سیراب.^۷

مولانا صیدی:

به رقت طبع و لطافت سلیقه و موزونیت دانی و فطرت اصلی در آن دیار مشهور.^۸

اوجی کشمیری:

بحر طبعش در نهایت موج و کوب ادراکش در غایت اوجش، فوج بیانش زورمند، و اوج

کلامش بلند واقعست.^۹

۱ - امین احمد رازی، هفت اقلیم، مرتبه جواد فاضل، تهران، ص ۱۴۹.

۲ - ایضاً ص ۳۴۵.

۳ - امین احمد رازی، هفت اقلیم، ص ۴۶۸.

۴ - ایضاً ص ۷۲۱.

۵ - ایضاً ص ۴۴۶.

۶ - عبد النبی، تذکره میخانه، احمد گلچین معانی، ص ۳۵۱.

۷ - امین احمد رازی، هفت اقلیم، ص ۷۳۸.

۸ - ایضاً ص ۱۳۲۸.

۹ - تقی الدین اوحدی، عرفات العاشقین (۱۰۲۲ - ۱۰۳۴ هـ) ص ۲۳.

۱ - عبد النبی، تذکره میخانه، احمد گلچین معانی، تهران ۱۳۴۰ ش، ۱۰۲۹ هـ، ص ۳۰۰.

۲ - ایضاً ص ۷۸۵.

۳ - عبد القادر بدایونی، منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۳۷۵.

۴ - علی قلی خان واله داغستانی، ریاض الشعراء، نسخه شیرانی، PF, 1, 7، ص ۳۰۱ ب.

۵ - عبد الباقي، مائثر رحیمی، ج ۳، ص ۱۱۵.

۶ - عبد النبی، میخانه ص ۵۹۷.

۷ - ایضاً ص ۶۷۴.

۸ - امین احمد رازی، هفت اقلیم، مرتبه جواد فاضل، تهران، ص ۱۲۸.

نوعی خوشانی:

جوانی بوده در غایت نزاکت طبیعت و علو همت و صفای ذهن و اضاءت خاطر و نهایت دقت خیال. اشعار او اکثر از تازه تازه تر وصیت او از نغمات قانون عشق بلند آوازه تر^۱. در وادی ترتیب افکار، گوی مسابقت و فصاحت از همگان ربوده، معانی رنگین و اشعار دلنشین که از طبع وقاد ایشان سرزده بر افواه مستعدان ایران جاری و مذکور است.^۲

عارف ایگی:

شاعریست ساحر معنی پرداز، فلک پرواز. شاهین فطرتش بلند ترست و از غایت رتبه فکرت و قدرت طبیعت وسیل تازه گویی و بیگانه جویی گاهی به سر حد خیالات غریبه جرأت نموده قدم بزرگواری می گذارد. الحق در بلندگویی و بیگانه بیانی ممتاز و منفرد است. اشعار بارتبه در کلام وی بسیار است. مگر بعضی از کلام وی در نظر راست روان جاده مستقیم فکر معوج می نماید. به روش تازه در فلک طبع به غایت استوار است.^۳

ابیات او حکیمانه و منظوماتش دانشمندانه است، به طرز قدما حرف می زند و مطلق گردد روش شعرای این ایام نی گردد و در واردات آن حکیم سخنور، لغت عربی کم است و الفاظ معانی او اکثر فارسی واقع شده.^۴

محمد قلی سلیم:

در خیال انگیزی و ادا پردازی با شیرین گفتار خجند پهلوی می زند و هیچ بیتی از اشعار او خالی از ادای نیست و در انگیزت تشبیهات ید طولی دارد و در پرداخت ایهامات دست تمام حاصل کرده. هزاران معانی عجیب و غریبه از طبع او پدیدار گشته.^۵ در معنی بندی و ادا پردازی با شیرین کلامان عصر پهلوی می زد. بسیار رنگین سخن و فصیح بیان بود.^۶

ملا نسبتی تھانیری:

جمله درد و سراپا سوز. سخنانش نمکین و شور انگیز است. گفتارش هوش فریب و دلآویز. رسایی بر طبع سحر پردازش مفتون و یکتایی از کمال تفرد و فکر سدره پردازش ممنون.^۷ فکرش نکته طراز و طبعش معنی پرداز است و منشاء و مولدش فتح پور اکبر آباد. هر لحظه

۱ - تقی الدین اوحدی، عرفات العاشقین (۱۰۲۲ - ۱۰۳۴ هـ) ص ۲۶۱.

۲ - عبد الباقي، مآثر رحیمی، ج ۳، ص ۶۳۵.

۳ - تقی الدین اوحدی، عرفات العاشقین، ص ۶۲۸.

۴ - عبد النبی، تذکره میخانه، ص ۶۲۸.

۵ - محمد صالح کنبوه، عمل صالح، لاهور، ۱۹۶۰م، جلد سوم، ص ۴۱۱.

۶ - کشن چند اخلاص، همیشه بهار، کراچی ۱۹۷۲م، ص ۱۰۳.

۷ - محمد صالح کنبوه، عمل صالح، ج ۳، ص ۴۱۲.

طبعش در انگیزت معانی تازه آبدار، چندین خیال نو آئین بر روی کار می آورد و خاک زمین سخن را که از گرد کساد خاک مال خورده بود به کیمیای فکر زر می نمود و در سخن طرز باستان گزیده بر متاخران پیوسته زبان طنز می گشود و یک قلم این جماعت را از سلسله ارباب سخن خارج دانسته از خطه سخنوری اخراج می نمود و از بس که اندیشه رسا و فکر درست داشت، در مجلس فکر سخن می نمود و پیوسته در انجمن با شاهدان معانی خلوت می داشت و با طرز تازه خصم دیرین بود و شعر تازه گویان را بدتر از تقویم پارینه می داشت. اگرچه از مراتب علمی بیگانه بود اما در قوانین سخن آفرینی یگانه وقت خود است و رسایی فکر به پایه ایست که در یک ساعت نجومی قصیده غراکه نظم ثریا را نمونه تواند بود به کلک شعری اشعار می پرداخت و طره اشعار را از دستی پیرایش می داد که هیچ سخن دستگاهی شانه وار در وی ناخن بند نتواند ساخت و در برابر مخزن گنجور گنجه که صاحب پنج گنج است طبعش با حور هم پنجه قریب به دوازده هزار بیت مثنوی منظم ساخته، مشتمل بر سخنان حکمت آمیز و معانی دلآویز و آن را دولت بیدار نام نهاده و سرآغاز آن این بیت است. بیت:

بسم الله الرحمن الرحيم

آمده سر چشمه فیض عمیم

و در آن کتاب داد سخنوری به نوعی داده که هر نکته از آن، یک کتاب سخن است، بلکه هر نقطه از آن خال رخساره شاهدان این فن، و از برای حاجی محمد جان قدسی که سر دفتر قدسیان است به تیزی تیغ زبان قطع اللسانی کرده و بر قصیده او که مطلعش این است. بیت:

عالم از ناله من بی تو چنان تنگ فضاست

که سپند از سر آتش نتواند برخاست

نکتهای رنگین گرفته و بعضی جا کلکش از دستی ناخن بند کرده که جای انگشت نهادن نیست و بعضی جا بر طره اشعار شانه وار بیجا پیچیده و در سال هزار و چهل و هفت هجری این قطعه که بر تیز زبانی او برهان قاطع است در هجو میر الهی گفته. قطعه:

ای میر من که کرده (الهی) تخلصی از مرد لاهی ارچه الهی شدن خطاست

زین رطب و یابسی که بود در کلام تو گهر منکر کلام الهی شوم بجاست

میر مذکور از استماع این قطعه بسیار بر آشفت و چندین رباعی در هجو او انشا نمود. اما هیچ تلافی آن نکرد و مولانا در اوایل، ملازم سرکار خان خانان عبد الرحیم بود. پس از آن به سلطان شهریار مخصوص گشته و بعد از آن داخل بندگان درگاه عالم پناه گردید و در آخر حال گوشه گزین خطه کشمیر و خوش نشین آن مکان دل پذیر گردید و به مواجبی که از سزکار می یافت خورسند بود و باقی عمر آن جا به سر رسانید و بعضی از ابیات بلند آوازه آن بالغ نصاب کمال بلاغت کلام که آویزه گوش بنات گردون و ابنای روزگار گشته و به آشنا روی غرایب معنی در صدر انجمن دلها جا گرفته در این

اوراق پذیرای تحریر می گردد.^۱

شاعر غرا پرگو قافیه پیماست. شاعر ظریف طبع بیباک، شوخ دهن، هجوگو و حاضر جواب بوده.^۲ شیدا استاد پخته کار و معانی نگار جادو فن است.^۳ به دستگیری ذهن نقاد و طبع و قاد، گلشن سخن را آب و رنگی تازه بخشید. در وادی شعر و شاعری به تلاش رنگین آشنا بود. به حاضر جوابی و بدیهه گویی یکتا.^۴

امیر خطه کلام است و کلامش زیب صفحه ایام. فروغ رایش اظهر من الشمس است و طبعش مانند ماه چارده درست و روشن. در انگیزش معانی و پردازش خیالات بی انباز و در ابداع عبارات بدیهه و مضامین عالیّه از سایر نکته وران ممتاز. در زباندانی او هیچ سخنوری را سخن نیست و در شیوه زباندانی هیچ نکته وری چون او نادره فن نه. بلندی فطرت به مرتبه ای که فوق آن متصور نباشد و درجه فکرش به درجه ای که بالاتر از آن در خیال نیاید. مانند نفس کل تمام استعداد است و بسان عقل اول تمام خرد. هرگاه طبعش چمن طرازی گلستان سخن می کند، از شاخ قلمش سخنان رنگین بر می دهد و فکرش چون محسنات بدایع را ابداع و قافیهای مستحسن را اختراع می نماید. زمین سخن رشک چمن فردوس می گردد. به عنوانی که در شیوه نظم به تجرید منسوب است، به همان دستور در فن نثر به تفرید موصوف. آن نیز اوج سخنوری که سخنانش به تازگی مشهور است و نزاکت و لطافت عباراتش بر زبانها مذکور. اگرچه به حسب سرشت از افق لاهور طالع گردیده. اما کوب بختش بر اوج دقیقه سنجی معانی هزار درجه زیاده از اهل ایران ارتقاگزیده، چنانچه در نظم به پروین نگارین نموده همچنین در نثر به نثره ساری پرداخته، در منشآت به طرز خسرو زمین سخن و آفریدگار معانی قلمرانی نموده و الفاظ تازی فصیح به الفاظ فارسی آمیخته. معانی روشن در عبارات ایراد نموده. القصه به روشی حرف زده که از آن دست سخن بلند گفتن از دست آن والا دستگاه می آید و هیچ صاحب سخن را این دستگاه دست نمی دهد. بالجمله آن ملک الملوک اقلیم فضائل بر دست سخن سکه فیض زده و معنی را صاحب خطبه ساخته. حیف صد حیف و جهان جهان دریغ و درد که آن جوان طبع به کمال عمر طبیعی نرسیده و مراحل زندگانی تمام ننور دیده، در عین ایام شباب که فصل بهار نیکویی سالهای زندگانی است رو به شهرستان عدم آورد و مانند معنی نو در زمین سخن تن به خاک در داده فرصت آن نیافت که سخن خود را گردآوری نماید. من بنده را از آغاز ایام طفولیت به

- ۱ - محمد صالح کنبوه، عمل صالح، ج ۳، ص ۳۹۶ - ۳۹۷.
- ۲ - محمد افضل سرخوش، کلمات الشعرا، لاهور، ۱۹۴۲م، ص ۵۶، ۵۸.
- ۳ - کشتن چند اخلاص، همیشه بهار، ص ۱۲۸.
- ۴ - محمد قدرت الله گوپاموی، تذکره نتایج الافکار، بمبئی، ۱۳۳۶ش، ص ۳۸۳.

آن مستجمع بدایع معانی اتفاق صحبت افتاده. در معنی در یک بیت و دو پیکر در یک آئینه در یک بیت و یک خلوت به سر می بردیم. اگر پاس ظاهر در کار نبودی و در نظر پیش بین نزدیک نگر اهل استعداد دور از کار نمودی هر آئینه فصلی در مدح و ستایش او از روی نفس الامر نه از راه مبالغه به قلم آورده منت بر جان سخن گذاشتمی. رحلت آن جناب روز دوشنبه هفتم رجب سال هزار و پنجاه و چهار در اکبر آباد واقع شده و نعشش به لاهور رسید. این چند بیت که هر یک آن مانند فرد آفتاب عالمگیر شده، شایستگی آن دارد که بر بیاض صبح نوشته شود، در این مقام ایراد می یابد. نظم:

بسکه دامن گیر حسن او بود دست حجاب
از حیا در خلوت آئینه نگشاید نقاب
چشم دل چون باز شد معشوق را در خویش دید
عین دریا گشت چون بیدار شد چشم حباب
من خجل از ذوق خود او شرمسار از ناز خویش
غافل از شوق نگه او از حیا من از حجاب
نامه ای از درد دل هر گه که می سازم رقم
می طپد در دست من نبض قلم از اضطراب
رنگ گل جوشد ز فیض مدحش از شاخ قلم

بوی عود آید به بزم خلقتش از چوب رباب^۱
سخنش مانند آفتاب تابان، اشعارش به تازگی مشهور و لطافت عبارتش بر زبانها مذکور.^۲
محمد عارف:

سلیقه اش در نهایت درستی است. ملا سالک قزوینی او را دیده، کمال دردمندی از او نقل کرد.^۳

فغانی کشمیری:

خوش طبیعت و سخن شناس است.^۴

شوق غلام محمد عرب:

شاعر یست نازک خیال و جدت پسند و کهنه مشق.^۵

- ۱ - محمد صالح کنبوه، عمل صالح، ج ۳، ص ۴۰۰ - ۴۰۱.
- ۲ - کشتن چند اخلاص، همیشه بهار، ص ۲۳۲.
- ۳ - محمد طاهر، تذکره نصرآبادی ص ۴۴۸.
- ۴ - ایضاً، ص ۴۴۸.
- ۵ - ترک عیشاه ترکی، سخنوران چشم دیده، حیدر آباد، ۱۳۳۲ هـ، ص ۶۲.

گرامی غلام قادر جالندهری:

شاعریست نازک خیال، جدت پسند و بلند پرواز^۱.

رکن الدین مسعود کاشی:

حکیمی است تمام عیار و سخنوریست بلند وقار. اشعار دلپذیرش به غایت رنگین است و اوصاف سخنانش بی نهایت متین. در این جزو زمان در رتبه موزونیت و دروادی حذاقت، نادره عصر و یگانه عهد خود است^۲.
وی دقت فهم و ادراک عالی داشت^۳.

شاپور تهرانی:

لفظ سخنان شیرین و معنی نکته های رنگین آن سخن آفرین همه نازک و نازنین واقع شده. درین جزو زمان هیچکس به نزاکت او حرف نمی تواند زد. نازک گفتن را پخته کرده و بر طاق بلند نهاده^۴.

اشعارش همه به اشعار تازه طراوت و مزه بی اندازه در عرصه کمالند^۵.

قدسی مشهدی:

کسی از شعرای آن بلده طیبه به فصاحت بیان و طلاقت لسان او نیست. شعر را به غایت پخته و بی نهایت به مزه می گوید^۶.

به درستی طبع و رسایی فکر در سخن سرایی بی نظیر وقت و در معنی آفرینی ممتاز روزگار خود بود.

نہور معنی در سواد شعر اوست

چون سحر در زلف عنبر بار شب^۷

محمد سعید اعجاز:

به حسب صفای ذهن وجودت طبع به فکر شعر نیز می پردازد و داد خوش خیالی و نازک بندی می دهد^۸.

محمد زمان راسخ:

طبعی عالی و فکر رسا دارد. در نازک بندی و معنی یابی داد سخنوری می دهد. صفایی ذهن

۱ - ترک علیشاه ترکی، سخنوران چشم دیده، حیدر آباد، ۱۳۳۲ هـ، ص ۱۰۰.

۲ - عبد النبی، تذکره میخانه، مرتبه احمد گلچین معانی، تهران، ۱۳۴۰ هـ، ص ۴۹۴.

۳ - تقی الدین اوحدی، عرفات العاشقین، ص ۵۱۸.

۴ - عبد النبی، میخانه، ص ۵۳۵.

۵ - تقی الدین اوحدی، عرفات العاشقین، ص ۱۵۷.

۶ - عبد النبی، میخانه، ص ۸۲۱.

۷ - شیر خان لودهی، مرآة الخیال، ص ۸۵.

۸ - محمد افضل سرخوش، کلمات الشعراء، لاهور، ۱۹۴۲، مرتبه صادق دلاوری، ص ۲.

وحدت طبع او به مرتبه کمال است^۱.

شاعر نازک خیال، بلند تلاش، پیچیده گو صاحب طرز بود، معانی نجیب را در الفاظ غریب زینت می داد^۲.

طالب آملی:

صاحب طبع و ذو کمال و خوش فکر و خوش خیال بوده^۳.

رسائی فکرش نظم سخن را به ثریا می رساند و مشاطگی اندیشه اش عروس معنی را به کرسی آسمان می فشاند^۴.

از شعرای بلاغت آیین و فصحای نزاکت آفرین^۵.

امیر خسرو:

صنعت ایهام ذی الوجوه. لفظی آورده که هفت معنی صحیح از آن بر می آید.

پیلتن شاهی و بسیار است بارت بر سریر

زان مرنج ای ابرو باغ ار گویمت بسیار بار^۶

در صنایع و بدایع و اختراعات عجیبه و ایجادات غریبه بی نظیر از منه بود^۷.

کلیم ابوطالب:

به صفای ذهن سلیم و ذکای طبع مستقیم بر معاصران لوای رحجان می افراشت^۹.

شاعر جادو فن و تازه گفتار است. دنیای سخن از متانت فکر فلک آهنگش مستحکم و استوار.

سخنانش پخته است و به میزان اندیشه بر سفته. هر چه گفته همه متین و دلنشین و عبارتش صاف و معنیش رنگین^{۱۰}.

طبع بلندش طالب مضامین رنگین و فکر نزاکت پسندش متلاشی خیالات دلنشین^{۱۱}.

در جمیع اقسام سخن ید بیضا دارد و همه اعجاز کلیمی به ظهور می آورد^{۱۲}.

۱ - محمد افضل سرخوش، کلمات الشعراء، لاهور، ۱۹۴۲، مرتبه صادق دلاوری، ص ۴۲.

۲ - بندر ابن داس خوشگو، سفینه خوشگو، ص ۸.

۳ - محمد افضل سرخوش، کلمات الشعراء، ص ۶۹.

۴ - لجهمی نرائن شفیق، شام غریبان، کراچی ۱۹۷۷ م، ص ۱۶۶.

۵ - علی شیر قانع، مقالات الشعراء، ص ۳۷۳.

۶ - شیر خان لودهی، مرآة الخیال، بمبئی ۱۳۲۳، ص ۴۸.

۷ - حسین دوست سنبهلی، تذکره حسینی، نولکشور، ۱۸۷۵ م، ص ۱۱۲.

۸ - ایضاً، ص ۹۰.

۹ - شیر خان، مرآة الخیال، ص ۹۰.

۱۰ - محمد صالح کنیوه، عمل صالح، لاهور، ۱۹۶۰ م، ج ۳، ص ۳۹۴.

۱۱ - محمد قدرت الله گوپاموی، نتایج الافکار، ۶۰۱.

۱۲ - لجهمی نرائن شفیق، شام غریبان، کراچی ۱۹۷۷ م، ص ۲۲۵.

میر الهی:

به سلاست کلام و طلاقت لسان و حلاوت طبع چاشنی بخش مذاق اهل دانش بود^۱.

بیدل:

حسن معنی از پرده مشکین الفاظش به رنگ شعله جمال معشوق از حجاب نقاب نمایان و حروف دلنشین از پر تو مضامین روشن چون خطوط شعاعی مقدمه خورشید تابان، ریزش معانی بر زمین اشعار مثل قطرات باران رحمت بیرون از اندازه و شمار^۲.
قبله لفظ و کعبه معانی، کد خدای سخن و خداوند سخندانی^۳.
در نظم پردازی قدرت تام داشت، گلشن سخن را آب و رنگی تازه بخشیده و مشاطه فکر بلندش به کمال لطف و حسن چهره آرای عرایس معانی گردیده^۴.
در زبان دانی و مصطلحات، بسیار تحقیقات نموده، طرز جدید و مسلک نو اختراع کرد. در نظم و نثر به غایت دست قدرت داشته. اکثر عالی طبعان هند طرز خاص او را مستحسن می دارند و به دقت پسندی و باریک بینی او مقرر و معترف اند. پایه سخن سنجی و سخن آفرینی را تا به کجا رسانیده.

محمد اکرم غنیمت:

شاعر خوش لفظ، معنی یاب، عالی طبیعت، خیال بند بود^۵.

محمد افضل سرخوش:

از آغاز شباب مشق و ذوق سخن دامنگیر طبع بلندش بود و به صحبت استادان این فن رسیده فایده ها برداشت، تا از اساتذۀ روزگار گردیده و سر رشته عالم معنی کماحقه به دست آورد و طرز میرزا صایب را بسیار پخته کرد و رسانیدن پیش مصرع کارستان می نمود^۶.
بند و بست کلامش خالی از پختگی و متانت نیست. استاد پخته کار معنی نگار سحر کار بود^۷.
میکش میکده روزگار بیغش محمد افضل سرخوش، از شعرای نیکو دستگاه بوده^۸.

میرزا مبارک الله واضح:

شاعر ماهر خوش خیال، زبردست، رنگین محاوره، بلند تلاش بود. اگرچه بعضی جاها

صناعی عبارات و الفاظ تراشی و ترکیب سازی به کار برده اما بسیار معانی نجیب و مضامین خوب یافته^۱.

هر دو قصیده کلام سرسری است. تلاش بسیار کم دارد^۲.

میرزا عبد الغنی بیگ قبول:

ایهامش چون صبح دوم رنگ بر چهره عالم بسته و براق معانی چون مهر منیرشان به آتش انجم شکسته. خوش خیال، نازک تلاش، ایهام بند صاحب کمال بود. طبعش به طرز ایهام لفظی توجه تمام فرموده بود، بلکه این طرز را درین جزو زمان به خصوصیت رواج داده است.
شاهنشاه طبعش گنج سخن را به بذل زر سرخ ایات رنگین، در قبضه تصرف خود در آورد الفاظ رنگین و معانی از دست تطاول رهنان سخنور مصون داشته^۳.

میرزا شفیعی اثر:

شعرش چون صورت زهره جبینان داود الحان، در دل خا را اثر می کند. از کلام درد آمیزش بوی کباب جگر می آید^۴.

در قصاید و غزلیات و قطعات مضامین خوب و ایات مرغوب دارد^۵.

محمد علی خان متین:

از متانت سخن دیوان الوندیست که در دشت صفحاتش لاله و گل اشعار رنگین، دسته دسته شگفته و سخن بین السطورش چون سطح آئینه رفته^۶.

میرزا معز (فطرت) مشهدی:

اکتساب متداولات نموده، در شاعری طبعش مستقیم و فکرش لطیف افتاده، ایات زیبا دارد. در عهد دولت اورنگزب به هند افتاد. مخاطب به موسوی خان شد^۷.

در خوش خیالی و سخن طرازی و شعر فهمی و انشا پردازی بی نظیر و یکتا و در جدت طبع و دقت آفرینی و عالی فطرتی و علم معقولات و مقولات بی مثل و بی همتا. صاحب دیوان فارسی است^۸.

ملا سعید اشرف مازندرانی:

طبعی رسا و سلیقه به سخن آشنا داشت. اشعار خوب و معنیات مرغوب از آن مغفور به

۱ - شیر خان، مرآة الخیال، ص ۱۱۹.

۲ - ایضاً ص ۲۹۴.

۳ - ایضاً ص ۲۹۴.

۴ - بندر ابن داس خوشگو، سفینه خوشگو، ص ۱۰۴.

۵ - حسین قلی خان عظیم آبادی، تذکره نشر عشق، ص ۲۶۴.

۶ - بندر ابن داس خوشگو، سفینه خوشگو، مرتبه عطاء الرحمن، پته ۱۹۵۹، ص ۲۲.

۷ - ایضاً ص ۷۲.

۸ - کشتن چند اخلاص، همیشه بهار، کراچی، ۱۹۷۲ م، ص ۱۰۷.

۹ - حسین دوست سنبهلی، تذکره حسینی، نولکشور، ۱۸۷۵ م، ص ۱۵۸.

۱ - حسین دوست سنبهلی، تذکره حسینی، نولکشور، ۱۸۷۵ م، ص ۸۴.

۲ - لجهمی نرائن شفیق، گل رعنا، ص ۵۰۶.

۳ - اصلح میرزا، تذکره شعرای کشمیر، مرتبه حسام الدین راشدی، کراچی، ۱۹۶۷، تألیف در حدود ۱۱۶۰ هـ ص ۶.

۴ - ایضاً ص ۶.

۵ - محمد علی حزین، تذکره حزین، اصفهان ۱۳۳۴ ش، ص ۷۴.

۶ - اصلح میرزا، تذکره شعرای کشمیر، ص ۳۵.

۷ - محمد علی حزین، تذکره حزین، اصفهان، ۱۳۳۴ ش، تألیف ۱۱۶۵، ص ۵۹.

۸ - قدرت الله شوق، تذکره طبقات الشعراء، لاهور ۱۹۶۸ م، ص ۲۰.

یادگار است. به هند افتاده، مدتها به کام و ناکامی بسر می برد.^۱

میرزا محسن تاثیر:

فکرش به دقایق سخن زسا و به لفظ و معنی بیشتر از بعضی یاران اقران آشنا بود.^۲
شعرش لذت بخش تر از حلوی بی دود است و سخنش مصفا تر از زلال تسنیم ورود فکرش چون
ابکار صاحب‌دلان خداشناس محمود است.^۳

مخلصای کاشی:

چون از سرمایه دانشوری عاریست و صفت ایهام را بیمه گرفته، گاهی بلکه اکثر سخنش
با وجود تناسب الفاظ، سبک او خام می افتد.^۴

عبد الرسول استغنا:

صاف و شسته به طرز قدما سخن می گفت.^۵

علی رضایی تجلی:

شاعر خوش فکر و معنی یاب. در قصاید و غزل و مثنوی تلاشهای بلند نموده.^۶

داراب جویا:

بسیار خوش فکر و ادا بند بود.^۷

مولانا زلالی:

کلام سحر بیانش خشک لبان وادی تمنا را آب حیات است و تشنه کلمات آب بحر سخن را هر
لفظش شیرین و گوارا تر از شربت نبات.^۸

ملا طاهر غنی کشمیری:

تا حال همچو شاعر معنی بند از آن خطه دلپذیر برنخاسته، بلکه از سواد هند نیز برنیامده.
زمین سخن رنگین کرده اوست و بحر شعر آب داده او. در غزل تویسی سواد از چشم غزالان باج
می گیرد و در قصیده از قصدهای بلند بر سخن تاج می گذارد. در رباعی مربع نشین چاربالش اورنگ
سخن است،... مصراعی به نظر نیامد که خالی از ادا و تشبیه و ایهام باشد. غرض که خلعت شاعری بر

۱ - محمد علی حزین، تذکره حزین، اصفهان، ۱۳۳۴ ش، ص ۶۹.

۲ - ایضاً ص ۷۳.

۳ - اصلح میرزا، تذکره شعرای کشمیر، مرتبه حسام الدین راشدی، کراچی ۱۹۶۷، ص ۳۵.

۴ - محمد علی حزین، تذکره حزین ص ۷۷.

۵ - کشتن چند اخلاص، همیشه بهار، کراچی، ۱۹۷۲ م، ص ۲۸.

۶ - ایضاً ص ۴۴.

۷ - ایضاً ص ۵۶.

۸ - کشتن چند اخلاص، همیشه بهار، کراچی، ۱۹۷۲ م، ص ۹۵.

قامت آن سخن آفرین زیبا و رساست.^۱

حقا که درست سلیقه و غریب خیالی بود. اشعار همگی لطیف است.^۲

صاحب طبع عالی بوده. پایه سخنوری را به درجه کمال رسانده. همچو او سخنوری خوش خیال
نازک بند معنی یاب برنخاسته.^۳

اشعارش مانند گل‌های کشمیر همواره باطراوت معنی و طرز کلامش چون کلام خوبان پیوسته با
حلاوت، واردات او را معنی خاص بسیار است و مضامین تازه بی قیاس.^۴

کلامش در تمثیل گویی بی نظیر است و اشعار آبدارش یکسر دلپذیر. مراتب نظم به فکر رنگین شانی
عظیم پیدا کرد و از معدن طبع متین جواهر نازک خیالی به کف آورد.^۵

درستی زبان و روانی الفاظ و لطافت معانی او مقبول همه بود.^۶

حکیم ابو الفتح گیلانی:

مزاح شناس معجون سخندانی.^۷

ناصر علی سرهندی:

غزلیاتش به طرح تازه و لطافت مضامین رونمای سحر سامری و مثنویاتش به تناسب الفاظ و
تناسق معانی جلوه پیرای جادوگری.^۸

صاحب سخن بلند خیال، معنی یاب، ذی همت و کمال همچو او برنخاسته.^۹

زبانی که از بیان پایه استعدادش عذب البیان شود، رگهای آن از تاری است که شیرازه اجزای باریک
بینی را لایق افتد. کمیت قلم را اگر در اظهار رنگینی کلامش جولانی عرصه قرطاس نمایند، آینه
صفحه کاغذ چهره خیز ارژنگ مانی شود. اگر در وادی ادای نازک بیانیهای او دام نه نخجیر مقصود
کردند، غزال مضمون برجسته چون آهوی وحشی در نظرها:

سرمه حیرت و نارسایی نظم گشته از رتبه تفکر او.^{۱۰}

همچو او شاعری خوش خیال، عالی همت، آزادمنش، شهرت نصیب برنخاسته، طرز خیال را پایه

۱ - کشتن چند اخلاص، همیشه بهار، کراچی، ۱۹۷۲ م، ص ۱۷۷.

۲ - محمد طاهر، تذکره نصر آبادی، تهران، ۱۳۱۷ ش، ص ۴۴۵.

۳ - محمد افضل سرخوش، کلمات الشعراء، ص ۸۳.

۴ - شیر خان لودهی، مرآة الخيال، ص ۱۶۲.

۵ - محمد قدرت الله گویاموی، تذکره نتایج الافکار، ص ۵۱۲.

۶ - علی قلی خان واله داغستانی، ریاض الشعراء، ص ۱۳۱.

۷ - محمد قدرت الله گویاموی، تذکره نتایج الافکار، بمبئی، ۱۳۳۶ ش، ص ۴۲.

۸ - ایضاً ص ۴۷۶.

۹ - محمد افضل سرخوش، کلمات الشعراء، ص ۷۴.

۱۰ - شیر خان لودهی، مرآة الخيال، ص ۲۹۱.

فلک الافلاک رساننده و معنی های نجیب را در الفاظ غریب جلوه داده ^۱.
دیوانش در هند شهرت دارد، اما شتر گریه در کلامش بسیار است ^۲.

شیخ نور الدین واقف بتالوی:

خیالات نزاکت آیاتش گلشن گفتار را به رنگ تازه آراسته. کلام دلپذیرش یکسر سوز و گداز است. افکار بی نظیرش به فصاحت و بلاغت همراز ^۳.

قزلباش خان امید:

شاعر غرای فارسی، نکته پرداز، بذله سنج، کوچک دل، عزیز دلها، یارباش، خوش اختلاط همیشه خندان، شگفته روبه سر برد ^۴.
رطب و یابس در کلامش بسیار است ^۵.

مضمون اشرف الدین:

حریف ظریف، هشاش بشاش هنگامه گرم کن مجلسها. هر چند کم گو بود لیکن خوش فکر و تلاش لفظ تازه زیاده ^۶.

مردی خوش فکر و مضمون بند. از شاگردان سراج الدین علی خان آرزو ^۷.

خوش فکر و خوش آیین، متلاشی مضامین نو و رنگین ^۸.

فکرش مقصور بر ابهام است که شیوه اهل زمانش بود ^۹.

شعبان میر عبد الحی:

بسیار خوش فکر و خوبصورت، معشوق عاشق مزاج. در فرقه شعرا همچو او شاعر خوش ظاهر از ملمن بطون عدم به عرصه ظهور جلوه گر نشده بود. زبان رنگینش پاکیزه تر از برگ گل. سمند رنگینی فکرش با گلگون باد بهار طابق النعل بالنعل است ^{۱۰}.

۱ - بندر ابن داس خوشگو، سفینه خوشگو، ص ۲.

۲ - علی قلی خان والہ داغستانی، ریاض الشعراء، ص ۱۲۹.

۳ - محمد قدرت الله گوپاموی، تذکره نتائج الافکار ص ۷۵۷.

۴ - میر تقی میر، نکات الشعراء، مرتبه عبد الحق، کراچی، ۱۹۷۹ ص ۱۳.

۵ - علی قلی خان والہ داغستانی، ریاض الشعراء، ص ۳۶.

۶ - میر، نکات الشعراء، ص ۱۹.

۷ - (مرتبه) کلیم الدین احمد، تذکره عشقی، ج ۲، ص ۱۵.

۸ - قدرت الله شوق، تذکره طبقات الشعراء، لاهور، ۱۹۶۸، ص ۳۴.

۹ - مصطفی خان شیفته، گلشن بیخار، دهلی، ۱۸۴۳م، ص ۲۶۴.

۱۰ - میر، نکات الشعراء، ص ۱۰۲.

بهار، لاله تیک چند:

برهمن رنگین بهار فن از لفظ لفظش هزار هزار رنگ معنی گل می کند ^۱.

اندازی که اختیار کرده ایم آن همه محیط هم صنعتهاست تجنیس، ترصیع تشبیه، صفای گفتگو، فصاحت، بلاغت، ادابندی، خیال و غیره ^۲.

میرزا جان جان مظهر:

امروز مظهر اتم سخنوری است و رب النوع معنی پروری. جان سخن از فکرت بلند او قالب برگزید و جانان معنی از مشاطگی دل پسند او تماشائیان حسن کامل به هم رسانید ^۳.

فکر سخن فارسی بسیار می کرده. هر چند اهل سخن را در زبان ایشان حرفهاست. اما واقعاً بعضی خیالات به غایت پسندیده و مطلوب و مقبول دارد ^۴.

آزرده، مفتی صدر الدین (۱۲۸۵هـ):

در عرصه زبان دستگاه بلند داشت و در معجز بیانی و سحرنگاری پایه ارجمند ^۵.

شوق، حسین علی:

شاگرد سراج الدین علی خان آرزو. از چاشنی شوق و ذوق و کلامش از لذت در دخالی نیست ^۶.

شاعر، میر کلو:

از اقارب خواجه میر درد، ذهن سنجیده اش چالاک و چست و کلامش مربوط و درست ^۷.

انجب، حاجی ربیع:

چستی الفاظ و صفایی عبارت و تازگی مضمون از کلامش پیدا است ^۸.

آفرین، فقیر الله:

اگرچه بیشتر اشعارش به طریقه در متأخرین رواج داده است، دیده شد، اما بعضی شواهد معاینش که از رنگ تکلف سروده و از عنایت هجوم کرشمه دلفریبی را آماده بودند، به نظر درآمده. نیز در این ساده کار فرنگ صورت تحریر می یابد ^۹.

۱ - میر، نکات الشعراء، ص ۱۲۴.

۲ - ایضاً ص ۱۸۰.

۳ - عبد الوهاب دولت آبادی، تذکره بی نظیر ص ۱۱۶.

۴ - مصطفی خان شیفته، گلشن بیخار، ص ۲۶۶.

۵ - محمد صدیق حسن خان بهار، شمع انجمن، ص ۷۱.

۶ - (مرتبه) کلیم الدین احمد، تذکره عشقی، ج ۲، ص ۱۵.

۷ - ایضاً ص ۱۵.

۸ - غلام مصطفی همدانی، عقد ثریا، اورنگ آباد، ۱۹۳۴، ص ۵.

۹ - غلام مصطفی همدانی، عقد ثریا، اورنگ آباد، ۱۹۳۴، ص ۸.

در ادای تفاوت اصطلاحات غلط اشتباه می نمود^۱.

حسرت، ذوقی رام:

یکی از عالم تلاش به طور متاخرین به وضع متقدمین عشق خیز و شورانگیز، اما از بسکه در اشعار تلاشش نیز فی الجمله آمیزش دردی هست^۲.

رایج، محمد علی:

در فن فارسی نظم و نثر و موشگافیهای فقرات و ابیات مشکله کسی نظیرش نبود^۳.

بسیار نازک و سنجیده می گوید^۴.

در شعر طور تازه دارد، معنی بند و مضمون یاب است، خوش محاوره و نقل های رنگین و حرفهای شیرین می کرد^۵.

مکین، میرزا محمد فاخر:

شعر به درجه اوسط درست بسته می گوید^۶.

مخلص، آندرام:

شعرهای رنگین و آبدار دارد^۷.

منت، میر قمر الدین:

جواب خمسة نظامی، قصه هیر و رانجها، معجز الکمال در جواب سحر الحلال طالب

آملی (نا تمام) در جواب گلستان و بوستان، شکرستان و چمنستان نوشته^۸.

قتیل، میرزا محمد حسن:

شعر عاشقانه را بسیار به صفا می گوید^۹.

صائب:

اکثر افکار بلاغت آثارش منتخب و بلند و بیشتر آن مرغوب و دلپذیر^{۱۰}.

۱ - علی قلی خان والہ داغستانی، ریاض الشعراء، نسخه خطی، Pf. 1.7 ص ۲۹.

۲ - ایضاً ص ۲۲.

۳ - ایضاً ص ۲۹.

۴ - کشتن چند اخلاص، همیشه بهار، ص ۷۶.

۵ - عبد الحکیم حاکم، تذکره مردم دیده، لاهور، ۱۹۶۱ م، ص ۷۶.

۶ - غلام مصطفی همدانی، عقد ثریا، اورنگ آباد، ۱۹۳۴ ص ۵۳.

۷ - ایضاً ص ۵۳.

۸ - ایضاً ص ۵۴.

۹ - غلام مصطفی همدانی، عقد ثریا، اورنگ آباد، ۱۹۳۴ ص ۴۶.

۱۰ - علی قلی خان والہ داغستانی، ریاض الشعراء ص ۱۲۴.

چنین معنی یاب خوش خیال بلند فکر بر روی عرصه نیامده^۱.

سر آمد مستعدان و سر دفتر رموز دانان عصر بود. چنانچه به مدد و فکر رسا و طبع وقاد و دلی دانا و خاطر ارجمند و نظر دقیق و کمالات دلپسند و مضامین تازه و معانی نازک و اندازهای بلند و تلاشهای بجا و درستی الفاظ و استخوان بندی حروف حسن سخن را به مدارج اعلی صعود بخشید^۲.
ابر مطیر ادبی گردیزی میرزا محمد علی صائب تبریزی ایزد بخش لالی عدن معانیست و مواد بیاضش سرمه اصفهان نیست^۳.

بابا فغانی:

از جرعه کشان مصطفی فصاحت و سرخوشان باده بلاغت است. سخن را در بوته فکر گداخته و به اکسیر جواهر طبع طلای احمر ساخته است^۴.

فقیر، شمس الدین:

جميع محسنات و لوازم سخنوری را جامع است. طبع وقاد آن نقاد کشور سخنوری است^۵.
در فن شعر فارسی فکر رسایی دارد^۶.

نعمت خان عالی:

دیباچه دفتر خوش خیالی نعمت خان عالی. بر فضل بلاغت و شوخی طبیعت تصانیفش دلیل است^۷.

شعر را به درجه اعلی می گفت: صاحب طبع عالی است. خامه هجوش کار شمشیر زهر آلود می کند و زبان درازش نیش عقرب بر شرائین می زند^۸.

عبد الجلیل بلگرامی:

سر حلقه علمای نامی میر عبد الجلیل بلگرامی، عمده بلغای زمان محمد شاه پادشاه و قدوة فصحای کمالات دستگاه^۹.

۱ - محمد افضل سرخوش، کلمات الشعراء، ص ۶۳.

۲ - شیر خان لودهی، تذکره مرآة الخیال، ص ۸۸.

۳ - حسین دوست سنبهلی، تذکره حسینی، نولکشور، ۱۸۷۵ م، ص ۱۸۸.

۴ - علی قلی خان والہ داغستانی، ریاض الشعراء نسخه خطی Pf. 1.7 ص ۱۳۴ ب.

۵ - ایضاً ص ۳۵۷ ب.

۶ - قیام الدین چاند پوری، تذکره مخزن نکات، لاهور، ۱۹۶۶، ص ۸۳.

۷ - ایضاً ص ۲۱۵.

۸ - لچهمی نرائن شفیق، گل رعنا، ص ۶۰۹.

۹ - حسین دوست سنبهلی، تذکره حسینی، ص ۲۲۴.

غزالی:

گل گلستان تازه خیالی، شوخ طبع ملا غزالی^۱.
شعر فی حد ذاته قسمتی است از علوم لدنی و الهامات غیبی چنانکه بزرگی گفت:
مصرع: معجزه گریست کرامات هست^۲.

وقایل آن به رتبت ارجمند و مقصد بلند موصول، بدان سان که وارد الشعرا تلامیذ الرحمن - و - لله
کنز تحت العرش مفاتیحها السنة الشعرا و لهذا بر زبان وحی ترجمان علیه الصلوة و السلام من الله
الملك المنان. در دعای حسان بن ثابت (رض) جاری شده: اللهم ایده بروح القدس ...
مولانا عبد الرحمان جامی در صفت شعر و شاعر... فرماید:

پایه شعرین که چون زنبی نفی بعث پیغمبری کردند
بهر تصحیح نسبت قرآن تهمت او به شاعری کردند

فرید الدین عطار فرمود:

شرع و شعر و عرش از هم خواستند
کار عالم زین سه حرف آراستند

نظامی گنجوی ایراد نمود.

شعر ترا سدره نشانی دهد سلطنت ملک معانی دهد
شعر بر آرد به امیریت نام "که الشعراء امراء الکلام"
ز آتش فکرت چو پریشان شوند با ملک از جمله خویشان شوند

میر نیازی حجازی در رساله خویش می گوید که این بیت استاد به ارشاد دستاویز دارد:

شاعری جزو یست از پیغمبری

ابلهانش کفر خوانند از خری

اگرچه سخن او رتبه عالی چندان ندارد، اما در کمیت و کیفیت اشعار او زیاده از همه اقران است. به
زبان تصوف مناسبت تمام دارد^۳.

صیاد غزالان خیال است و دام گستر وحشیان مقال^۴.

حسام لاهوری:

کلامش بر طبق احوالش خالی از حالتی نیست^۵.

۱ - حسین دوست سنهلی، تذکره حسینی، ص ۲۲۷.

۲ - علی شیر قانع، مقالات الشعراء، کراچی، ۱۹۵۷، مرتبه سید حسام الدین راشدی، ص ۷، ۶، ۵.

۳ - عبد القادر بدایونی، منتخب التواریخ، کلکته، ج ۳، ص ۱۷.

۴ - لجهمی نرائن شفیق، شام غریبان، کراچی، ۱۹۷۷، ص ۶۴.

۵ - علی شیر قانع، مقالات الشعراء، ص ۱۷۲.

رجاء محمد پناه:

به لطف طبع وجودت فکر اتصاف دارد. به غایت سنجیده فکر و خوش تلاش پر حوصله می
باشد^۱.

سرخوش، محمد محفوظ:

جامع فنون کمال و بلاغت، سراپا شخص استعداد و متانت، روح مجسم معنی انسانی، انسان
عین نکته دانی، در نازکی خیالی مشهور و در تازگی مقال محشور... به غایت فکر سنجیده دارد. بر
تلاش معنی یاب است^۲.

محسن تنوی:

به این کمالیت شاعری و لطافت سخن و ملاحات کلام کسی بر نیامده، رواج طرز استادان عجم
و هند از تمثیل بندی و مناسبات شعری ازوست^۳.

محمد علی حزین:

بسیار صاحب مذاق است و زبانش طرّفه صفا و روانی دارد. آنچه خان آرزو در تنبیه الغافلین
بر اشعارش ایراد گرفت، اکثر آن از ستم شریکی است. مگر در بعضی جا، مواضع گرفته به جاست^۴.
کلامش همه مغز است و سراپا نغز^۵.

طالب آملی:

رسایی فکرش نظم سخن را به ثریا می رساند و مشاطگی اندیشه اش عروس معنی را به کرسی
آسمان می نشاند^۶.

نکعت، محمد یوسف برهانپوری:

نکعت سخش دماغها را می رساند و رنگ چمنش طبیعتها را می شگفاند. بسیار خوش محبت
و گرم جوش بود. طبع شورانگیر و قوت حافظه پر کمال داشت^۷.
دو مثنوی در بحر هزج یکی در تعریف فصل بهار و یکی در تعریف هولی^۸ به نظر فقیر در آمده بود.
در آن دو معنی تلاشهای نمایان دارد^۹.

۱ - علی شیر قانع، مقالات الشعراء، ص ۲۲۴.

۲ - ایضاً ص ۲۹۱ - ۲۹۲.

۳ - ایضاً ص ۷۰۲.

۴ - عبد الحکیم، تذکره مردم دیده، ص ۹۶.

۵ - بهگوان داس هندی، سفینه هندی، پتنه، ۱۹۵۸، ص ۵۴.

۶ - لجهمی نرائن شفیق، شام غریبان، کراچی، ۱۹۷۷، (تذکره شعرای فارسی که از ایران به هند آمدند) ص ۱۶۶.

۷ - لجهمی نرائن شفیق، گل رعنا، ص ۴۹۶.

۸ - یکی از جشنهای هندوان است.

۹ - غلام مصحفی همدانی، عقد ثریا، ص ۵۸.

انجام، عمدة الملك امير خان:

خوش فکر بود و در بذله سنجی و حاضر جوابی و ادا فهمی نظیر نداشت و در موسیقی قانون به استادی می نواخت.^۱

خواجه میر درد:

شاعر نازک مزاج خوش خیال، معنی یاب، فاضل مستعد، عالم مستند، صوفی مشرب، حنفی المذهب، بهره وافی از درویشی دارد.^۲

مصرع نوشته اش بر صفحه کاغذ از کاگل صبح خوشنما، طبع سخن پرداز او سرو مائل چمنستان انداز است. در چمن شعرش لفظ رنگین چمن گلچین خیال او را گل معنی دامن دامن^۳

نواب غازی الدین خان:

ذهن نقاد و رسا و فکر صائب و بجا دارد و در زبان فارسی و هندی و ترکی و عربی شعر موزون می نماید. بسیار خوش تلاش است.^۴

گنابینگم: دختر علی قلی خان شش انگشتی داغستانی، واله که شاعر غرا و مصنف تذکره فارسی بوده و از حرم محترم نواب غازی الدین، معشوقه عاشق خو سخن سنج، نازک بند خیال رنگین و خوش گو، شاعره نازک دماغ و خوش گفتگو، اگرچه کم گو است، اما خوش تلاش و سخن فهم و خوش گفتگو.^۵

انشاء، میر انشاء الله خان ابن میر ماشاء الله:

جوان قابل، خوش عنوان، خوش فکر و خوش تلاش است. شعر فارسی و هندی خوب می گوید.^۶

وحشت، حکیم صدر الدین:

بسیار آدم بامزه و درد مند، ذهن رسا و فکر به جا و طبع سلیم و فهم مستقیم دارد. شاعر مربوط و مضبوط فارسی گو و خوش گفتگو است.^۷

عاصی، نواب عبد الله خان:

مشق شعر فارسی بسیار می کرد. ذهن به جا و فکر رسا و حوصله عالی و وضع لا ابالی داشت.^۸

۱ - لجهمی نرائن شفیق، تلخیص تذکره گل رعنا، مرتبه نثار احمد فاروقی، دهلی، ۱۹۶۸، ص ۲۱۱.

۲ - قدرت الله شوق، تذکره طبقات الشعراء، مرتبه نثار احمد فاروقی، لاهور، ۱۹۶۸، ص ۱۷۲.

۳ - میر تقی میر، نکات الشعراء، کراچی، ۱۹۷۹م، ص ۱۳.

۴ - قدرت الله شوق، تذکره طبقات الشعراء، ص ۴۰۲.

۵ - ایضاً ص ۴۰۵، ۴.

۶ - قدرت، تذکره طبقات الشعراء، ص ۴۰۶.

۷ - قدرت الله شوق، تذکره طبقات الشعراء، مرتبه نثار احمد فاروقی، ص ۴۱۸.

۸ - ایضاً ص ۴۵۱.

بشیر احمد سرهندی:

در اکثر فنون فارسی و عروض و رمل و نجوم و موسیقی را مهارت پیدا کرده، بسیار سخت فهم دقت پسند^۱.

رای سرب سنگه دیوانه:

اشعارش بسیار پاکیزه و خوب و مرغوب است.^۲

محمد جعفر راهب:

بلندی طبیعت و رنگینی فطرت از اشعارش هویدا است.^۳

نور العین واقف:

کلامش بسیار شستگی دارد.^۴

ابو علی هاتف:

در شعر و سخن سلیقه اش درست بود.^۵

تفته، هرگوپال:

طبع خوش دارد و نکات موزون در هندی و فارسی می آرد.^۶

تهذیب باطن و تزکیه نفس و گداختی دل و برشتگی جگر و به دردمندی خاطر معروف و موصوف. اشعار دل پسند خاطر پسند به مضامین بلند و شسته و رفته از طبع وقادش ریخته، کلامش عذوبت از انگبین تر فایق و به حلاوت انگیزی کام و زبان شایق... نوای نغمه هایش شوری تازه در بزم عشاق انگیزتی^۷.

بلبل ترانه سخن چمنستان نازک خیالی، خوش بیان، عندلیب چمن رنگین مقال، بانی مبانی سخن دانی، طراح مضامین و معانی... در اهاجی بی نظیر و به قصاید همسر ظهیر. در انشای مثنوی عدیم الوجود.^۸

شیفته، نواب مصطفی خان:

آن بزرگ فارسی خوش گفته گویا که در سفته چه درین جزو زمان شخصی از امرای

۱ - قدرت الله شوق، تذکره طبقات الشعراء، مرتبه نثار احمد فاروقی، ص ۵۹۳.

۲ - ایضاً ص ۷۳.

۳ - ایضاً ص ۹۱.

۴ - ایضاً ص ۲۳۴.

۵ - ایضاً ص ۲۴۱.

۶ - نصر الله خان خویشگی، گلشن همیشه بهار، مرتبه دکتر اسلم فرخی، کراچی، ۱۹۶۷، ص ۹۹.

۷ - ایضاً ص ۱۳۵-۱۳۶.

۸ - ایضاً ص ۱۷۶-۱۷۷.

هندوستان چنین بی نظیر برنخاست^۱.

پیام، شرف الدین:

شعر فارسی به کمال شستگی می گفت. نظم های رنگین و نثرهای متین دارد.^۲

سراج الدین علی خان آرزو:^۳

عیب گیری این چنین شیخ عالیقدر (علی حزین) اظهار سفاقت، طبع و اشعار نقایص عیب خود تواند بود و پسندیده رای انصاف گزین اهل کمال نخواهد شد.^۴

با شیخ معارضه ها روداد (علی حزین) تنبیه الغافلین نوشته ... چون نیکو دیده شد. این همه شورش او برای ظاهر بود والا مرتبه شیخ را او هم می فهمید.^۵

در ترتیب، نظم طبعی به قدرت دارد.^۶

عزیز صاحب کمال و شاعر شیرین مقال به وسعت مشرب موصوف، بی ساخته و بی تعیین کسی بود. اخلاق حمیده و صفات ستوده داشت. در کتاب دانی و اصطلاحات و لغات بینظیر. گویا در این وقت

به جهان آباد ملک الشعراء عصر خود بود. اکثر اشعار او ناخن به دل می زند. هر چند بعضی اعزّه سخن فهم منکر زبان او شدند لیکن انتخابی او اگر جمع کرده شود دیوان می شود سراپا مؤثر و پر درد و به معانی بلند و مضمون تازه خیلی میل داشت.^۷

صاحب طبع دقت آفرین پایه سخنوری و سخن فهمی و محاوره دانی را درجه کمال رسانیده بود پرزور و خوش گو. قادر سخن به این فضل و کمال پیدا نشده.^۸

آزاد بلگرامی:

در فارسی پایه سخنوری را به ذروه اقصی رسانیده و طنطنه خوشگویی خود در ملاء اعلی انداخته.^۹

ایمان، رحم علی خان:

در نظم و نثر بسیار خوش تلاش بود.^{۱۰}

۱ - نصر الله خان خویشتگی، گلشن همیشه بهار، مرتبه دکتر اسلم فرخی، کراچی، ۱۹۶۷ ص ۲۰۳.

۲ - قیام الدین چاندپوری، تذکره مخزن نکات، مرتبه اقتدار حسن، لاهور، ۱۹۶۶، ص ۵۶.

۳ - حسین قلی خان عظیم آبادی، تذکره نثر عشق، نشریات دانش، ۱۹۸۱ ص ۱۶۶.

۴ - ایضاً ص ۱۶۶.

۵ - غلام مصحفی همدانی، عقد ثریا، اورنگ آباد، ۱۹۳۴ م، ص ۷.

۶ - علی قلی خان والہ داغستانی، ریاض الشعراء، ص ۳۹.

۷ - عبد الحکیم حاکم، تذکره مردم دیده، ص ۵۶.

۸ - قدرت الله شوق، تذکره طبقات الشعراء، ص ۶۰ (مقدمه)

۹ - حسین قلی خان عظیم آبادی، تذکره نثر عشق، نشریات دانش، ۱۹۸۱ ص ۱۷۸.

۱۰ - ص ۱۹۱.

توسنی، رای منوهر:

حسن ظاهری به باطن هم آراسته و طبع لطیف و مزاج نفیس و معنی یاب داشت و فکر شعر به روانی و سلاست می فرمود.^۱

حافظ، اکبر علی:

به سبب موزونی طبع و رسایی ذهن و مناسبت مجلس در چند ماه غزلهای رنگین در سلک تحریر آورد.^۲

حیاتی گیلانی:

طبع نشاط افزایش باغ حیات بخش سخن است و چهچهه بلبلان خیالش نغمه پرداز این گلشن.^۳

دانش، میرزا رضی:

در تلاش نظم طبع درست داشت و به خوش بیانی و معنی یابی مشتهر و مقبول خاص و عام بود.^۴

شعر همواره تازه می گفت.^۵

بسیار خوش اندیشه و صاحب تلاش و معنی یاب بوده.^۶

سیادت، جلال الدین:

وی را در سخن سنجی پایه عالی بود. مثل او از شهر لاهور برنخاسته. در تلاش نظم کمال قدرت داشت و نهایت شگفته مزاج و معنی یاب و بلند خیال بود. همه مستعدان به استادی وی معترف بودند. کلامش در ایران زمین قبولیت داشت.^۷

استاد پخته کار و معنی نگار سحر کار بود.^۸

به فصاحت و بلاغت ابواب نازک خیالی گشاده.^۹

انوار:

شعر ساده و صاف و روان می گوید.^{۱۰}

۱ - حسین قلی خان عظیم آبادی، تذکره نثر عشق، نشریات دانش، ۱۹۸۱ ص ۳۰۲.

۲ - ایضاً ص ۴۳۴.

۳ - ایضاً ص ۴۵۴.

۴ - ایضاً ص ۵۵۸.

۵ - کشن چند اخلاص، همیشه بهار، ص ۷۷.

۶ - محمد افضل سرخوش، کلمات الشعراء، ص ۳۸.

۷ - حسین قلی خان عظیم آبادی، تذکره نثر عشق، نشریات دانش، ۱۹۸۱ ص ۷۵۰.

۸ - کشن چند اخلاص، همیشه بهار، ص ۱۱۹.

۹ - محمد قدرت الله گویاموی، تذکره نتایج الافکار، ص ۳۳۹.

۱۰ - مرتضی بینش، تذکره اشارات بینش، مرتبه شریف حسین قاسمی، دهلی، ۱۹۷۳، ص ۴۶.

بصارت، غلام محی الدین:

نظم و نثر را اگرچه طبعش به سوی اغراق گویی میل تمام داشت و به سلاست کم می پرداخت لیکن اشعار سلیس او خوشتر از غلیق است.^۱

بیهوش، محمد قادر علی:

به سبب عدم دریافت محاورات و محسنات فارسیه شعرش چندان منظور سخن فهمان نمی افتاد.^۲

رسا، محمد رحمت الله:

به تتبع ظهوری حرف می زند و نزاکتها به کار می برد و تلاشهای باریک می کند. اما گاه بندش الفاظ او معنی را به اغلاق می اندازد، یعنی معانی نازک را به صفایی بستن موقوف بر مشاقی بسیار است و هر شعر رسا که در بندش صاف می آید بسیار پاکیزه تر می شود.^۳

آشفته، رضا علی:

شعرش شسته و صاف و فکرش مطبوع طبع اهل انصاف.^۴

غالب، اسد الله خان:

طوطی بلند پرواز چمن معانی است و بلبل نغمه پرداز گلشن شیوایی. شاهین فکرش به شکار عتقا نبردازد. غزلش چون غزل نظیری بی نظیر. قصیده اش چون قصیده عرفی دلپذیر. مضامین شعری را کماحقه می فهمد و به جمیع نکات و لطایف پی می برد. دیدنش هر چند گاه صورت می بندد اما پیوند معنی مستحکم است.^۵

در تغزل پیش به علوی نظرش از شعرای عالی است و عرفی در تشبیب به عرفان مضامین عالی و وحید الکلامی غیر فانی، در فکر سخن نام بر آورده. در این عرصه گوی سبقت از همسران برد.^۶

مومن:

مهر سپهر نکته دانی، شاعر حکمت پرور، حکیم سخن گستر و زبان جادو طرازش سحر را به مرتبه اعجاز رسانید. در هر جنس حکایتی وافی دارد.^۷

۱ - مرتضی بینش، تذکره اشارات بینش، مرتبه شریف حسین قاسمی، دهلی، ۱۹۷۳، ص ۵۲.

۲ - ایضاً ص ۵۳.

۳ - ایضاً ص ۸۴.

۴ - مصطفی خان شیفته، گلشن بیخار، دهلی، ۱۸۴۳ع، ص ۲۰.

۵ - مصطفی خان شیفته، گلشن بیخار، دهلی، ۱۸۴۳ع، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.

۶ نصر الله خان خویشگی، گلشن همیشه بهار، کراچی، ۱۹۶۷م، ص ۲۳۶.

۷ - مصطفی خان شیفته، گلشن بیخار، ص ۲۸۵.

باب پنجم

نظرات شعرا درباره اشعار خود:

بعضی از شعرای ارجمند درباره شعر خود اظهار نظر نموده اند. از بیاناتشان می توان فکر و نظر و سبک ایشان را فهمید. لذا آراء چند تن از آنان تقدیم می شود:

مسعود سعد سلمان درباره شاعری سخن می گوید، ولی این رای بر احوال خودش تطابق می کند: شاعران بی نوا خوانند شعر بانوا / وز نواي شعرشان افزون نمی گردد نوا / کس مرا نشناسد و بیگانه رویم نزد خلق / زآنکه در گیتی ز بی جنسی ندارم آشنا

شاعر آخر چه گوید و چه کند / که ازو فتنه و بلا باشد / گر به عیوق بر فرازد سر / شاعر آخر نه هم گدا باشد / و گوید، شاعر حق را باطل و باطل را حق می کند. گهر را سنگ سیاه و خاک را کیمیا می کند. کلامش آن قدر مؤثر است که از هجوش دیو می گریزد. از غزلش اژدها مطیع می شود، و لیکن در حقیقت این مشغله بیکار است. اگر هنرا را مورد تحسین نمی گذارند، خود را بیگانه می شمارد. **یعقوب صرفی کشمیری** (م. ۱۰۰۳ هـ) درباره شعر خود گفته:

نغمه من ناله و افغان خوش است / تار ربایم ز رگ جان خوش است / **مظهري کشمیری** (م. ۱۰۱۷ هـ) درباره شعرگویی خود اظهار نظر نموده و روش کار و اعتبار خود را توضیح داده است:

به مطلعی که نمایم بیان سحر حلال / به دهر تازه کنم معجزات موسی را / در ملک بلاغت مرا رتبه حسان / بر تخت کمالست مرا پایه اشا / مرا هست شعری چو تنزیل صادق / به معنی مدح و ثنایت مفسر

نهفته دارم از دیده معانی غیر / به نام مدح تو چندین عرائس ابکار / مگر که آدم و حواست خاطر و قلمم / که هر شکم دو خلف آورد به یک هنجار / قلمم آستی مریم و زبان عیسی ست / چه این دو دعوی از خویش بر دو معنی دار / که این بزاید با آن که هست دوشیزه / که آن بگوید با آن که نیستش گفتار / **ابوالمعالی غربتی:** درباره شعر خود چنین اظهار رای می کند:

دیوان غربتی همه سوز است و عاشقی
دیوانه ایست در پی تزیین نمی شود
مگواز شعر قصد غربتی اظهار فضل آید
توازی من این سخن راجان من نشنیده ای گاهی
غربتی بگذر ز تشبیه و مجاز و قرض شعر
ترک من خوش می کند اشعار سهل و ساده را

می کنم اشعار از اسرار حق بی ردیف و قافیه اشعار ماست
مجو از غربتی شعر و معما که پیش لعل خوش گوی تولال است
ابو طالب آملی درباره شعر خود گفته:
چو باغ دهر یکی کهنه گلشنم طالب بهار تازه من معنی جدید من است
خیالبافی از آن شیوه ساختم طالب که اختراع سخنهای خوش قماش کنم
طالب عندلیب زمزمه ایمن سخن تازه آفریده ماست
ز ساده گویی افسرده تادم طالب من و سخن به همان طرز استعاره خویش
سخن که نیست در او استعاره نیست ملاحظه نمک ندارد شعری که استعاره ندارد
وزان پاک طبعم که هر صبحگاهی سر از بحر اندیشه بر می کنم
صدف وار در قعر دریای فکر وضویی به آب گهر می کنم
دم نافه می گردد از بوی خویش چو من عنبرین خامه سر می کنم
منیر لاهوری شعرش را اینگونه معرفی نموده:
چو نسیم نو بهاری چو هوای صبحگاهی

سخنم به تازه رویی نقسم به گل فشانی
ز متانت و جزالت همه لفظ و معنی من
چو خرد به کهنه سالی چو هوس به نوجوانی

خوشم منیر که شعر تروت چو شبنم گل بروی شاهد طبعم گلاب می ریزد
سبکرو چو نسیم صبح گشته توسن فکرم به جولا نگاه معنی ترک تازی کرده ام
مجو فریب ز صورت نظریه معنی کن که هر چه نقش دلت نیست، نقش دیوار است
نظر **بیدل** درباره شعر خود:

معنی بلند من فهم تند می خواهد سیر فلک آسان نیست کوهم و کتل دارم
دم تیغ است بیدل راه باریک سخن سنجی زبان خامه هم شق دارد از حرف آفرینی ها
بیدل از فطرت ما قصر معماست بلند پایه دارد سخن از کرسی اندیشه ما
رائج سیالکوٹی:

از درد چهل ساله فکرم خبر است این کو شعر که داغ دل و خون جگراست این
تلوین چمن آرای سخن محشر رنگم شعرم همه بوی گل و من دفتر رنگم
صباغ لباس سخن آسان نتوان شد ز آتشکده فکر گدازش گر رنگم
جمع آمده حوران معانی به کنارم بیرنگم و چون وانگرم مظهر رنگم
ملا شاه، صوفی عالی مقام (م ۱۰۷۲ هـ):

شعر من شعر اختیاری نیست شعر من شعر اختیاری نیست
شعر من آن تبسم شیرین زخم دندان عقده پروین
شعر من آورد چو مضمون را دل به دست است طبع موزون را

می زخم از ره معانی دم که به الفاظ نیستم محرم
مست مستور معنی سخنم لفظ نامحرم است من چکنم
معنی مابه لفظ در ناید در خور فیل خانه می باید

لفظ و معنی این کلام من همه حسن است جان من با تن
جان من بنگر این خیال مرا من و جان بخش قیل و قال مرا
علم شامل بود کلامم را خواجه همراه دان غلامم را

هر که از حرف شهی آگه شد پادشاه بود گدای شه شد

شه که از حرف گشاید لب خویش روزها خلق کند از شب خویش

شعر من هست دلبر موزون دلم آورد همره مضمون
شعر من شعر نیست یک راز است همه مضمونش از دل ناز است

من به این شعر خود اگر نازم جای دارد بلند پروازم

هر چه گفتم همه ز خود گفتم با تتبع نشد گهی جفتم

سلطان شادمان (م ۱۰۷۹ هـ)

قدر سخن نماید به عالم و گرنه من بنمودمی به دهر که اهل هنر یکی است

شادمان ران بود آرزوی لعل و گهر تا به عالم سخن نغز بود زیور ما

خاک زر گردد به دست من و اعجاز سخن صاحب اعجازم نه اهل کیمیا افتاده ام

هر سلاست که در عبارت ماست شادمان جمله از بلاغ دل است

شادمان مصرع صاف توبه از صد غزلست بی متانت به چه کار آید دیوانی چند

شادمان چون کند به شعر آهنگ نغمه اندر رباب می جوشد

گر می روی به اوج سخن همچو شادمان آهسته رو که رشته گفتار نازک است

سیادت لاهوری:

به بحری زند غوطه غواص فکرم که گردون نیاید به چشم خیالش
از نوایم شکست دل پیداست همچو آن چینی ای که مو دارد

رنجها بر دم که نو شد در سخن آئین من موج خون دل بود هر مصرع رنگین من

فکرهای دلنشینم جان معنی شادکرد رود نیل خامه ام مصر سخن آباد کرد

محسن فانی کشمیری:

ز کس اشعار بی فکر من اصلاحی نمی خواهد نباشد احتیاج باغبان گلهای خود رو را

گر از زبان خامه من خون چکد رواست از خار خار فکر دلم بسکه خسته است
محمد اسلم سالم کشمیری (م ۱۱۱۹ هـ):

در طلسم ظلمت لفظ است نور معنیم شمع را در خانه تاریک پنهان می کنم

مصرع: شور می دو آتش در بیت بیت اوست

گر نمی زد طایر فکر بلندم بال و پر صفحه اوج خیال تازه را منظر نبود

داراب بیگ جویا (م ۱۱۱۸ هـ):

در هیچ دلی اثر ندارد آن ناله که از جگر نیاید

ای مرده دلان یک نفس از ما نگریزید بوی دم عیسی شنوید از سخن ما

طینت پاکست جویا لازم اهل سخن آب شمشیر زبان آب گهر باشد مرا

در پس پرده غم حسن کلام مخفی است قفل گنجینه لبها دل تنگ است این جا
غنی کشمیری (م ۱۰۷۹ هـ):

از فکر تا سخن نشود قابل رقم مانند خامه سر ز گریبان نمی کشم

می نماید سخن ساده ولی بی ته نیست از ته چشمه آئینه کسی آگه نیست
واقف بتالوی (م ۱۲۰۳ هـ):

ناله ای چند کرده ام موزون نی غزل نی قصیده ای دارم
واقف نوشتی این غزل من به خون دل شاباش مهربان قلم قدردان من

یعقوبم و این غمکده کنعان محبت هر بیت در آن کلبه احزان فقیر است
سبزو گدازی که شناسد دل روشن هر مصرع آن شمع شبستان فقیر است

آفرین لاهوری (م. ۱۱۵۴ هـ):

درد سر جهان را ما صندلیم صندل ما شاعریم و عارف ما حکمت خداییم

حسن و ادای معنی از طبع آفرین پرس قدر عروس رعنا، داماد می شناسد

ندارد لفظ و معنی آفرین چون من ادا فهمی سخن آینه‌ای می خواست من پیدا شدم پیدا

گداز سعی خوردم یافتم فیض بیانی را چو آتش سوختم پیدا نمودم تا زبانی را
زهر مصرع چو برقم آفرین از فیض سوزدل
دو صد برجسته معنی چون شرردر گوش می آید
در آب و آتش اند از بسکه از بید ادبی قدری

بود دود جگر الفاظ و چشم خونفشان معنی

فیضی

هر نکته که می ریخت ز نوک قلم معنی ز خدا بود و عبارت از من

هر نکته ترکز قلم انگیزته ایم خاکستر دل برده برو ریخته ایم

قلندر شاه لاهوری (م. ۱۲۴۸ هـ):

زدم به تازه مضامین ساده و پرکار به ملک شعر و سخن سکه سلیمانی

می شود شیرین مذاق هندیان پرنمک طوطی طبعم بدین سان گر شکر می افگند

دیارام کشمیری:

نزنم دعوی لفظ و مضمون آمده شعر ز غیب امداد

نه شعر من بود از علم و نی سخندانی بخار درد برون می شود ز روشن دان

مضمون تازه صف به صف افتد بروی من بر کرسی سخن چو نشینم به احتشام

حسن شعری:

ز فکر معنی باریک چون مویی شدم شعری کزان تاب کمر آموختم نازک خیالی را

از دل قطره من جوش زند بحر سخن شعر یا غصه ز نایابی مضمون نخورم

یوسف ابروی او بیتی اگر انشا کند بسان ماه نو هر مصرعش برجسته می آید

محمد اسماعیل روشن:

ز شعرم مرده دل گر زندگی یابد تعجب نیست
که تأثیر دم عیسی عمران در سخن دارم

به این نازک خیالها به این معنی طرازیها
به بیدل روشنا آخر رسیدن آرزو دارم

باب ششم

نظرات شعرا درباره شعر

بعضی از شعرای بزرگ که در اهمیت شعر و تکوین آن اندیشیده اند، در خصوص آن نظرات خود را به صورت نظم و یا نثر بیان نموده اند. که گزیده ای از آنها تقدیم می گردد:

عوفی: نظم تر آبدار را به بحر تمثیل می توان کرد که هر چه در بحر نیست خود نظم نیست.^۱
ان من الشعر لحکمة.^۲

نظم مطربی نگارین است که نوای ماست او همه موزون بود.^۳
معنی شعر علم است، یعنی دانش که ارباب فطنت بدان چیزی فهم کنند و ادراک این طبقه بدان محیط شود. معنی شاعر عالم بود، یعنی دانا که معانی دقیق را ادراک کند و معنی دقیق آن که فکرت او در زیر پرده ضمیر خیال بازیهای لطیف نماید.^۴

نظیری: بزم خاص است درو نکته به دستور بیار
دلم از صنعت الفاظ نظیری بگرفت
معنی دور طلب کن سخن دور بیار
از دم پیر هری ساده بیانی به من آر
نظیری بو العجب شیرین و نازک نکته می آری
همه ورق که سیه گشت مدعا اینجاست
بغیر دل همه نقش و نگار بی معنی است

عرفی: معنی روشن برون می جوشدم عرفی زدل
در سیاهی می نگنجد چشمه حیوان ما
تا یکی شاهد معنی بکشد بند نقاب
عمرها بر در اندیشه اقامت باید

چون کنم ترک جگر خوردن که عشق این نغمه را
چاشنی از زهر بخشد هر روش در خون دهد

۱ - عوفی، لباب الالباب مرتبه ادوارد براون، ج ۱، ص ۷.

۲ - ایضاً ص ۸.

۳ - ایضاً ص ۱۱.

۴ - ایضاً ص ۱۰.

نوا را تلختر می زن چو نغمه ذوق کم یابی

حدی را تیز تر می خوان چو محمل را گران بینی

فیضی:

گرچه عبارت به دل آتش زن است
نکته به خونابه دل کرده تر
تا نشود خون دل سنگین ترا
فکر سخن آنکه پیایی کند
تا قدم فکر تو کوته بود
تا ز تو آراسته گردد سخن
باده معناست که مرد افکن است
رنگ سخن داده به خون جگر
رو ندهد معنی رنگین ترا
بیشتر این بادیه را طی کند
رنگ سخن های تویی ته بود
معنی نو باید و لفظ کهن

قطع نظر کن ز خیال دگر
برهمن، چندربهان:

چیست سخن؟ گوهر نا سفته ای
گر به سخن فکر فراوان ببری
غیر سخن نیست درون و برون
نکته ناگفته به از گفته ای
گوهر نایاب به دست آوری
نکته ز خون جگر آید برون

شادمان:

هر سخن کز غمش نشان ندهد
سر بسر مهملات را ماند

به ملک خشکی و تری نظر نمی بندد
سیادت:

معنی نازک نمایان گردد از طبع بلند
اهل معنی را سیادت بی سخن بودن بلاست
کم ببیند ماه نو را تا کسی بر بام نیست
بر لب ما مهر خاموشی کم از تبخال نیست

تمام عمر چو موج ارکسی طناب زند
کنهیا لعل هندی:

سخن آدمی را کند نامدار
سخن قطره را عین گوهر کند
سخن می کند پخته هر خام را
ز نور سخن سینه روشن شود
سخن می کیند زنده هر مرده را
فزاید به نام آوران اقتدار
سخن ذره را مهر انور کند
کند نامور مرد گمنام را
ز فیض سخن خار گلشن شود
کند جمع دلهای افسرده را

غالب:

مشو منکر که در اشعار این قوم
ورای شاعری چیز دگر است
مصرع: سخن گفتن از حق جگر سفتن است
خون جگراست از رگ گفتار کشیدن
فرجام سخن گویی غالب به تو گویم

غنی کشمیری:

غنی تارنفس چون رشته گلدسته می گردد
زبانم گر به تقریر آورد اشعار رنگین را

در مکرر بستن مضمون رنگین لطف نیست

محسن فانی کشمیری:

گاه سخن آب، گهی آتش است
گاه کند زنده و گه جان برد
گاه جگر سوز و گهی دلکش است
گاه دهد دین و گه ایمان برد

محمد اسماعیل بینش:

شعر بود قدر سخن را کمال
عشق سخن، عقل سخن، جان سخن
اوج سخن را پر پرواز کن
نیست درین سلسله او را زوال
شعر بگو فکر فلک تاز کن
دیده سخن، دل سخن، ایمان سخن

خوشحال خان خټک (م. ۱۶۸۹م):

شعر در حقیقت حیض الرجال می باشد. این کار ضرر رسان است. شعر به نفس خود بد نیست. بدی، نتیجه موضوع نا شایسته در اشعار است. شعر را وزن و عروض لازم است. شعر بی وزن و بی عروض مشابه عف عف سگان آواره است. شعر گویی کار هر فاسق و فاجر نیست. نه این کار را هر مفلس گرسنه چشم می تواند انجام دهد. این کار از سالک و مالک یا از عاشق درد مند خوش آید. از فکر شعر زهره آدم آب می گردد. این کار شاهان را سزد یا هرزه سرایان را. بعضی از شعرا درباره شعر معاصرین یا متقدمین اظهار رای نموده اند. بعضی از این بیانات برای ستایش یا نکوهش می باشد، مثلاً.

انوری که خود از قصیده سرایان پایه یک بود درباره ابوالفرج رونی اظهار عقیدت نموده است:

باد معلومش که من بنده به شعر بو الفرج
وز عذوبت مشرب عیشت چو نظم فرخی
ابو الفیض فیضی درباره رونی گفته:

ذوقی که توان گرفت از شعر
از شعر ابو الفرج گرفتم
سنایی در توصیف مسعود سعد سلمان چنین گفته:

سخن عذب سهل و ممتنعست
بر همه شعر خواندن آسان کرد
ملک الشعرا امیر معزی درباره بلند پایگی کلام مسعود سعد سلمان مبالغه کرده:

آن شاعر سخنور کز نظم او نکوتر
کس در جهان کلامی نشنید بعد قرآن

در سخن زر چو او که داند بافت
تا معزی قصایدش بشنید
وز سخن در چون او که تاند ساخت
دل ز بیهودگی فرو پرداخت
محمد صالح کنبوه درباره منیر لاهوری نوشته است:

از شمع کلکش فانوس خیال روشن است و سخن دلپذیرش بیدار دلان را چراغ انجمن. نظمش باعث نظام امور سخندانی و نشرش شایسته نثار معنی نگشته. بی مبالغه در شیوه نکته دانی هیچ سخنوری چون او نادره فن نبود و در زبان دانی او هیچ سخنوری را سخن نه.^۱

نیرنگی الهامات و شگرفی تشبیهات و سوزناکی الفاظ و رنگینی معانی مخصوص غزلیات و قصاید اوست و جزالت مضامین و نزاکت استعارات و متانت عبارات و طراوت معانی خاصه مثنویات او بی مبالغه کلک در سلکش به چهره پردازی صور معانی بوقلمون که مثل آن ممتنع المثل است، دست تازه نگاران صحیفه سخندانی را بر چوب بسته.^۲

سراج الدین علی خان آرزو منیر را "مسلم الثبوت اهل هند و ایران" می داند ولی کمی به خامی او اشاره می کند:

"اینقدر است که طبعش به سبب ایهام و تشبیه، ذائقه نمک استعاره ندارد. با آن که مکرر مرتکب این معنی گردیده است."^۳
شهید بلخی درباره رودکی گفته:

به سخن مانند شعر شعرا
شاعران را خه و احسنت مدیح
رودکی را سخنش تلویناست
رودکی را خه و احسنت هجاست
معروفی بلخی اظهار نظر کرده:

از رودکی شنیدم سلطان شاعران
دقیقی رأی خود را ابراز نموده.

کرا رودکی گفته باشد مدیح
دقیقی مدیح آورد نزد او
امام فنون و سخنور بود
چو خرما بود برده سوی هجر^۴
عنصری گفته:

غزل رودکی وارنیکو بود
غزلهای من رودکی وارنیکو

۱ - شاهنواز خان خوافی، بهار سخن، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه پنجاب، مجموعه شیرانی، ص ۳۹۱.

۲ - ایضاً ص ۳۸۵.

۳ - آرزو، مجمع النقایس، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه پنجاب، مجموعه شیرانی، ص ۳۱۱.

۴ - نام شهری است.

اگرچه بکوشم به باریک و هم
اقبال درباره شعرای هندی انتقاد نموده:

ای بسا شاعر که از سحر هنر
شاعر هندی! خدایش یار باد
عشق را خنیاگری آموخته
حرف او چاویده و بی سوز و درد
زان نوای خوش که نشناسد مقام
فطرت شاعر سراپا جستجوست
شاعر اندر سینه ملت چو دل
سوز و مستی نقشبند عالم است
شعر را مقصود اگر آدم گری است

بدین پرده اندر مرا بار نیست
رهزن قلب است و ابلیس نظر
جان او بی لذت گفتار باد
با خلیلان آذری آموخته
مرده خوانند اهل درد او را نه مرد
خوشر آن حرفی که گویی در منام
خالق و پروردگار آرزوست
ملتی بی شاعری انبار گل
شاعری بی سوز و مستی ماتم است
شاعری هم وارث پیغمبری است.
محمد افضل سرخوش مؤلف تذکره کلمات الشعراء، درباره غنی کشمیری اظهار نظر کرده:
"صاحب طبع عالی بود. از خطه کشمیر، بلکه تمام اقلیم هند همچو او سخنوری خوش خیال،

نازک بند، معنی یاب، بر نخاسته".^۱

سراج الدین علی خان آرزو مختصات شعر غنی را بیان کرده:

"در بستن مضامین تازه و بند و بست معانی نو و صفایی عبارات از هم عصران بلکه از اکثر
گذشتگان پیش قدم است".^۲

فیضی درباره عرفی نوشته:

"به حق دوستی که از این عظیم تر سوگندی نمی داند که به بلندی طبع و قدرت ایجاد معنی و
چاشنی الفاظ و سرعت فکر و دقت نظر فقیر کسی را ندیده و نشنیده. از تهذیب اخلاق چه گوید که در
خاک پاک شیراز ذاتی می باشد نه کسی".^۳

پیش از رواج فارسی در شبه قاره، سانسکریت زبان علمی و فرهنگی و مذهبی بود. کتابهای
مقدس و معروف هندوان مثل مهابهارت، راماین و گیتا به زبان سانسکریت موجود بود. نمایشنامه های
منظوم مانند وکرم اروسی و شنکتلا مورد پسند مردم بود. نقادان سخن نیز درباره شعر سانسکریت
اظهار فکر و نظر نموده اند. آقای حامد الله افسر در کتاب خود با مراجعه به کتاب ایس. ک. دی.
محاسن و معایب سخن را شرح داده است. پس از مطالعه این بیانات، خواننده تعجب خواهد نمود که
همین اصول و قواعد در فارسی و اردو مقبول و مروج بوده است. برای مطالعه تطبیقی و استفاده در

۱ - محمد افضل سرخوش، کلمات الشعراء، ص ۸۳ - ۸۴.

۲ - سراج الدین علیخان آرزو، مجمع النفایس، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه پنجاب، ص ۶۶۶.

۳ - ابو الفیض فیضی، انشای فیضی مرتبه ۱ - دی ارشد، لاهور، ۱۹۷۳، ص ۲۹۲.

این جا نقل می شود:

محاسن سخن:^۱

- ۱ - کلمات مرتبط باید به کار برد تا هر چه شاعر می خواهد به عبارت احسن بگوید. عبارت باید ساده باشد، ولی مفهوم آن بعد از غور و تأمل به فهم در آید.
- ۲ - سلاست و صفایی عبارت
- ۳ - هم آهنگ بودن عبارت
- ۴ - لطافت بیان تا خواندن یا شنیدن آن با تکرار برخاطر گران نباشد.
- ۵ - روانی
- ۶ - فصاحت.
- ۷ - جلالت یعنی بیان شامل احساسات عالی و فوق العاده باشد.

معایب سخن:^۲

- ۱ - مهمل بودن شعر
 - ۲ - عدم سیاق و سباق عبارت
 - ۳ - ایهام
 - ۴ - عدم ترتیب نحوی
 - ۵ - استعمال کلمات خلاف محاوره
 - ۶ - خامی های عروضی
 - ۷ - استعمال ترکیبهای مشکل و پیچیده
 - ۸ - بیان وقایع غیر عادی
 - ۹ - بیان فواحش
 - ۱۰ - عدم صراحت بیان
 - ۱۱ - استعمال کلمات که آهنگ آن مکروه باشد.
- درباره شاعری، شرایط آن و خواننده شعر چنین آمده است:
- ۱ - "شاعری هنریست و مقصد و مقصودش، به وجود آوردن شادی، لذت ذوقی، راحت، آموزش، فلسفه و اصلاح در امور و طرق جهان".^۳

۱ - حامد الله افسر، تنقیدی اصول و نظریه، ص ۵۹.

۲ - ایضاً ص ۶۳.

3 - P.V.Kane, History of sanskrit literature, Delhi, 1987, p.346.

باب هفتم

نقادان سخن:

۱- امیر خسرو

فکر و نظر امیر خسرو (۷۲۵.م) درباره شعر و شاعر از گفته های او آشکار است:

"نظم را موزون می خوانند و نثر را ناموزون و این را صحیح گویند و آن را رکیک و نظم را چون بشکنند، نثر شود و نثر را تا راست نکنند، نظم نشود. نظم زریست به میزان حکمت سنجیده و گنجی در هر کنج بیتی در گنجیده و از بنای صنعت گران بیتها نیست رفیع و موزون تقطیع شده، که اگر در ارکانش حرفی زیادت افتاد، گران شد و بشکست و از آب دهان متبحران بحرهایست وسیع که هر که بر لب او نشست رودی گشت. راست سنجان دقت دقایق از کفه کفایت چنان سنجیده بر می کنند که جوی بیش و کم نسنجد و موشکافان شعور اشعار، چنان به باریکیش بر می بافند که سر موی در آن ننگند".^۱

"خیرالبشر در خبر، حکمت را قسمی از شعر گوید، نه شعر را قسمی از حکمت. شاعر را حکیمی توان خواند، اما حکیم را شاعر نتوان نبشت. سحر را از بیان می فرماید نه بیان را از سحر. پس شاعر را ساحر توان گفت و ساحر را شاعر نتوان شمرد".^۲

"شعر پارسی به حسن وزن و لطافت معنی و از دیاد ردیف از مادر طبع زاید. این حسن مادر زاده را کجا اندازه باشد".^۳

"در هر که از شعرا چهار شرط موجود باشد، او نزدیک دوربینان استاد مطلق بود. اول آن که علم سخن بر طرزی نصب کند که دبدبه آن با دیگری گوش زند. دوم آن که در عین معانی روش آب سخنش به عذوبت و سلاست بر نهج شعرا باشد، نه بر نمط مذکران و صوفیان. سوم آن که جزوه های متقش او از بافت خطا دور باشد. چهارم آن که چون خیاطان خیکن از پرکاله مردمان قبای هزار پیوندی تقطیع نکند".^۴

نظم را علمی تصور کن به نفس خود تمام کو نه محتاج سماع و صوت خیاگر بود
نظم را حاصل عروسی دان و نغمه زیورش نیست عیبی گر عروسی خوب بی زیور بود^۵

۱- امیر خسرو، دیباچه غرة الکمال، کتب خانه نظامی، دهلی، ص ۱۸، ۱۷.

۲- ایضاً ص ۲۲.

۳- ایضاً ص ۳۰.

۴- ایضاً ص ۴۲.

۵- امیر خسرو، دیوان کامل خسرو دهلوی، هند، ۱۳۲۸، ص ۴۵۷.

۲- برای ساختن شاعر اصیل، سه چیز ضرورت دارد: ۱- تخیل ۲- شایستگی ۳- تمرین متواتر. شاعر دیده و رو پیش بین است، او صور و اشکال را می بیند و لیاقت دارد تا صوری را که می سازد یا خوابهایی را که می بیند به دیگرانی منتقل کند که اهلیت این کار را ندارند.

۳- خواننده باید صلاحیت تخیل داشته باشد تا از افکار نو شاعر لذت اندوز شود.^۲

1 - Kane, History of Sanskrit Literature.p. 348.

2 - Ibid.p.351.

۲- ظهیر الدین بابر

ظهیر الدین بابر (م. ۹۳۸ هـ) سالار لشکر، حاکم، پادشاه و فاتح بود. علاوه بر گرفتاریهای نظامی و حکومتی، شعر هم می سرود. او دیوانی نیز ترتیب داده بود. از علم عروض آگاه بود. برای بررسی کلام دیگران، ذوق و حاسة انتقادی خوبی داشت. بر شعرای کم مایه نقادیش سخت بود. در توزک خود نوشت خود بر شعرا و خنیاگران انتقاد نموده است. بابر توزک را به ترکی نوشته بود. و عبد الرحیم خانخانان آن را به فارسی برگرداند. از ترجمه فارسی آن، آرای او درباره شعران نقل می شود:^۱

آصفی: شعر او از رنگ ذهنی خالی نیست، اگرچه از عشق و حال بی بهره است.

سهیلی: یک طور شعری می گفت. الفاظ و معانی نرسانده و بحور درج می کرده

بنایی: در غزل او رنگ و حال هر دو هست. مثنویات دارد. در باب میوه ها در بحر متقارب بی حاصل چیز است، مکاری کرده. یک مثنوی مختصری دارد در بحر خفیف. دیگر دارد کلان تر ازین آن هم در بحر خفیف.

سیفی بخاری: ملایی خود را اثبات می کرد. دیوان دیگر هم دارد که به جهت جمیع حرفت گران گفته. مثل را بسیار بسته. به یک حساب بسیار کم سخن است. به این معنی که چیزهای کارآمدنی را ننوشته. پرسخن به این معنی که کلمات روشن و ظاهر بانقطه و اعراب نوشته.

عبد الله هاتفی: مثنوی گو، در مقابله خمسه مثنویها گفته، اگرچه لطافت او در خور شهرت نیست. میر حسن معمایی: غالباً معما را مثل او هیچکس نگفته.

ملا محمد بدخشی: از معما رساله نوشته. معمایش هم خیلی خوب نیست.

یوسف بدیع: قصیده را بد نمی گفته.

محمد صالح: غزلها چاشنی دارد، اگرچه همواری او در برابر چاشنی او نیست. لیلی و مجنون که وزن سبجه باشد بسیار سست و فرود است.

محمد صالح: شعر او مزه ندارد. خواننده از شعر بی اعتقاد می شود.

شاه حسین کامی: شعرهای این هم بد نیست. غزل گوی است اگرچه بعضی از ابیات او طوری واقع نشده اما مضمون مثنوی و استخوان بندی او بسیار کاواک و خراب است.

هلالی: در مثنوی، درویش و گدا و پادشاه را بسیار بد کرده است. در علوم عروض و قافیه مشتربود. اما عالی بوده است. شعرهای او بد نیست.

۳- ابو الفضل علامی

وزیر و مشیر جلال الدین محمد اکبر پادشاه، مورخ، انشا پرداز و نقاد بود. کلام شعرای صوفی

۱- بابر - عبد الرحیم خانخانان، توزک بابری، کتابخانه دانشگاه پنجاب، شماره PflV, 5، ص ۱۱۰، ۱۱۴.

را مطالعه کرده، ولی شعرایی مورد علاقه او بودند، که در زندگی صدمه ها دیدند و بی ثباتی مال و متاع دنیا بر آنان آشکار شد و ایشان حس کردند که قوای خود را در تعقیب خواهشهای دروغی و غیر حقیقی تلف کرده اند. از جمله این گونه شعرا: سنایی، خاقانی، کمال اسماعیل، ظهیر فاریابی و رومی می باشند. به استثناء رومی، سایرین در بخش ابتدایی زندگی به دربارهای سلاطین و حکام وابسته بودند و بعداً دربارها را ترک گفتند. ابو الفضل می گوید: از انتخاب کلامهای سنایی و خاقانی خوشحال شدم، ولی ابیات حدیقه سنایی سروری بخشید که در گفتن نمی آید.

ابو الفضل (م. ۱۰۱۰ هـ) برای استحسان شعر ملکه ای داشت. رأی او درباره شعرای بسیار مناسب و محکم است. گاهی در یکی دو کلمه، شخصیت شاعر را مجسم می سازد و برای خاقانی "دانش پذیر کلمات قدسیه"، برای دیوان انوری "نگارخانه معنی و نقش آرای صورت"، برای انوری، "ابو المدیح و هجاینده" و برای سنایی "مثنوی گوی کیمیاگر"، کلماتیست که دقت نظر او را باز می نماید.

ابو الفضل در آیین اکبری، برای شعرای دربار اکبری، معرفی نامه مختصری نوشته است. نسبت به کلام بعضی از آنانقادی نیز نموده است. به طور نمونه چندی از آراء او در این جا ذکر می شود:

عرفی: شایستگی از ناصیه گفتار او می تابد و فیض پذیری از سخن او پیدا. از کوتاه بینی در خود نگریست. در پاستانیان زبان طنز گشود، غنچه استعداد نشگفته. پژمرد^۱.

غزالی مشهدی: به بلندفهمی و شیوا زبانی طرازیکتایی داشت و از دلاویز گفتار صوفی بهره مند^۲.

شکیبی: ذوق سخن دارد و نیک برسنجد^۳.

حیدری تبریزی: بازرگان طبیعت و شاعر خوست^۴.

بابا طالب اصفهانی: از معنی خبری دارد و از معامله دانی نصیبه ای^۵.

فریبی، شاهپور: درستگی با شکستگی دارد. اگر با خود بنشیند، در سخن بلند پایگی یابد.

ابو الفضل در مجلد سوم مکاتبات علامی، در بیاضهای انتخاب کلام شعرا اختتامیه ها نوشته^۶. و درباره کلام شعرا نظرات خود را نگاشته است. و که ویش در ماهیت شعر نیز بحثی به میان آورده و گفته است که برای آرایش و پیرایش کلام، زحمت جان کاری لازم است. از اختتامیه ها نکاتی پر معنی خیز درج می شود:

۱- ابو الفضل علامی، آیین اکبری، مرتبه بلوخن، کلکته، ص ۲۴۵.

۲- ایضاً ص ۲۴۴.

۳- ایضاً ص ۲۴۸.

۴- ایضاً ص ۲۵۹.

۵- ایضاً ص ۲۶۰.

۶- ایضاً ص ۲۵۹.

خاتمه مرکز ادوار^۱:

" ژرف نگاهان سخن سرای، نیکو دانند که پردگیان آسمانی از نهانخانه معنی چگونه برفراز حروف خرامش دارند و نورسان گوهرین الفاظ چسان به تابه خانه دل در شده بزم آرای نشاط اند. شگرفی مضامین تازه طرازد، با نیرنگی بیگانه لفظهای آشنا گوید."

" سخن سرایی به یک آیین نهاده طرز دست فرسوده روزگار و نمایند. همگی بسیج بر آرایش الفاظ باشد و معنی را پیرو لفظ دانسته، به واژون روی تگاپو رود. سجع گویی و فاصله آرایسی سرمایه فصاحت اندیشند و همان یادگار شعرا پیرایه نثر شمارند و بر تناسب الفاظ و صنعت اشتقاق و آیین ترصیع و روش تجنیس مدار باشند و به اختیار اقتباس و براءت استهلال و نگارش تلمیح و ایراد تعمیه و گزارش اطراگرامی انفاس بگذرند و محسنات بدیعی را دست مایه بلند پایگی سخن انگار و بر مزایای بلاغت و جلایل معنی نظر نیفتند. برخی قدم فرا ترک نهاده در جولانگه معنی چالش نمایند و تدقیقات خیالی و تخیلات واهی نخجیر آن عرصه پندارند و پیچش عبارت و دوری استعارات که نشان نکوهیدگی شناسندگان صواب اندیش با خود دارد، پیرایه کلام اندیشند و دشوار فهمی تازه طرح که اکسیر دانایی از آن بر سازند، ازین مشکل شناسی باز ندانند، گروهها گروه عامه غیر از سخنان دست زده زود فهم نه بنوشند. و بنوشند و بر هر دو طرز دیر آشنا زبان پیغاره کشایند"^۲.

اختتام تحفه العراقین خاقانی

" مبدع سخن و مخترع معنی حرف سرای خودستایی خاقانی در ستایش آباد جهان مزور نوش را بانیش و جراحت را با مرهم ترکیب داده تحفه العراقین نام نهاده است. اگر عراقیان ثنادوست آن را در نیافته به تحفگی برداشته پرستش نمایند کوسالار ممیزان و کوجویای تمیز تا درین باب حرفی چند به مذاق نفس الامری گوید که شورش جهان آسوده باریارد"^۳.

اختتام منتخب دیوان انوری

" نگار خانه معنی و نقش آرایی صورت دیوان انوری که صددام رنگین و هزار کمند بوقلمون در گردن کارشناسان خطه حرف سرایی افکنده غلغله در آسمان بی تمیزی یعنی نشیب آباد دنیا انداخته. باده دانایی بر کم حوصله های کوی طلب خم خم داده، بزازان بازار صورت را ... گاه تحسین

پذیرد و گاه تحسین گر ساخته است" ... هرگاه لبالب خم آسمانی حکیم سنایی و خاقانی چاره خمار مران ساخته، از امثال این جرعه های خمار افزا که بر سبیل ندرت ازین ابو المدیح هجا بنده تراویده چه گشاید"^۱.

اختتام منتخب حکیم سنایی

" سخنان خرد افزا و معانی عقل آرای حکیم سنایی غزنوی که از ظلمت آباد تقلید فرا ترک رفته از مشرب عذب تحقیق بویی به مشام جان فرجام او رسیده، پذیرای پرتو نور اطلاق شده است... اگرچه از سنایی قصیده گو درهای آبدار بی بها که گوشواره خرد والا را سزد برگرفته بودم. اما از سنایی مثنوی گو کیمیا گر شدم. اگرچه مهین برادر حکیم خاقانی خرد پرور است، اما سنایی دوم ابو الالبابی او را در خور. اگرچه دل از سخنان بلند حکیم حقایقی نور پذیر گشت، اما آن لذتی که از کلام اعجاز مقام حکیم مجدد روی داد، در قالب گفت در نمی آید"^۲.

۴ - حکیم ابو الفتح گیلانی

حکیم ابو الفتح گیلانی مشاور جلال الدین محمد اکبر پادشاه (م. ۱۰۱۴ هـ) و صدر و امین مملکت بود. دارای ذوق شعری خوبی بود. شعرا را احترام می نمود وی ممدوح اختصاصی عرفی شیرازی بود. در مکتوبات او اشاراتی چند درباره نقد شعر بجای مانده، که در این جا درج می شود. "ملا مظهری کشمیری که از شعرای نیک است و الحق طبع نیک دارد. عمده قابلیتش این که غایبانه از مریدان مخلص ملازمان است و از جانب ملازمان به شعرای عراق مناظره ها کرده و این از جمله سخنان اوست که در برابر حسن بیگ سنگز اوغلی گفته است که خجالتی از خبر اسم شریف دارد"^۳.

"مطلع خدمت ملا حیاتی درست مطلع ایست و احدی را در آن جای سخن نیست. خوب گفته اند. جای تحسین دارد، اما مستمع مستعد را ضرور است که به جهت خاطر نشان کردن استعداد خطاب خود بدل سر جنبانیدن را به استعداد آن مصدق دخل می کرده باشد. اما شاعر را ضرور است که هر دخلی را متصدی جواب شود، بلکه بعضی را به سکوت می تواند گذرانید و بعضی را به قبول و بعضی را به تواضع از سر و می تواند کرد. شعر این است و دخل آنچه بعد ازین نوشته می شود. فرد:

۱ - ابو الفضل، مکاتبات علامی، نولکشور، دفتر سوم، ص ۲۵۰.

۲ - مکاتبات علامی، مذکور، ص ۲۸۳ - ۲۸۴.

۳ - رقعات حکیم ابو الفتح گیلانی، مرتبه محمد بشیر حسین، لاهور، ۱۹۶۸، ص ۴۹.

۱ - ابو الفضل، مکاتبات علامی، نولکشور، دفتر سوم، ص ۲۵۰.

۲ - مکاتبات علامی، مذکور، ص ۲۸۳ - ۲۸۴.

۳ - ایضاً ص ۲۴۰.

ما دست خویش رابه گریبان فروختیم

پای امید نیز به دامن فروختیم^۱

"درین ایام آثار ترقی از برادر ملا حیاتی بسیار ظاهر است. غزلی گفته بود. دو بیت اعلی و دیگر مایل به اعلی گفته. به حسب چشمداشت ملا عرفی پیش نمی آید. اگرچه در طبع دراک و سخن رس و معنی یاب او کسی را سخن نیست، اما فیض هر یک به زمانی حواله است"^۲.

۵ - جهانگیر

پادشاه تیموری نور الدین جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ هـ) حاسه نقادیش بسیار خوب بود. در تزوک خود ضبط اشعار دال بر شعر فهمی اوست. با علم عروض آشنایی داشت و از آنجا که خود شاعر بود می توانست شعر نیک و بد را بسنجد. نقدهای وی بر شعرای دیگر محققانه است از بعضی بیاناتش در تزوک، دقت نظر او روشن است، مثلاً می نویسد:

"به اطلاع رسید که خانخانان بر مصراع طرح زیر غزلی گفته:

بهر یک گل زحمت صد خار می باید کشید

میرزا رستم صفوی و پسرش میرزا مراد نیز طبع آزمایی کردند. من هم فی البدیهه در این زمینه بیتی موزون کردم:

ساغری را بر رخ دلدار می باید کشید

ابر بسیار است می بسیار می باید کشید

از معاصرین شعرای باذوق نیز در استقبال این غزل غزلها سرودند. مصراع طرح از مولانا جامی است. تمام غزل را نگاه کنید. به استثنای این شعر ابیات دیگر به هیچ نمی خورد"^۳.

قصیده معزی را شنیدیم. معزی ملک الشعرا سلطان سنجر سلجوقی بود. این قصیده نهایت سلیس و صاف بود. مطلعش این است:

ای آسمان مسخر حکم روان تو

کیوان پیر بنده بخت جوان تو

سعیدای زرگر باشی که طبع موزون دارد، در استقبال این قصیده، قصیده بسیار خوب نوشته آورد، مطلعش این است:

ای نه فلک نمونه ای از آستان تو

دوران پیرگشته جوان در زمان تو

برای صله این قصیده او در میزان با اشرفیها سنجیده شد^۱.

"روزی شاعری قصیده ای در مدح این پادشاه عالیجاه گفته آورد و شروع در خواندن کرد. همین که پیش مصرع مطلع برخواند.

ای تاج دولت بر سرت از ابتدا تا انتها

فرمود که از عروض و وزن و تقطیع شعر خبرداری! گفت ندارم. به زبان مبارک راند، اگر عروضی می بودی، گردنت می زدم. فرمود که این مصرع را وقتی که تقطیع کنند چنین به وزن در می آید.

ای تاج دو مستفعِلن - لت بر سرت مستفعِلن - از ابتدا - مستفعِلن - تا انتها - مستفعِلن"^۲.

"کلال و خدمتیه قومی اند که در بانی پادشاه هندوستان و امرای عظام آنجا به عهده ایشان مقرر است. غیر از چوبداری و اهتمام سواری شایسته هیچ کاری نیستند. میی کلال چندگاه در رکاب نواب معلی خدیو جهان نور جهان بیگم تردها کرد و عرضی کرد، که اگر به تقریبی ذکر سلیقه موزونیت خانه زاد در پیشگاه خلافت جهاننداری در میان آید، باعث ترقی احوال و افزونی عزت و اقبال من خواهد بود. بیگم صاحب وقت یافته عرض کرد، که میی کلال هم شعر را خوب می گوید، امیدوار است که به سمع مبارک رساند. پادشاه فرمود که الحال کار شعرا به این جا رسید که چندان بگویند. بیگم عرض نمود که خانه زاد است. در حضور تربیت یافته، حکم شد که بیارند، چون حاضر شد به شعر خوانی فرمان یافت. بی تأمل بر خواند:

مئی به گریه سری دارد ای نصیحت گر

کناره گیر که امروز روز طوفانست

پادشاه فرمود که من نگفته بودم که این را به شعر چه مناسبت. این جا هم رعایت اهتمام که پیشه اوست از دست نداده، دور کنید. بعد از مدتی در پی سواری بیگم صاحب دویده التماس کرد که یک بار دیگر اجازت شعر خوانی دریابم. بیگم باز پادشاه را برین آورد طلبیدند. حکم شد که چیزی بخوان. قضا را این بیت بخواند:

من می روم و برق زنان شعله آهم

ای هم نفسان دور شوید از سر راهم

پادشاه بخندید و فرمود که ببینید باز پیشه خود را جلوه داده و رعایت نموده"^۳.

۱ - تزوک جهانگیری، ترجمه احمد علی رامپوری، لاهور، ۱۹۷۷، ص ۸۲.

۲ - سرخوش، کلمات الشعرا، ص ۲۲.

۳ - ایضاً، ص ۱۰۹.

۱ - رقعات حکیم ابو الفتح گیلانی، مرتبه محمد بشیر حسین، لاهور، ۱۹۶۸، ص ۵۹.

۲ - ایضاً ص ۱۲۷.

۳ - جهانگیر، تزوک جهانگیری، ترجمه احمد علی رامپوری، لاهور، ۱۹۷۷، ص ۲۷۱.

۶- میرزا جلالی طباطبایی

میرزا جلالی طباطبایی در دوره حکومت شاهجهان پادشاه تیموری (۱۰۳۷-۱۰۶۸ هـ)، وارد شبه قاره شد. او شاعر و انشا پرداز بلند پایه بود. در نوشتن عبارات مقفی و مسجع مهارت تامه داشت. وی لطایف الفاظ معانی را خوب می شناخت و در بررسی کلام شعرا بصیرتی را نشان می داد. بر دواوین شعرای معاصر دیباچه ها نوشته، از این جهت که دیباچه ها فرمایشی بود، نمی توان انتظار داشت که وی معایب و نقایص کلام را هم نشان خواهد داد، ولی او در تجزیه و تحلیل کلام دقت نظر خود را به اثبات رسانده است. در بیان محاسن کلام، الفاظ و تراکیب متناسب را به کار برده است، که دیباچه های وی بر دیوان قدسی، دیوان منیر و دیوان شفایی شعور انتقادی وی را آشکار می کند.

۷- سراج الدین علی خان آرزو

سراج الدین علی خان آرزو (م. ۱۱۶۹ هـ) مردی زبان دان و زبان شناس، لغت نگار، ما هر صنایع ادبی، شاعر و ادیب و استاد بود زمانیکه او زندگی می کرد تحقیق و تدقیق کلام شعرا و نشان دادن عیوب و اسقام سخنان آنان، معمول بود. در نتیجه این روش انتقادی، مسایل بحث انگیزی به وجود آمد. آرزو بعضی را دقیقاً اظهار کرده است:

۱- می گفتند که شعرای اهل زبان ایرانی، در استعمال محاوره، وزن و قافیه، تشبیه و استعاره، نیز مرتکب اغلاط شده اند.

۲- شعرای شبه قاره پاکستان و هند، در کلام خود کلمات و مصطلحات محلی را به کار برده اند. آیا این استعمال رواست؟ آرزو می گوید اگر استادی که بر زبان محاوره قدرت و تسلط دارد، استعمال اندو رواست مثلاً استعمال هند، از امیر خسرو جایز است که ایرانیان نیز او را در کلام فارسی مستند می شمارند.

۳- نشان دادن اغلاط و اسقام در کلام متقدمین و متأخرین کار هر کس نیست. آرزو گفته که منتقد باید مزایای زیر را داشته باشد:

- ۱- از علم معانی خوب آگاه باشد. بانکات فصل و وصل، ایجاز و اطناب، تقدم و تأخر آشنا باشد.
- ۲- از اسرار مجاز مرسل، تشبیه و استعاره آگاه باشد.
- ۳- در استعمال بدایع تسلطی داشته باشد.

۴- ذوق شعر خوبی داشته باشد، در انتخاب الفاظ مناسب و مراعات لفظی وارد باشد.

آرزو در تألیفات خود، آگهی خود را به فنون شعر نشان داده است و بر اغلاط سخنوران ایرانی ایراد گرفته، ولی در هر اعتراض و ایرادی که کرده، رای او محکم و ثابت نیست. نقادان متأخر، انتقادات او

را نقد کرده اند.

۱- **داد سخن**: شاعر هندی با تخلص شیدا، بر بعضی اشعار محمد جان قدسی شاعر شهیر ایرانی عهد شاهجهانی نکته گیری کرده و غلط های زبان و دستور و بیان و معانی را نشان داده بعداً شاعر دیگری متخلص به منیر لاهوری، بر بیانات شیدا ایراد گرفته و نظر او را غلط دانسته است. آرزو بیانات هر دو نقاد را پیش نظر داشته و محاکمه ای نوشته است.

۲- **سراج منیر**: منیر لاهوری (م. ۱۰۵۴ هـ) رساله ای با عنوان "کارنامه" نوشت و در آن بعضی اشعار عرفی، طالب آملی، زلالی خوانساری و ظهوری ترشیزی را مورد انتقاد قرار داده و گفته که روش این شعرا بر خلاف شیوه شعرای متقدم است. در کلام ایشان تعقیدات لفظی و معنوی، مبالغه و اغراق، استعارات دور از کار و خیالهای غریب و بعید موجود است. آرزو در دفاع از شعرای مورد بحث رساله ای به عنوان "سراج منیر" نوشت و بر بیانات منیر اعتراض کرده و گفته: منیر مطالب بعضی اشعار این شعرای تازه گو و معنی یاب را درک نکرده است. آرزو خود مفهوم آن را شرح داده ولی در بعضی جاها انتقاد منیر را با صحت قرین دانسته است.

۳- **تنبيه الغافلین**: این کتاب نقد و بررسی کلام علی حزین (م. ۱۱۸۱ هـ) است. آرزو نقایص زیر را نشان داده است.

- ۱- استعمال محاوره بر خلاف استادان سخن.
- ۲- عبارات بی ربطی که معنی را نمی رساند.
- ۳- نارسایی های مصرعها.
- ۴- سرقت از مضامین شعرای دیگر.

میر محسن اکبر آبادی در سال ۱۱۸۰ هـ رساله ای تحت عنوان محاکمات الشعرا را در دفاع از علی حزین نوشت. و در آن بعضی از اعتراضهای بیجای آرزو را جواب گفته است.

امام بخش صهبایی در سال ۱۲۶۲ نیز رساله ای با عنوان "قول فیصل" در جواب تنبيه الغافلین نگاشت و ایراد های آرزو را جواب گفته بعضی از اعتراضها را درست اعتراف نموده است. درباره بعضی گفته است که استعمال در کلام استادان سخن نیست، ولی حزین خود اهل زبان است و گفته او سند است.

مثالی چند از اعتراضات آرزو بر اشعار حزین از تنبيه الغافلین درج می شود^۱.

حزین:

خط تو لوح صفحه طراز کتاب گل
خال تو نقطه ورق انتخاب گل

۱- آرزو، تنبيه الغافلین، مرتبه محمد اکرم، لاهور، ۱۹۸۱، ص ۵۷.

آرزو: ورق انتخاب را می شکنند و به ترتیب انتخاب نقطه می کنند و من ادعی خلافه فعلیه السنه .
حزین:

صلّا از من تهی دستان بازار محبت را
ز داغ عشق دارم پر گهر جیب و کنار دل
آرزو: داغ را با گهر مناسبتی نیست. در این صورت پر درم می بایست گفت که شاعری گفته:
چه کنم گر نکنم داغ دل خویش نهان
عالمی مفلس و در کیسه من یک درم است

حزین:
هر برته ای ز تاب شود بوته گداز
آید اگر فسانه بلبل به خواب گل
آرزو: به خواب آمدن افسانه غریب عبارتی است. پس چنین بهتر است:
گر بشنود فسانه بلبل به خواب گل

لیکن در این صورت تغییر قافیه ضرور می شود و برای ضرورت شعر عبارت نامانوس آوردن:
بسیار نامانوس است. آرزو تذکره شعری را نیز با عنوان مجمع النقایس ترتیب داده. با انتخاب کلام
شعرا درباره شعر ایشان نیز اظهار نظر نموده است. برای نشان دادن روش نقادی آن زمان بعضی از
نظرات آن تذکره تقدیم می شود:
ملا ذهنی: شاعر زبردست پخته گوست. خصوصاً در قصیده گویی طرز قدما ورزیده و زبان غزل او
هم بسیار رنگین است و در بعضی جاها داناست به طور استاد طالب آملی.
محمد علی رایج: به دقت حرف می زند و چنین تلاش معنی تازه دارد. اکثر غزلها گفته و خوب گفته و
داد تلاش داده.

عبد الغنی بیگ قبول: اشعارش مضبوط و متین است. در بند الفاظ تازه بود. اکثر تتبع ادا بندگان مثل
سلیم و غیره نمود بالاتر از آن رفت.

مشتاق، محمد رضا: شعرش اکثر به طور میرزا اسیر است و پاره تتبع میرزا صایب و میر معز فطرت و
شاه ناصر علی نموده. بعد از حاجی سالم به این خوش زبانی دیگر کسی از کشمیر برنخاسته.
عبد اللطیف تنها: در اخلاق معنی سخن را به جایی رسانده بود که اکثر سخن سنجان او را بیمعنی گو
قرار داده بودند. الحق داد دقت داده. درین صورت فکر او هم از منهج ادراک دور می افتد.
حاجی محمد اسلم سالم: در مضمون یابی و خیال بندی و خوش محاورگی مثل او از کشمیر چه که از
جای دیگر هم بسیار کم برخاسته و اکثر اشعارش دو سه تشبیه بدیع تازه دارد. کمال مراعات علم بیان
است و بعضی از ابیات به سبب نزاکت تشبیه به م ناقص فهمان کم می آید.

۸ - وارسته سیالکوتی

سیالکوتی مل وارسته (م. ۱۱۸۱ هـ)، در علم عروض و قوافی مهارت کلی داشت. لفظ لفظ را
تحقیق می کرد. محاسن و معایب نثر و نظم را خوب می شناخت. هزارهائیت شاعران را حفظ
داشت. نقایص شعر را نشان داده از کلام استادان سخن سند می آورد. مطلع السعدین و
مصطلحات الشعراء دو تألیف او بر کمال نقطه و نظر او در تحقیق الفاظ شاهد عادل است.

برای شعر صحیح گفتن آشنایی با صنایع لفظی و معنوی و خوبیهای زبان و بیان لازم است.
فصلهای پنجم، ششم و هفتم باب اول از مطلع السعدین، برای کسب اطلاعات علم بیان و معانی مهم
است و فصلهای ششم و هفتم برای سخن فهمی و سخن سنجی بسیار اهمیت دارد.
وارسته تذکره شعرا را هم تألیف نموده ولی از بین رفته است. تذکره بینظیر از آن استفاده
کرده ولی نمونه های انتقاد او در دست نیست.

وارسته در جواب اعتراضات آرزو بر دیوان حاکم، رساله ای با عنوان "جواب شافی" نوشت.
آزاد بلگرامی در تذکره خزانه عامره اقتباساتی از آن را ضبط نموده است.^۱

شفیق اورنگ آبادی در تذکره گل رعنا از جواب شافی، اقتباسی چند نقل کرده.^۲ یک جواب
در این جا نقل می شود.
بیت حاکم:

کلکم به وصف ابروی پر چین اوبه کف
چون شاخ آهوست ز سر تا به پا گره
خان آرزو بر آن ایراد گرفته که، شاخ آهو گره ندارد بلکه پیچ و خم دارد.
وارسته جواب داد. اساتذده گره ثابت کرده اند. چنانکه صایبا گفته:
عقده حرص از مرور زندگی گردد زیاد
شاخ آهو پر گره از کثرت سال خود است

۹ - غلام علی آزاد بلگرامی

آزاد بلگرامی (م. ۱۲۰۰ هـ)، شاعر بزرگ، محقق، نقاد و ماهر فنون شعری بود. کلام بزرگان
سخن را خوب مطالعه کرده و بر اعتراضات دیگران جواب مسکت به استناد کلام متقدمین می داد.
وی تذکره های زیر درباره شعرای فارسیگو ترتیب داده است:

۱ - غلام علی آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ص ۲۰۲ - ۲۰۳.

۲ - شفیق اورنگ آبادی، گل رعنا، ص ۳۳۲ - ۳۳۳.

۱ - خزانه عامره ۲ - مآثر الکرام / سرو آزاد ۳ - ید بیضا ۴ - غزلان الهند ۵ - سبحة المرجان (عربی). وی اعتراضات دیگران را مانند آرزو و وارسته جواب استادانه گفته است. مثلاً آزاد گفته:

قیامت بر سر این بوستان رفت
که یک گل داشت آن هم نوجوان رفت
معترض گفت: گل نوجوان "کسی از سخنوران پیرو جوان نگفته.
آزاد در جواب گفت: شعرا گفته اند و مثالهای زیر را آورد:
حافظ:

ای صباگر به جوانان چمن باز رسی
خدمت از من برسان سرو و گل و ریحان را

وحشی بافقی:

نو گلی کو که شوم بلبل دستان سازش
سازم از تازه جوانان چمن ممتازش
سراج الدین علی خان آرزو بر کلام شیخ علی حزین ایراد گرفته و رساله ای با عنوان "تنبيه الغافلین" نوشته است. آزاد بعضی از اعتراضات را جواب داده^۱.
شفیعی شیرازی گفته:

دارند خلق بسکه به صاحب زر اعتقاد
هر کس که مالک دو درم گشت بوذر است
آرزو مصراع دوم را اصلاح کرد و گفت مصراع دوم چنین باید نوشت:
هر کس که گشت مالک دینار بوذر است
آزاد انتقاد نمود و گفت: اصل مضمون با کلمه زر، درست می شود. در حالیکه بوذر، با ذال است، لذا آزاد در این جا خطا کرده. آرزو گفت: "بوزر" با حرف "ز" بسته است. در مجلسی مطلعی از شیدا خواندند و همگان پسندیدند:

بسکه بنگاشته اشکم رخ گاهی از خون
مژه ام بسته به هم چون پر ماهی از خون
آزاد گفت: مصراع اول خوب نیست فی البدیهه این مطلع گفت:

بسکه می ریزد سرشک از دیده گریان
بسته از خون چون پر ماهی بهم مژگان

آرزو گفت. این مطلع به مرتبه مطلع شیدا نرسیده. آزاد گفت: در مصراع اول باید گفته شود چشمهای من اینقدر خون ریخته تا معنای مصراع دوم به آن تطابق پیدا کند. کلمه نگاشتن هم غریب است. که

۱ - آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ص ۱۹۴ - ۱۹۵.

ابزار نوشتن موجود نیست. اگر مصراع اول از قرار زیر می بود خوب بود:
اشک دیده من نا شده راهی از خون
آزاد بر بیت صایب هم اعتراض کرده و چنین اصلاحیه ارائه داده که بسیار مناسب است:
صایب گفته:

غیر حق را می دهی ره در حریم دل چرا
می کشی بر صفحه هستی خط باطل چرا
آزاد گفت: استعاره مصراع اول به مصراع دوم مناسبتی ندارد. چنین باید گفت.

می کنی بیگانه را مهمان این منزل چرا
برای نمایاندن روش انتقادی آزاد بلگرامی چندی از آراء او درباره شعرا مقتبس از مآثر الکرام درج می شود:

طالب آملی: جویای معانی بلند و غواص لآلی دلپسند.^۱

اسیر میرزا جلال: شاعر ادا بند و موجد اندازه های دلپسند.^۲

قدسی مشهدی: جان سخنوری است و روح معنی گسری.^۳

دانش، میرزا رضی: شاعر عالی جناب است. معنی تازه یاب. زلال فکرش در کمال صفا و شیرینی و نهال بیانش در نهایت تازگی و دلنشینی.^۴

صایب: مشاطه فکرش به تزیین عروس غزلی بیشتر پرداخته و این غزل رعنا را به طرز تازه و اندازه خاص جلوه افروز ساخته. چنانچه خود گوید:^۵

غزل گویی به صایب ختم شد از نکته پردازان
رباعی گر مسلم شد زموزنونان سحابی را

غزل نبود به این رتبه هیچگاه صایب نوای عشق در ایام من کمال گرفت
بیدل، میرزا عبد القادر: "طبع دراکش چه قدر معانی تازه به هم رسانده و چه ثمرهای نورس که از نهال قلم افشاند... از آغاز شعور تا دم آخر چشم بر سیمای معنی دوخته و چراغ عجیبی بر مزار خودافروخته."^۶

عرفی شیرازی: "قصیده را به پایه اعلی رساند، اما غیر قصیده را طرزی که باید بر کرسی نشاند. میرزا

۱ - غلام علی آزاد، مآثر الکرام: سرو آزاد، ص ۴۳.

۲ - ایضاً ص ۵۳.

۳ - ایضاً ص ۶۱.

۴ - ایضاً ص ۸۷.

۵ - ایضاً ص ۹۹.

۶ - ایضاً ص ۱۴۸.

صایب در غزل داد سحر آفرینی داده، اما در غیر غزل قدم پیش ننهاده".^۱

۱۰- امام بخش صهبایی

امام بخش صهبایی (م. ۱۸۵۷م) در عصر خود فاضل جید، شاعر، دستور دان، لغت شناس، ماهر فنون شعری و نقاد به شمار می آمد. وی بر کتابهای متعددی دیباچه ها و خاتمه ها نوشت و علاوه بر معرفی کتابها، خوبیهای آن را نیز نشان داد. در زیر فهرست دیباچه ها، خاتمه ها و تقریظهای وی درج می شود. و سپس اقتباسی چند از آن نقل می گردد:

دیباچه نسخه اعلاء الحق

دیباچه شرح سه نثر ظهوری

دیباچه شرح رساله منظوم معنیات

دیباچه شرح حسن و عشق

دیباچه تلخیص حل مقامات نصیرای همدانی

دیباچه شرح مختصر جواهر الحروف

دیباچه شرح گلزار ابراهیم

دیباچه شرح خوان خلیل

دیباچه قواعد فارسی موسوم به گلزار سخن

دیباچه حل مقامات نسخه جواهر الحروف تیک چند بهار

دیباچه شرح مینا بازار

دیباچه شرح پنج رقعہ

دیباچه قول فیصل در جواب رساله تنبیه الغافلین

خاتمه شرح حسن و عشق

خاتمه شرح گلزار ابراهیم

خاتمه شرح مینا بازار

خاتمه شرح پنج رقعہ

خاتمه قول فیصل

خاتمه تلخیص حل مقامات نصیرای همدانی

خاتمه شرح ظهیرای تفرشی

خاتمه شرح رساله منظوم معمای

۱- غلام علی آزاد، مآثر الکرام: سرو آزاد، ص ۲۵۹.

تقریظ تذکره گلشن بیخار

تقریظ آثار الصنادید تألیف سید احمد خان

تقریظ آیین اکبری تصحیح سید احمد خان.

نظر صهبایی درباره آموختن زبانهای اردو و فارسی از هندیها و ایرانیها:

"ایرانی نژاد اگر صد سال در هند بگذراند در فصاحت زبان اردو با چهار سال طفلکی بر نیاید. چرا در نمی یابد که نقد زندگی یافته. تلاش زبان دری که همه عمر از سواد هند پاییرون نکشیده و نغمه مرغان پهلوی سرای فارس نشنیده، نه باده از خمخانه های شیراز خورده و نه توتیا از غبار کوچه های صفاهان در چشم کرده، چگونه تواند بود که بافصح فصیحهای آن دیار هم نفس بر آید و بر شیواترین آن دبستان زبان به بیغاره الکنی برگشاید".^۱

اقتباسهایی از تقریظهای صهبایی

تقریظ تذکره گلشن بیخار:

"عروج مدارج معانی نتیجه طبع بلندش و تشریف حسن قبول مضامین انعامی عبارات دلپسندش از غیرت رنگینی طبعش یا قوت جگر خوارتر از هجر آزمایان. از رشک صفای طینتش گوهر اشکبار تر از دیده غم آشنایان. دل شکنیهای حسرت عبارتش از رگهای مو در ساغر چینی گل انداخته. آتش افروزی غیرت برجستگیهای مصرعش برق را در بوتۀ انفعال گداخته".^۲

تقریظ آثار الصنادید تألیف سید احمد خان

"خطوطش از طراوت الفاظ رگ ابريست طوفان خیز و ریشه حروفش از پر تو معنی تابش برقيست آتش انگیز. صفای اوراقش از صیانت مضامین آینه یوسف نما و بیاض صفحاتش از فروغ معنی صبحی از چهره خورشید نقاب گشا. بین السطورش را چون فرق سرنیلگون گیسوی حروف از دو طرف فروهستن ساز دلفریبی نظارگیان و سادگی کاغذش را چون چهره دلبران به خط و خال رقم آراستن تکلیف ناشکیبی تماشا ییان".^۳

تقریظ آیین اکبری تصحیح سید احمد خان:

"نسخه آیین اکبری ست که ازین غنچه صد برگ زار دانش بوی کدام گل که نشنیده و درین ارژنگ اعجوبه طراز نقش چه طرفگیها که نکشیده. نفس از سخنش کلید داری خزینۀ تحت العرش را

۱- امام بخش صهبانی، کلیات صهبایی، مرتبه دین دیال، مطبع نظامی، کانپور، ۱۲۹۳ هـ ص ۱۲۳.

۲- ایضاً، ۷۵.

۳- ایضاً ص ۱۲۴.

کفیل و ضمیر از لطایف معانی به مایه داری نقود وحی و الهام ورودگاه جبریل^۱.

آرزو درباره نقایص بعضی از اشعار علی حزین رساله ای تحت عنوان "احقاق الحق" نوشت. صهبایی در جواب آن و در دفاع از حزین، رساله ای با عنوان اعلاء الحق نگاشت. با مطالعه آن صدق مقوله علی کل ذی علم علیم روشن می شود. آرزو که بر زبان و محاوره تسلط کامل داشت و بر کلام شعرای متقدم عبوری داشت، در نقد اشعار حزین خطا کرده است. اقتباسی از "اعلاء الحق" در اینجا نقل می شود:

علی حزین گفته: به داغ دل دهم باد عذار مشکسودش را.
اعتراض آرزو: عذار مشکسود چه معنی دارد. کاکل مشکین و مشکسود در دواوین فصحا دیده شد. در اینجا عذار مشکسود صحت ندارد.

جواب: آصفی شاهد عدل است:

تویی که نیست عذار تو مشکسود هنوز منم که ز آتش مستت ندیده دود هنوز حزین:

ابروی کجست بر سر یک مه دو هلال است این معجزه حسن تو یا سحر حلال است
اعتراض آرزو: مقابله معجزه با سحر حلال خرق عادت است. والا سحر مقابله اعجاز است.
جواب: کار مقابله معجزه با سحر حلال هم خرق عادت است و گر نه صدق این دعوی جز شاهد تسلیم بر نمی آرد. در جواب این انکار زبان ملهم غیب یعنی خواجه شیراز کرامت گردیده.

معجز ست این نظم یا سحر حلال

هاتف آورد این سخن یا جبریل

۱۱ - اسد الله خان غالب

غالب (م. ۱۲۸۵) فقط قافیه بندی را شاعری به شمار نمی آورد، چنانکه خود گفته:

غالب شیوه قافیه بندی ظلمی است که بر کلک و ورق می کنم.

وی اعتقاد داشت که تنها از استعمال صنایع و بدایع، شعر مؤثری نمی توان ساخت. بلکه به آن مستی معانی و گرمی دل باید آمیخت، می گوید:

نه آبله پای جاده صنایع و نه گوهر آزمای رشته بدایع. کباب گرمی آتش بیداد یارانم و خراب تلخی باده پر زور معنی.

خصایص شعر خود را هم نشان داده:

فکر من گهر اندوز اشارات کثیر، کلک من رقم آموز عبارات قلیل.

۱ - کلیات صهبایی، مرتبه دین دیال، مطبع نظامی، کانپور، ۱۲۹۳ هـ ص ۱۲۷.

او نیز می گوید: اگر شعر گداز دل و سوز جگر نداشته باشد، شعر حقیقی نیست.

بینم از گداز دل در جگر آتشی چو سیل
چهار خیزد از سخنی کز درون جان نبود
غالب اگر دم سخن ره به ضمیر من ببری
غالب درباره هیئت شعر چنین اظهار نظر کرده:

"سخن یک معشوقه پری پیکر است. تقطیع شعر لباس او و مضامین زیور. دیده و ران شاهد سخن را با این لباس و زیور آن را روکش ماه تمام دیده اند.

غالب درباره دیوان عبد الغفور نساخ این چنین اظهار نظر کرده:

"الفاظ متین، معانی بلند، مضامین عمده، بندش دلپسند."

۱۲ - اصغر علی روحی

دانشمند عالی رتبه اصغر علی، متخلص به روحی، استاد السنه شرقیه در دانشکده اسلامی لاهور بود. وی به زبان های اردو، عربی و فارسی شعر می سرایید. و در علم بیان و معانی و بدیع، مهارت تامه داشت و کتابی تحت عنوان "دبیر عجم" تألیف نمود. در این کتاب فصلی است با عنوان موازنه و نقد، که در آن محاسن و معایب شعرا را نشان داده است. روش نقادی او قدیمی و استادانه است. وی اظهار داشته که بدون ذوق سلیم و طبع مستقیم کسی نمی تواند خوبی و لطافت شعر را آشکار کند. وی در کلام شعرای مسلم الثبوت، نقایصی را نشان داده است و در بعضی موارد اصلاح مناسب کرده است. مثالهایی درج می شود تا بصیرت علمی و ادبی او نمایان شود:

چو نام توبه گرفتم قدح به یاد آمد

بنوش باده نظیری که فال میمون است

حافظ گفته:

به عزم تو به سحر گرفتم استخاره کنم

بهار توبه شکن می رسد چه چاره کنم

در شعر نظیری ترکیب "چو نام توبه گرفتم" چقدر مبتذل است و در مصرع ثانی به صراحت تمام امر به نوشیدن باده شعر را از محلی بلاغت فرود آورده و در شعر حافظ الفاظ عزم و سحر را استخاره گویی جان در تن معنی دمیده اند و اسلوبی که در غور عدم توبه در مصرع ثانی اختیار نموده بهتر از آن متصور نیست^۲.

۱ - غالب، عود هندی، ص ۱۸.

۲ - اصغر علی روحی، دبیر عجم، لاهور، ۱۹۳۶، ص ۳۳۶.

نظیری گفته:

مرادلی است سیه پوش در مصیبت عمر
کنون تو ناز و ستم را دکان بیارایی
"اگر به جای لفظ "کنون تو لفظ هنوز می گفت، چه قدر شگفته تر می افتاد".^۱

کمال خجندی گفته:

هر کجا باشد نشان پای او زانجا به چشم
خاک برداریم چندانیکه آب آید برون
"لفظ زانجا در شعر بر ذوق سلیم ناگوار و بر طبع مستقیم دشوار می آید. بل حشو محض است و به چشم خاک برداشتن هر چند افاده معنی تعظیم و تبرک می کند اما با عجز شعر چندان مربوط نیست. زیرا که از برداشتن خاک بر آمدن آب معمول نیست بل از کندن و کاویدن. زیادت "یا" در لفظ چندانیکه برای استقامت وزن عروضی است و در نسج معنی دخلی ندارد".^۲
خواجوی کرمانی گفته:

گر پراز لاله سیراب بود دامن کوه
نیست آن لاله که خون جگر فرهاد است

"لفظ سیراب در نفس معنی مدخلی ندارد الا به تکلف که ظاهراً مقصود متکلم نیست و ایراد لفظ کوه با ذکر فرهاد چندان مناسبت ندارد زیرا که عام است و هر کوه را با خون فرهاد چه تعلق. در مصراع ثانی اینست آن لاله معانی بلاغت است به دو وجه: اول آن که مقام مقتضی صیغه نهی بود نه نفی تا مخاطب را از لاله گمان بردن باز دارد. دوم آن که لفظ آن حشو محض است. سوم آن که ذکر لاله درین مصرع چندان وقعت ندارد و معنی شعر بیش ازین نبود. و گرنه می گفت: لمؤلفه
مبین دامن بی ستون پر ز لاله
که از خون فرهاد دارد نشانی"^۳

بیتی از سلمان ساوجی است:

چه طپی ای دل افتاده چو ماهی بر خشک
جهان پپرور که به جوی آب روان باز آمد

میر غلام علی آزاد در خزانه عامره نقل کرده می گوید که مصرع اول اگر چنین باشد لطف دیگری پیدا می کند:

چه طپی ای دل و امانده چو ماهی در بر

۱ - اصغر علی روحی، دبیر عجم، لاهور، ۱۹۳۶، ص ۳۳۹.

۲ - ایضاً ص ۳۴۷.

۳ - ایضاً ص ۳۶۸ - ۳۶۹.

روحی: این اصلاح به غایت نفیس است. چه لفظ بر نظر به هر دو معنی سینه و زمین خشک بروجه ایهام مناسب مقام است. زیرا که به معنی اول تعلق به دل دارد و به معنی ثانی به ماهی. اما اصلاح لفظ افتاده به لفظ و امانده خوب نیست. اصلاحش چنین می باید.

چه طپی ای دل بیتاب چو ماهی در بر^۱
زلالی گفته:

ز جستن جستن آن سایه در دشت
چو مرغ آشیان گم گشته می گشت

روحی: "اگر عوض آشیان گم گشته، آشیان گم کرده می گفت، البته بلیغ تر می افتاد".^۲

۱۳ - الطاف حسین حالی

الطاف حسین حالی شاعر، ادیب، محقق، نقاد (م. ۱۹۱۴م) و اول کسی است که برای رسیدگی و بررسی شعر و سخن، نظرات خود را با ربط و ترتیب بیان نموده است. به قول او شعر باید سه خصیصه اساسی داشته باشد.

۱ - اصلیت ۲ - شور ۳ - توافق با طبیعت

شاعر باید استعداد طبیعی و قدرت بر زبان داشته باشد و محیط زندگی او سازگار باشد.^۳
به قول او اگرچه شعر مستقیماً اخلاق آموز نیست، ولی راستی نایب معلم اخلاق است. در نتیجه فشار جامعه به جای این که شعر اصلاح اخلاق کند موجب خرابی آن می شود.^۴
شعری که بیشتر دارای دروغ و مبالغه باشد، بیشتر مورد تحسین قرار داده می شود.^۵
خیال هر چند بلند و دقیق باشد ولی نباید پیچیده و ناهموار باشد.

الفاظ باید قرین به محاوره نظمی باشد، تا غزل عشقی یا مثنوی خواننده را متأثر کند.^۶
شور عبارت است از آن که مضمون در پیرایه موثری بیان کرده شود، تا خوانندگان گمان نکنند که شاعر، این مضمون را ساخته است، بلکه خیال کنند که مضمون، خود شاعر را مجبور به اظهار کرده است.^۷

۱ - اصغر علی روحی، دبیر عجم، لاهور، ۱۹۳۶، ص ۳۷۱ - ۳۷۲.

۲ - ایضاً ص ۴۰۱.

۳ - حالی، مقدمه شعر و شاعری، لاهور، ۱۹۴۹م، ص ۲۳.

۴ - ایضاً ص ۲۵.

۵ - ایضاً ص ۳۵.

۶ - ایضاً ص ۷۳.

۷ - ایضاً ص ۷۸.

حالی نظر به اصول انتقادی خود، کلام شعرا را مورد نقادی قرار داده است. به نظر او مثنوی عشقی باید دارای این خوبیها باشد:

- ۱ - ربط کلام.
- ۲ - احتراز از حرفهای فوق العاده.
- ۳ - پرهیز از مبالغه.
- ۴ - تطابق با مقتضیات احوال.
- ۵ - اوضاع عادی و طبیعی باشد.
- ۶ - یک بیان، بیان دیگر را تکذیب نکند.
- ۷ - بیان خلاف تجربه و مشاهده نباشد.
- ۸ - پرهیز از زیاده گویی.

حالی در باره دو شاعر بزرگ، دو کتاب تألیف نموده است. یکی حیات سعدی و دیگری یادگار غالب. وی در این کتابها احوال و اوضاع زندگی هر دو شاعر را شرح داده و خصایص کلام ایشان را نیز نشان داده است.

یادگار غالب: حالی شیوه نگارش غالب را تحلیل کرده و گفته است که غالب سبک بیدل و عرفی را ترک کرده و به سبک ظهوری، نظیری و طالب آملی گرایید. وی پس از مقایسه غزلیات ظهوری و نظیری و غالب، معتقد به افضلیت غالب شده است. برای آشکار کردن خوبیهای کلام او بعضی از ابیات را تشریح و توضیح کرده است.

درباره قصاید او نظراتی اظهار نموده که از این قرار است:

- ۱ - شعرای متأخر در آنقدر مبالغه کرده اند که مدح مشابه به هجو شده است. غالب نیز از این نقیصه مستثنی نیست.^۱
- ۲ - همچنانکه در قصاید قدما شکوه نیست، قصاید غالب نیز ازین شکوه معراست.^۲

حیات سعدی: حالی کلام سعدی را تحلیل نموده و خصایص آن را آشکار کرده است. وی پس از مقایسه با کلام دیگران، خوبیهای کلام سعدی را نشان داده است. مخصوصاً پس از مقابله با سکندر نامه و بوستان، مختصات هر یک را چنین ابراز نموده است.

۱ - در اسکندر نامه مبالغه شاعرانه، قدرت بیان، شوکت الفاظ، طرفگی استعارات، تنوع تمثیلات موجود است. فردوسی یک موضوع را به اسالیب متنوع بیان می کند. و هر داستان را با تمهید پر صدا شروع می نماید.

۱ - یادگار غالب، کراچی، ۱۹۶۳، ص ۳۱۹.

۲ - حالی، حیات سعدی، لاهور، ص ۱۰۵.

- ۲ - در بوستان سادگی، نرمی الفاظ، گداز، شایستگی تراکیب، سلاست بیان، دلنشینی عبارات، برجستگی تمثیلات، لطافت استعارات، دلپذیری کنایات موجود است.
- ۳ - داستانها حسن ترتیب و لطف ادا دارند و در مبالغه اعتدال مراعات شده است.
- ۴ - استعمال صنایع لفظی و معنوی تصنع ندارد.

۱۴ - شبلی نعمانی

شبلی شاعر، نویسنده، مورخ و نقاد بود. درباره ماهیت شعر نیز اظهاراتی دارد. وی پس از تجزیه و تحلیل، کلام شعرای فارسیگوی را تحسین و تقدیر نموده است. کتابی عنوان شعرالعجم در پنج مجلد نگاشته که اثر بزرگیست. وی درباره اهمیت شعر گفته:

"شاعری آتشست که خودش می افروزد. چشمه ایست که خود می جوشد. برقیست که خود می درخشد. علاقه ای به صله و انعام، داد و دهش و تحسین و آفرین ندارد".^۱

درباره خصوصیت شعر گفته "وصف عمده شعر احساسات را برانگیختن است، یعنی از شنیدن آن، شادی یا شور ایجاد شود".^۲

"کلیه مدرکات شعر سریع الانفعال، سریع الحس و زود اشتعال می باشد".^۳ در نظر شبلی اجزای شعر از این قرار است، وزن، محاکات یعنی تصویر کشی یک حالت. خیال بندی، سادگی و شیرینی الفاظ، درستی بندش کلمات، جدت در طرز بیان".^۴

شبلی نعمانی عقیده دارد که شعرا تحت تأثیر محیط و جامعه می باشند، چنانکه می گوید: شعرای ایرانی که به هند آمدند، از آب و هوا و افکار و آراء متأثر شدند. کلام شان نسبت به کلام شعرای ایرانی تفاوت دارد. لطافتی، نازکی، باریک خیالی، رنگین ادایی که در کلام نظیری، طالب، کلیم و غزالی مشهود است، در کلام فغانی، محتشم کاشی نیست، در حالیکه هر دو گروه شعرای یک زمان بوده اند.

به قول شبلی برای بررسی مثنوی، امور زیر را باید در نظر داشت:

"حسن ترتیب، اشخاص قصه، واقعه نگاری، بیان جزئیات واقعه، تصویر کشی، حقیقت نگاری".

وی در شعر العجم شاهنامه فردوسی (مثنوی رزمیه) را بررسی مفصل نموده است.

۱ - شبلی نعمانی، شعر العجم، لاهور، ج ۴، ص ۱۶۱.

۲ - ایضاً ص ۴.

۳ - ایضاً ص ۳۲.

۴ - ایضاً ص ۲۰۹.

در سه جلد اول شعر العجم، شعرای ایران و شبه قاره پاکستان و هند را معرفی نموده و احوال زندگی شان را شرح داده، مختصات شعر آنان را تحلیل نموده و گاهی کلام دو شاعر را مقایسه و افضلیت یکی را بر دیگری اثبات کرده است. وی برای بیان خصایص کلام شعرا، اصطلاحات نقادانه ای را به کار برده که، به عنوان مثال نمونه هایی از آنها تقدیم می گردد:

فرخی: زور کلام، شکوه الفاظ، چستی بندش، درو بست جمله ها، رفعت تخیل، جدت ادا، مضمون آفرینی.

طالب آملی: ندرت تشبیه، لطف استعارات.

صایب: فصاحت زبان، بندش تراکیب، استعمال امثال.

ابو طالب کلیم: مضمون آفرینی، خیال بندی، مثالیه، محاوره.

۱۵ - محمد حسین آزاد

محمد حسین آزاد (م. ۱۹۱۰م) معاصر حالی و شبلی بود. وی تحت عنوان "نگارستان فارس"، تذکره شعرا را تألیف نمود. مختصری از احوال زندگی شعرا را شرح داده و اغلب وقایع و لطایف مربوط به زندگی آنان را درج نموده است. به خصایص کلام کمتر متوجه شده و گاهی چند کلمه توصیفی با اصطلاحات متداول نوشته است. نمونه ای چند از این بیانات در زیر آورده می شود:

فیضی: "قصاید او به پایه عالی بلاغت می باشد. غزلیات بر درجه اول فصاحت است. نهایت صاف و عام فهم".^۱

طالب آملی: "کلام او از دیگران لطیف تر و پر از استعارات است".^۲

میرزا بیدل: "کلام او تنها استعاره و خیال او محض رنگ تصوف دارد. باوجود پرگویی نثر و نظم باچیره دستی می نویسد. مضامین این قدر دقیق است که معنی را به مشکل می توان برآورد".^۳

غنی کشمیری: "وی مثل شعرای هند شیوه نازک خیالی و ایهام بندی دارد".^۴

کتاب دیگری از محمد حسین آزاد با عنوان "سخندان فارس" در دست است که دارای چندین مقاله می باشد. وی کلام بعضی از شعرا را به دقت نظر مطالعه کرده و محاسن و معایب آن ها را به خوبی تعریف نموده است. اصطلاحات نقادی او متماثل به نوشته های حالی و شبلی است. بیاناتی از

۱ - آزاد، نگارستان فارس، ص ۱۰۵.

۲ - ایضاً ص ۱۴۹.

۳ - ایضاً ص ۱۷۷.

۴ - ایضاً ص ۱۸۳.

وی در آورده می شود:

فردوسی و دقیقی: "روانی بیان، شستگی زبان، نشست الفاظ، چستی بندش و ادای مطلب که کلام فردوسی دارد، جوهر طبیعی است. در کلام دقیقی تسلسل بیان ماجرا به هم خورده و گاهی از میان قطع می شود. دقیقی گاهی مجمل را مفصل و گاهی مفصل را مجمل می سازد. گاهی در مصراع اول داستان را شروع کرده، ولی در مصراع دوم مطلب قصه را نیاورده. گاهی برای تکمیل وزن مجبور به آوردن الفاظ زیادی می باشد. فردوسی هم کلمات زیادی را می آورد لیکن بسیار کم".^۱

در کلام فردوسی صفایی نظم، چستی بندش، درستی الفاظ، شکوه معانی موجود است. تشبیه ساده و قریب الفهم است و در استعارات هیچ پیچیدگی نیست. حرفهای درست و راست را به کمال خوبی آورده است.^۲

نظامی: به جای تشبیه استعاره را به کار می برد و گاهی استعاره در استعاره می آرد. مضمون رنگین می شود ولی صفایی بیان، باریکی و پیچیدگی به وجود می آید و اصل مطلب از میان می رود.^۳

اسدی طوسی: زبانش سنگین، رنگین و نازک است. ایاتش لطافت دارد، وی پیراست ولی دلش جوانست. وی باغ و بهار، باده و مستی را با حظ و لذت بیان می کند. دوبیتی و سه بیتی را توسعه داد. قطعاتش عاشقانه و عارفانه و شاعرانه می باشد.^۴

کلام شعرای طبقه اول سادگی، سنگینی و استواری دارد. کلام شعرای طبقه دوم رنگینی، لطافت و ملایمت دارد.^۵

حافظ: "شعر حافظ تصنع صنایع لفظی و نه رنگ آرای استعاره دارد. طهارت دل از زبانش بیرون آمده".^۶

در باره شعرای شبه قاره چنین اظهار می کند:

"این صاحبان کمال، ناممکن را ممکن گفتند، هر چند ناممکن بیشتر، تعریف و توصیفش بیشتر اندرون کشور ایشان را خیال بند و معانی آفرین، گفتند و بیرونیان شعر آنان را غیر طبیعی و بی اساس گفتند".^۷

۱ - آزاد، نگارستان فارس، ص ۱۷۷ - ۱۷۸.

۲ - ایضاً ص ۴۸۳.

۳ - آزاد، سخندان فارس، ص ۴۸۹.

۴ - ایضاً ص ۴۹۱.

۵ - ایضاً ص ۴۹۴.

۶ - ایضاً ص ۵۲۰.

۷ - ایضاً ص ۵۲۵.

۱۶- عبد الرحمان دهلوی

عبد الرحمان دهلوی نویسنده مرآة الشعراست^۱ که در آن حول حقیقت شعر و مطالب اساسی آن شرح داده است. علاوه بر این مباحث علم بیان و معانی، فصاحت و بلاغت، تشبیه و استعاره، کنایه و مجاز را نیز تشریح و توضیح کرده است. از میان اصطلاحات انتقادی، معنی آفرینی، جدت ادا، حسن ادا و معانی دور و... را نمایان کرده است. از اجزای اساسی شعر، جذبه، فکر، خیال و لفظ و معنی را چنان توضیح داده است که از مطالعه آن حاسه نقادی پرورش می یابد. گاهی کلام شعرا را نیز نقد نموده است.

خلاصه افکار و آرای او ذیلاً درج می شود:

حقیقت شعر: کلمه شعر از شعور مأخوذ است و معنای شعور احساس و ادراک است. علاقه شعور به دل است، وارداتی که بر دل می گذرد، قوای جسمانی و ذهنی ما را به حرکت می آورد و عواطف از قبیل شادی و غم، ترس، جرئت، غضب و محبت، رحم و عدل ایجاد می شود. دیگران نیز از این گونه احساسات تحت تأثیر می آیند. شخصی که با کمال شعور، کمال گویایی را هم دارد، شاعر است. وی اظهار و ابلاغ با دیگران را نیز متأثر می کند.

لفظ و معنی: هر کسی توسط الفاظ، معانی را منتقل می کند. شاعر مطالب را به حسن ادا و در کمال هنر به دیگران می رساند. در کلام متقدمین سادگی و متانت بود. کمال اسماعیل معانی تازه را به حسن بیان گفت.

معنی آفرینی سه نوع دارد:

- ۱- تولید: معنی را از لفظ به وجود آوردن.
- ۲- اختراع: در کلام تشبیه یا استعاره خوبی وارد کردن.
- ۳- ابداع: معانی نادر یا نوین ایجاد کردن. معانی نادر را معانی دور نیز گفته اند. نظیری بر آن افتخار می کرد و دیگران را دعوت به مسابقه می کرد:

بزم خاص است در و نکته به دستور بیار

معنی دور طلب کن سخن دور بیار

ولی کلامش استعاره در استعاره دارد. به همین جهت، از حیث غزل، خود را در مقابل حافظ ضعیف می داند. در کلام نظیری مراعات لفظی بیشتر است. عرفی استعاره در استعاره آورده معانی نوین می تراشد. نظیری معانی دور بیشتر دارد و عرفی کم.

تصور و تخیل: وهم قوتیست که ریسمان را مار و سایه را دیو می سازد. اگر کسی باغ را تصور می کند، تخیل پیش نگاه او درختهای پر ثمر را مجسم می کند. تخت ترتیب می دهد و حوران را بر آن می نشاند.

۱- عبد الرحمان، مرآة الشعر، لاهور، ۱۹۵۰.

تخیل مأخوذ از خیال است و مفهومش فکر کردن، خیال کردن و خیال تراشیدن است. بخشی از تخیل، معانی دقیق می آفریند و گذشته ها را موجود می گرداند. خیال بر دو نوع است: اختراعی و ابداعی. چون چیزهای مادی را به هم زده یا تحلیل کرده و تصویر بسازد، آن را اختراع می گویند و اگر بدون ماده چیزی را بسازد آن را ابداع می گویند.

نوآوری و روشنی: نوآوری یک نوع معنی آفرینی است. در نتیجه توسعه علم و دانش، اسلوبهای نوی برای اظهار و ابلاغ به وجود می آید و زبان، توسعه می یابد. زبانیکه وسعت نمی پذیرد، زود می میرد. برای زیبایی و تأثیر کلام لازم است که بیان صریح باشد. اگر بیان پیچیدگی داشته باشد، معانی گم می شود و حظ و لذتی به دست نمی آید. برای نمونه بیت زیر تقدیم می شود:

کی ترک سجده تو بت دلربا کنم

کاری که کافری نکند من چرا کنم

در این بیت معنی آفرینی نوآوری موجود است، ولی در مصرع اول استفهام ناپسندیده است. در مصرع دوم به جای چون، چرا، گذاشته شده است.

دل از آن زر تر داریم کازارش کنند

خصمی خود می کندهر کس که بامادشمن است

مصرع اول بسیار خوب است و معانی هم واضح است. لیکن در مصرع دوم ترکیب خصمی خود، پست است. ایات زیر نوع آوری دارد و حسن تعبیر نیز:

فرض و سنت به تماشای تو از یادم رفت پرده بر روی فکن یا زمن ایمان مطلب

ماییم و کتابی و چراغیکه فروغش از خانه تاریک به ایوان نرسیده

۱۷- حافظ محمود شیرانی

حافظ محمود شیرانی (۱۸۸۰ - ۱۹۴۶ م) استاد بازنشسته دانشگاه پنجاب، مردی فاضل و محقق و کتابشناس پایه یک به شمار می آمد. وی هر موضوعی را که مورد بحث قرار می داد، درباره آن هرگونه اطلاعاتی را جمع آوری می کرد. مثلاً درباره تحقیق خالق باری کلیه نسخه های خطی و مطبوع متعلق به نصاب الصبیان را جمع کرد، چون می خواست درباره شاعری اظهار نظر کند، تاریخ، تمدن، زمان و محیط و احوال زندگی او را مطالعه می کرد. دیوان شاعر را نیز به دقت بررسی می نمود. سپس قلم به دست می گرفت. به این طریق بعضی از عقاید و آرای مسلم را مورد تحقیق قرار می داد و پس از جرح و تعدیل، قوت و یا ضعف آنرا اثبات می کرد. مقالات وی درباره فردوسی نظرات متداول را عوض کرد. که ذیلاً عناوین آنها تقدیم می شود:

۱- هجو سلطان محمود

۲ - مذهب فردوسی

۳ - اسباب نظم شاهنامه و زمان آن

۴ - یوسف و زلیخای فردوسی

۵ - نقد شعر العجم تألیف شبلی

۶ - ادب فارسی قبل از عهد مغول، تألیف محمد عبد الغنی

۷ - شعرای قدیم هند تألیف اقبال حسین

آراء محققانه و منتقدانه شیرانی نمایانگر بصیرت علمی و مطالعه وسیع اوست. این روش انتقاد شیرانی، به مکتب نقد تاریخی تعلق دارد. خصایصی که در باره این روش، ضبط شده، عیناً منطبق با شیوه او است. استدلال بر مبنای شواهد داخلی و اخذ نتایج بر مبنای نقد شیرانی است.

۱۸ - علامه اقبال

محمد اقبال (م. ۱۹۳۸م) می گوید، شعر باید سوز و مستی و آمیزش خون جگر داشته باشد. آتش درون و فریاد و فغان جزو آن باشد. اگر چنین نیست شعر بی کیف و بی تأثیر و یک گونه سوگ است. شاعر جادوگر، کاینات آفرین و حیات بخش و شاعر ملی است. مقصود شاعری، تهذیب قلب و ذهن و آدم گری است. اشعار باید ملت را به سمت درست رهنمایی کند. اقبال در کلام خود بارها درباره شعر و شاعری و هنر، نظرات خود را اظهار داشته است، که نمونه هایی از آنها تقدیم می شود:

شعر:

حق اگر سوزی ندارد حکمت است
شعر می گردد چو سوز از دل گرفت^۱

صد ناله شبیگری، صد صبح بلا خیزی
صد آه شررباری، یک شعر دلاویزی^۲

گفت آن شعری که آتش اندروست
اصل او از گرمی الله هوست^۳

۱ - اقبال، کلیات فارسی، لاهور، ۱۹۷۳، ص ۳۸۶.

۲ - ایضاً ص ۳۳۱.

۳ - ایضاً ص ۶۳۱.

نه شعر است این که بروی دل نهادم
گره از رشته معنی گشادم^۱
شاعر:

شاعراندر سینه ملت چو دل
ملتی بی شاعری انبار گل^۲

آن هنرمندی که هم فطرت فزود
راز خود را بر نگاه ماگشود

آفریند کاینات دیگری
قلب را بخشد حیات دیگری

هر بنای کهنه را نو می کند
جمله موجودات را سوهان زند^۳
مقصود شاعری:

شعر کجا و من کجا ساز سخن بهانه ایست
سوی قطار می کشم ناقه بی زمام را

ای میان کیسه ات نقد سخن
شعر را مقصود اگر آدم گری است
سوز و مستی نقشبند عالمی است
فکر صالح در ادب می بایدت
باغبان زور کلامم آزمود
بر عیار زندگی او را بزن
شاعری هم وارث پیغمبری است^۴
شاعری بی سوز و مستی ماتمی است
رجعتی سوی عرب می بایدت^۵
مصرعی کارید و شمشیری درود

۱۹ - سید عبد الله

دکتر سید عبد الله استاد ادبیات اردو، فارسی و عربی و از محققین و نقادان معروف است. وی در آغاز پیرو مکتب نقد شبلی نعمانی و در تحقیق متبع محمود شیرانی بود. پس از مطالعه ادب عربی، اردو و فارسی و آگاهی با اصول نقد غربی او را دقت نظر دست داد و او در بررسی شاعری، قدمی فراتر از شبلی نهاد. مطالعات او درباره حافظ، غالب و بیدل، بر بصیرت او شاهد عدل است. او خصایص کلام شعرا را آشکار کرد و با آوردن مثالها، رای خود را محکم نمود. بعضی از مختصات

۱ - اقبال، کلیات فارسی، لاهور، ۱۹۷۳، ص ۹۲۵.

۲ - ایضاً ص ۶۳۱.

۳ - ایضاً ص ۴۷۷.

۴ - ایضاً ص ۶۳۲.

۵ - ایضاً ص ۳۸.

شعرا را نشان داده که از نگاه عادی مخفی بود. بعضی از آرای نقادان دیگر را با استدلال رد کرده است. سید عبد الله حافظ را دوست داشت و در رد اعتراضات علامه اقبال تعبیر جدیدی آورد. وی کلام غالب را پس از و مقایسه با کلام نظیری و عرفی پایه اش را معین نموده است.

بعضی از نقادان، نقایص شعر فارسی را نشان داده اند. سید عبد الله در دفاع از شعر فارسی، مقاله های زیادی نوشته و خلوص و صداقت و اخلاق را در کلام فارسی مشخص نموده و خویهای آن را نمایان کرده است. نقادان ایرانی، شعرای شبه قاره را پیرو سبک هندی دانسته و تمام شاعری آنها را بی فایده و مبهم گفته اند. سید عبد الله با بررسی و نکته دانی مخالفان را جواب مثبت داده است.

افکار و آراء انتقادی سید عبد الله که از مقالات مختلف وی اخذ گردیده درج می شود:

"نگارشات بنده دارای روش نقد و بررسی شبلی و تحقیق محمود شیرانی می باشد، ولی در مقالات بعدی متعلق به صایب، بیدل، ناصر علی سرهندی بنده تحت تأثیر اصول نقد غرب قرار داشتم."^۱

"شبلی و حالی معتقدند که شاعر تحت تأثیر وقایع تاریخ و اوضاع مردم تحت تأثیر افکار شعرا می آید."^۲

مضمون آفرینی مبتنی است بر استعاره و مبالغه و در نتیجه آن، شعر از حقیقت دور می شود. پس این به تازه گویی ارتباطی ندارد."^۳

"اگر مراد از سبک هندی خیال آفرینی است. این در همه شعر فارسی موجود است."^۴

"راقم به استثنای کلام ناصر علی و اتباع او، لطیف ترین اشعار منسوب به سبک هندی را پست نمی شمارد."

"مضمون آفرینی از پنج طریق صورت می پذیرد:

۱ - استعاره کثیر الوسایط

۲ - کنایه که از رمز و خفا مطالبی تو در تو دارد

۳ - مبالغه که از حد غلو بیرون می رود

۴ - حسن تعلیل. یعنی عللی را آوردن که غیر حقیقی و خارج از قیاس باشد.

۵ - مجاز مرسل: بر خلاف علاقه های مجاز، اوصاف فرضی آورده شود که خنده آور باشد."^۵

اشارات تنقید: سید عبد الله کتابی تحت عنوان "اشارات تنقید" تألیف نمود. در آن کتاب خلاصه نظرات انتقادی دانشمندان از افلاطون تا یلید را شرح داده است. سپس افکار نقادان سخن شبه قاره را

۱ - سید عبد الله، فارسی زبان و ادب، مجموعه مقالات، لاهور، ۱۹۷۷م، مقدمه. ص ن.

۲ - ایضاً ص ۱۹.

۳ - ایضاً ص ۱۲۶.

۴ - ایضاً ص ۱۴۱.

۵ - ایضاً ص ۲۲۴.

به اختصار ذکر کرده است. در آخر پیرامون شعر، هنر، اسلوب و نقد اظهار نظر نموده است. وی برای توضیح نظریه های نقد مثالهایی از اشعار اردو آورده و گاه گاهی اشعار فارسی را نیز درج کرده است. از نقادان متقدمین آراء عوفی، امیر خسرو، ابو الفضل، شیر خان لودهی، سراج الدین علی خان آرزو و غلام علی آزاد و از متاخرین افکار و آرای حالی، شبلی و آزاد را ثبت کرده است.

۲۰ - اکرام الحق

شیخ اکرام الحق ملتانی دارای مقامهای والایی در دستگاههای دولتی بود. ایشان علاوه بر خدمات رسمی، به علم و ادب علاقه خاصی داشت. کتابی مختصر درباره تاریخ علمی و ادبی و عرفانی ملتان تألیف نمود. وی برای تکمیل شعر العجم تألیف شبلی نعمانی، کتابی با عنوان "شعر العجم فی الهند" نوشت. کلام شعرای شهیری را که در شبه قاره متولد شدند و یا به این کشور آمده و همین جا در گذشته اند را بطور عمیق خورد مطالعه قرار داد. او علاوه بر تحلیل کلامشان افکار آنها را نیز تحت عنوانهای مختلف شرح و سبکهایشان را نشان داده است. روش انتقادش شیوه تذکره نگاران قدیم دارد، چنانکه از ترکیب الفاظ آشکار است که برای بررسی کلامشان شیوه خاصی به کار برده است. نمونه هایی از نقد او درج می شود:

عرفی: در غزلهای عرفی قدرت بیان و چاشنی الفاظ و دقت و مفاهیم فلسفی به کثرت موجود است. نظیری: وی شگفتگی جدت بیان و نزاکت ادا دارد. ترکیب های جدیدی اختراع کرد که در اظهار بیان وسعتی پدید آورد.^۱

ابو طالب کلیم: کلامش بهترین نمونه خیال آرای است.^۲

غنی کشمیری: لطایف تخیلی دارد. ولی گاه گاهی از اعتدال انحراف ورزیده است. در کلام وی دقت پسندی، جدت ادا و مضمون آفرینی موجود است.^۳

ناصر علی: کلام وی دارای بلاغت، مضمون بندی، جدت ادا و دقت پسندی است.

بیدل: کلام وی شامل فلسفه، معنی آفرینی و واردات زندگی است.

حزین: در کلام خود تشبیه، محاوره و تراکیب خوبی را در نظر دارد.

غالب: کلامش معنی آفرینی، حقایق نگاری و محاوره بندی را ابراز می کند.

گرامی: کلامش نمونه حقایق نگاری است. ولی بی اعتدالی تخیل نیز در آن هوید است.

۱ - اکرام الحق، شعر العجم فی الهند، ملتان، ۱۹۶۱، ص ۲۹.

۲ - ایضاً ص ۳۰.

۳ - ایضاً ص ۸۲.

۲۱- وحید قریشی

دکتر وحید قریشی (۱۹۲۵م) صاحب استعداد های بسیاری می باشد. وی محقق، مورخ، نقاد و شاعری است که بیشتر عمرش در درس و تدریس گذشته است. دکتر وحید قریشی فوق لیسانس را در ادبیات فارسی گذراند. برای دکتر انشای فارسی را به عنوان موضوع رساله خود اختیار کرد. در ادبیات اردو دکترای دیگری گرفت. بیشتر کارهای تحقیقی او به اردو است. درباره نثر و نظم فارسی مقاله هایی نوشته است. در مجموعه مقالات او که به عنوان "نقد و بررسی (به زبان اردو)" چاپ شده، مقالات زیر متعلق به زبان و ادب فارسی است:

نظریه شعر فارسی

نظریه شعر غالب

نقد و بررسی اردو قبل از سال ۱۹۵۷م (در این مقاله شعر فارسی را نیز مورد بحث قرار داده است)

نقد حالی

نقد و سنت

نظریه اسلوب امیر خسرو

نظریه اسلوب قدیم

قریشی از روشها و نهضت های ادبی شرقی و غربی آگاه است. وی بخاطر هوش خداداد خود، نظریه دیگران را به زودی قبول نمی کند. بلکه تحلیل کرده و حسن و قبح آن را رسیدگی نموده و نظر خود را اظهار می دارد. ایشان در مقاله های خود آزادانه آراء انتقادی خویش را اظهار کرده است. شاعری را که مورد نقد قرار می دهد، مآخذ و منابع فکر و هنر او را می جوید. گذشته او را مطالعه کرده و افکار و آراء او را بدست آورده و سپس بی باکانه رای خود را ارائه می دهد. روشهای او درباره نقد شعر از اقتباسات زیر روشن است.

"یک طرف سنت است و طرف دیگر اثرات شخصی و عمق تجربه. تجربه از اعماق دل پیدا می شود و سنت آن را نیز متأثر می کند و شخصیت نیز بر آن تأثیر می گذارد. به این ترتیب شعری به وجود می آید که حسن و سحر دارد."^۱

"در دوره حکومت شاه تیمور جلال الدین اکبر، تازه گوئی، صدای اعتراض بود. برخلاف شعرا که برای معالجه فرس رساله منظوم می نوشتند. ظهوری، عرفی، فیضی قایل به شاعری سنتی بودند. ایشان عواطف گوناگون و احساسات بوقلمون را اظهار می کردند و آرزومند تکمیل هنر خود بودند."^۲

۱- وحید قریشی، تنقیدی مطالعه، لاهور، ۱۹۶۷م، ص ۱۱۷.

۲- ایضاً ص ۱۲۱.

"غالب در نور چراغ نشسته فکر خود را به صورت شهر در می آورد. می داند که چگونه چیزهای دلپسند خود را از اعماق بیرون آورد و آن را آرایش و پیرایش کند و این عمل را "بالیدن" می گوید."^۱

"شاعر در مثال بندی و تمثیل گوئی حقیقت مسلم را بیان می کند و کلمات را چنان ترتیب می دهد که احساسات خواننده را بر می انگیزد."^۲

"برای ابلاغ کامل فکر، باید از گذشته استفاده کرد. ولی صرف سنت پرستی نباید تقلید بیجا باشد. زیرا شاعر اعتبار خود را از دست خواهد داد."^۳

خلاصه نظریه نقد حالی این است شعر نباید دروغ باشد، بلکه باید ساده و دلگداز باشد. حالی این روش انتقاد را از نظریه انتقاد به روش گذشته گرفته است."^۴

اخلاق آموزی حالی نتیجه پیچیدگی روحی اوست. جایگاه از ابهام بیرون آمده، نکته خوبی هم آورده است."^۵

۲۲- عبد الحمید یزدانی

دکتر عبد الحمید یزدانی استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشکده دولتی لاهور بوده است. وی درباره شعرای فارسیگویی، مقالات مفصلی نوشته است. لیکن رساله تحقیقی او، تحت عنوان "طنز و مزاح در شعر فارسی" است که در آن هزل و مطایبه و طنز و مزاح شعر فارسی را بطور دقیق بررسی و در کلام شعرای فارسی گوی ایران و شبه قاره نیز، اشعار هزلیه و هجویه را نشان داده و اسباب و علل این نوع شعر را شرح نموده است. محیط و اوضاع جامعه را بیان کرده و به بررسی آن پرداخته است. بر اساس تحلیل او علل این نوع سخن از این قرار است:

۱- استیلای مزاح بر طبع شاعر

۲- بی قدری علم و دانش و محرومی شاعر

۳- خرابیهای اجتماعی

۴- خرابی روابط بین شعرا

۵- نزاعهای شخصی و اختلافات شعرا

۱- وحید قریشی، تنقیدی مطالعه، لاهور، ۱۹۶۷م، ص ۱۲۹.

۲- ایضاً ص ۱۳۵.

۳- ایضاً ص ۱۵۱.

۴- ایضاً ص ۱۸۵.

۵- ایضاً ص ۲۰۳.

۶ - صله نیافتن از ممدوحین

۷ - تمایل طبیعی به جانب هجو

در این مجموعه، ابیات هجویه و هزلیه شعرای بزرگ نشان داده شده و با درون بینی خود، فکر و نظر و اخلاق شان را ارائه نموده است، تا بتوانیم افکار و عقاید زمان خودمان را با آن مقایسه کنیم. به عنوان مثال وی درباره عقیده اخلاقی امیر خسرو می نویسد:

"امیر خسرو قایل به حجاب زنان بود. دوست نداشت که زنان کوی به کوی بگردند. وی می گوید: زنان مانند گربه هستند که خانه به خانه رفت و آمد دارند. امیر خسرو بعضی از مشاغل زنان را فتنه و فساد و بی راهروی گفته است."^۱

۲۳ - محمد عبد الغنی

شمس العلما پرفسور محمد عبد الغنی کتابی به زبان انگلیسی در دو مجلد، تحت عنوان "تاریخ زبان و ادبیات فارسی در دربار مغول" نوشت. او فقط درباره شعرا و ادبای دربار شاهان مثل بابر، همایون، اکبر بررسی کرده است. ولی پیرامون هیچ شاعر متعلق به دربارهای بابر و همایون، مطالعه مفصلی نکرده است درباره شعرای وابسته به دربار اکبری مانند عرفی، نظیری و فیضی، مطالعه اجمالی نموده. و اغلب آراء دیگران را نقل کرده و منظومه های شعرا را انتخاب و ترجمه به انگلیسی نموده است. مشخصاتی که درباره نظیری نوشته، مأخوذ از شبلی نعمانی است. نظر او درباره شعر ظهوری قابل اعتناست، وی می نویسد:

شناخت وی در انحراف از روش موجوده و پا برجاست، آن را به شکل و روحیه تازه معرفی می نماید که برای روش و طرق جدید زنده است و قدمی به سوی سمت (راه) نادرست محسوب می گردد در خصوص استعارات تشبیهات بعنوان کسی که از سبکهای سنتی سر باز زده و همان مفاهیم را در قالبی جدید ارائه می دهد. ولی در عین حال با سبک نوین تغایر دارد. یعنی نه قالب سنتی را رعایت کرده و نه مطلقاً راه تجدید را پیموده است.^۲

۲۴ - سید عابد علی عابد

سید عابد علی عابد، مجتبع الصفات بود. وی داستان نویسی، نمایشنامه نگار و در عین حال شاعر، مورخ، محقق و نقاد نیز بود. از جزئیات موسیقی آگاهی داشت بود. اساساً استاد زبان و ادب

فارسی و اردو بود و ذوق عالی سخن فهمی و سخن سنجی داشت، و تا کهن سالی مشغول به شعر، داستان و نمایشنامه نویسی بود. در اواخر عمر خود متوجه به موضوع متین نقد و بررسی شد و کتابهایی مهم مانند نقد، اصول نقد، ادبیات و اسلوب، تألیف کرد. وی تاریخ و ارتقای نقد غربی را مطالعه کرده و آن را با روش شرقی هم آهنگ نمود. در تألیف خود با عنوان اصول انتقاد و ادبیات، امور زیر را مورد بحث قرار داده است:

مباحث عمومی نقد

نقد ادبیات در اروپا

ارتقای نقد در اردو

اصول نقد شعر

نقد علمی بر داستان، رمان، داستان کوتاه، نمایشنامه نویسی و مرثیه.

درباره کتاب و اسلوب، نظرش این است که این حاصل زندگی اوست. پس از مطالعه افکار و آراء دانشمندان اروپا درباره هنر و اسلوب، وی طرح اساسی برای بررسی اسلوب ادبیات شرقی تهیه کرد. برای تجزیه و تحلیل اسلوب صفات زیر را نشان داده است:

۱ - صفات فکری = سادگی، قطعیت، اختصار

۲ - صفات احساساتی = قدرت بیان، گداز، مزاح، بذله سنجی

۳ - صفات تخیلی = تجسیم، خیال پردازی، تصویرگری

۴ - صفات موسیقی = ترنم، نغمه

وی اصطلاحاتی در مقابل اصطلاحات انگلیسی پیشنهاد کرده، که آنها را نیز، تشریح و توضیح داده است. نقشه ای که برای تفهیم و تعلیم اسلوب تهیه کرده مفید می باشد که در این جا نقل می شود.

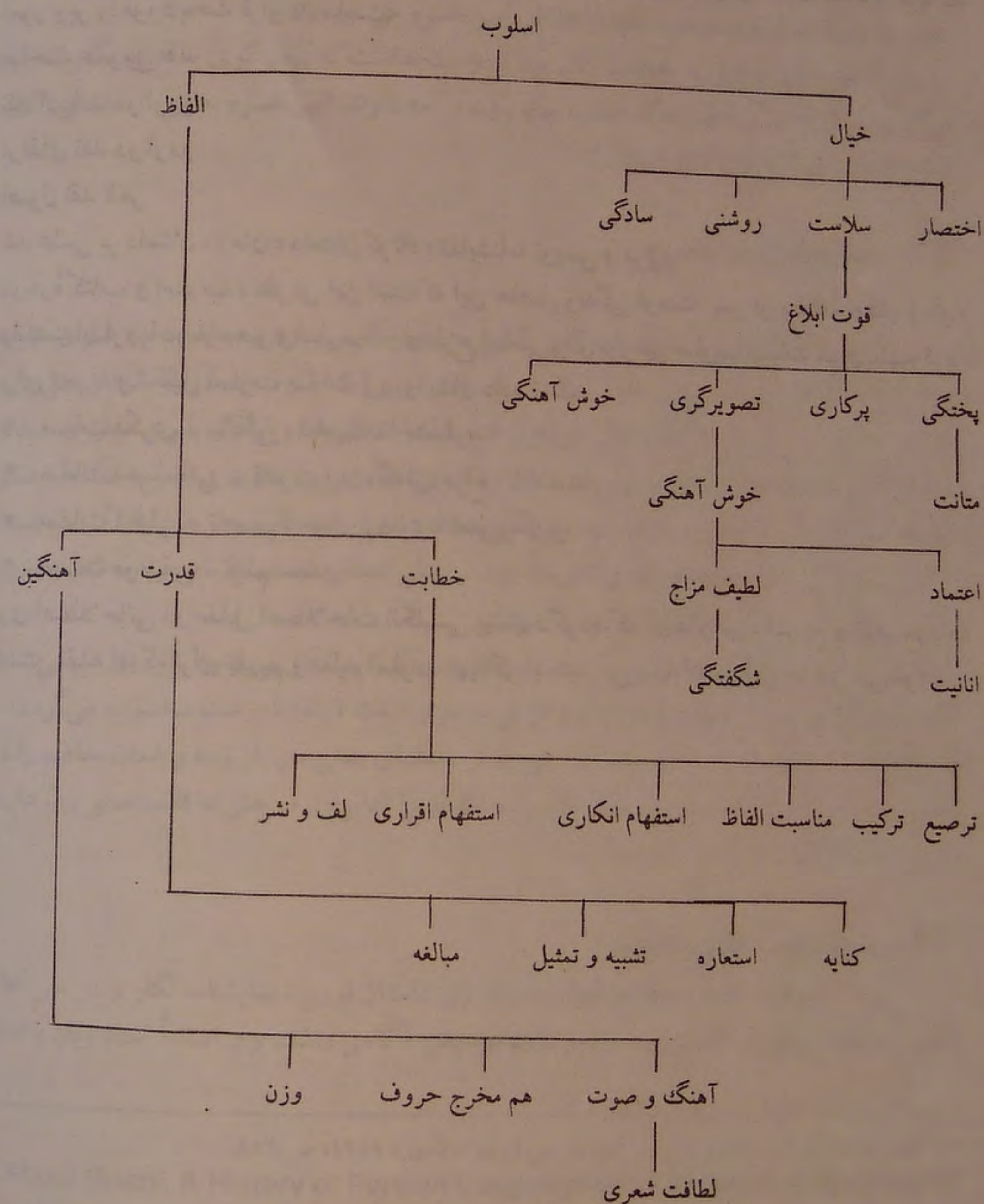
۱ - عبد الحمید یزدانی، طنز و مزاح در شعر فارسی (اردو)، لاهور، ۱۹۸۹، ص ۵۸۶.

2 Abdul Ghani, A History of Persian Language and Literature at the Mughal Court, Part II, Lahore, 1983, p202.

مختصات اساسی سبک

انتخاب الفاظ

۱ - سادگی ۲ - سلاست ۳ - بلاغت ایجاز ۴ - متانت نزاکت



سید عابد پس از مطالعه دقیق نکات مفید، جامع و بصیرت افروزی پیرامون نقد اظهار کرده است. مثلاً:

- ۱ - ذوق سلیم نتیجه مطالعه، مشاهده، محفل آرای، تربیت، محیط فردی و اجتماعی است، در نقدی که رنگ و بو و نغمه بیشتر است، رمز و ایمایشتر و جاذب تر خواهد بود.^۱
- حسن در اختلاط و ارتباط لفظ و معنی یافته می شود ورنه لفظ یک جهت معنی را بیان می کند.^۲
- "سبک نگارش یک اثر صوتی قائم بالذات دارد.
- "حسن به پیکر شکل و طرز نگارش بستگی دارد."
- "چندانکه موضوع و مطلب بزرگ و بلند پایه باشد، همان قدر ادب بزرگ و عظیم خواهد بود."^۳

۲۵ - انعام الحق کوثر

دکتر انعام الحق کوثر استاد زبان و ادبیات فارسی به عنوان مورخ، محقق و نقاد شهرت بسزایی دارد. اهالی بلوچستان سپاسگزار او هستند که درباره تاریخ و زبان و ادب آن سامان، خدمات مهمی را انجام داده است. مقالات متعدد او، درباره شعرای فارسیگوی به چاپ رسیده است. مقاله تحقیقی دکترای او درباره تجزیه و تحلیل کلام فغانی نیز چاپ شده است. کتابش درباره شعرای بلوچستان اهمیت دارد. رنگ نقد او نزدیک به روش شبلی نعمانی و تذکره نگاران دیگر است. وی اغلب روش اسلوبی را به کار برده است. چند جمله ای از آن کتاب تقدیم می شود.

ناطق مکرانی: "بیان طبیعی و ساده، شدت جذبه و عمق احساس از مختصات شعر او می باشد. گاهی فکر و اندیشه او آن قدر بلند می شود که حتی بعضی شعرای بزرگ هم نمی توانند با او پهلوی زنند."^۴

ملاحسن: "شعر او شسته و رفته و شیرین و شیوا و مؤثر و جذاب است. شعر او بیان واقعات و معاملات عشق است که از مختصات سبک هندی است."^۵

علیم الله: شعر او پخته و سلیس و روان است."^۶

شاهد: "غزلهای او مشحون از تغزل و غنا می باشد. سبک شاهد، شیوا و روان و جذاب است."^۷

حکیم: "درسهای اخلاقی را به سبک دلکش و دلنشین بیان می کند... هرچه حکیم می گوید، در دل

۱ - عابد علی، اصول انتقاد ادبیات، لاهور، ص ۱۵.

۲ - عابد علی، ص ۲۸۴.

۳ - ایضاً ص ۳۳۰.

۴ - انعام الحق کوثر، شعر فارسی در بلوچستان، راولپنڈی، ۱۹۸۵م، ص ۳۱.

۵ - ایضاً ص ۳۹.

۶ - ایضاً ص ۷۳.

۷ - ایضاً ص ۱۰۷.

خواننده جای می گیرد و او را به عمل وادار می کند.^۱

صالح: اشعارش روان و توانا و خوبست و لطف بیانش را هم اهل ادب می پسندند و می ستایند. ربط معنی و لفظش کاملاً مشهود است.^۲

زیب مگسی: "زیب تسلط کاملی بر صنایع و بدایع و بحور مختلف داشته است و با زیر و بم الفاظ آشنا بود. ولی دلبستگی به آنها و استعمال مکرر آنها مضامین را از جدت و تازگی عاری ساخته است. در آن مضمونهای عالی و نکته های لطیف و تشبیه های بدیع و حسن استدلال را با کمال آرایش کلام می بینیم."^۳

۲۶ - میرزا مقبول بیگ بدخشانی

میرزا مقبول بیگ، استاد کهن سال زبان و ادبیات فارسی است. او کتابی با عنوان "ادب نامه ایران"، در زمینه ادبیات ایران تألیف نموده است. این کتاب مانند تاریخ ادبیات ایران تألیف براون انگلیسی و تاریخ ادبیات ایران از رضا زاده شفق پی ریزی شده است. وی در این کتاب ادب منشور و منظوم را بررسی کرده و کلام شعرا را تحلیل نموده اسلوب آن تفهیمی و تدریسی است. خصایص کلامشان را بر مبنای افکار شرح داده است. با شعر العجم مولانا شبلی شباهتی خاص دارد.

میرزا مقبول بیگ، مقاله هایی در رسایل و مجلات درباره شعرا نوشته و کلامشان را با دقت نظر تجزیه و تحلیل نموده است. مقاله ای وی با عنوان "فکر و هنر امیر خسرو" در مجله صحیفه شماره آوریل ۱۹۷۱م چاپ گردیده، نمایانگر بصیرت انتقادی اوست در زمینه هنر امیر خسرو، تصویرگری، ابهام و غنی را با سلیقه و با مثالها توضیح داده است. بعضی از آراء او در زیر می آید: "چنانکه صورتگر با خط و رنگ، پیکره حسن را ایجاد می کند، همان طور شاعر با سحر الفاظ حسن می آفریند. بسیاری از اجزای کلام را به هم پیوسته و حسن را تشکیل می دهد. حسن شعر نه از موضوع بلکه از اظهار موضوع به وجود می آید.^۴ زمزمه چنگ و رباب که از حرف حرف، شعر شعر و غزل غزل پیداست. برای ما فردوس گوش است."^۵

"قلب انسانی طلسم خانه وسیعی است و جهان جهان در بردارد. چون واردات در تنگنای شعر نمی گنجد. شاعر برای اظهار آن از رمز و کنایه کمک می گیرد."^۶

۱ - انعام الحق کوثر، شعر فارسی در بلوچستان، راولپندی، ۱۹۸۵م، ص ۱۲۵.

۲ - ایضاً ص ۱۴۵.

۳ - ایضاً ص ۱۶۳.

۴ - صحیفه، لاهور، شماره آوریل ۱۹۷۱، ص ۶۴.

۵ - ایضاً ص ۶۷.

۶ - ایضاً ص ۶۷.

"فلسفه حیات موضوع کلام اوست که عناصر مهم آن جستجو، آرزو و امید پسندی است. باوجود خزن و ملال. در جهان حسین و جذاب زندگی می کند."^۱

میرزا مقبول بیگ در مجله المعارف، طی مقاله ای با عنوان "حافظ شیرین سخن در انتظار مرد غیب" بعضی از موضوعات نوین را نشان داده است. مثلاً وی می گوید:

"حافظ در جستجوی مرد غیب یعنی آدم نو بود. می خواست که این مرد غیب، قوم را تکان دهد، کشور را به دست خود گیرد و مردم را راه نماید."^۲

"حافظ جدوجهد را در زندگی می گفت. اقوامیکه در جهان سربلند می شوند. جدوجهد را عین حیات می دانند. مردم که از تکاھل و تساهل نامراد می شوند، تقدیر را متهم می کنند، ولی مقتضیات زندگی را نمی شناسند."^۳

میرزا بیگ در مجله المعارف مقاله ای درباره "علی قلی والہ داغستانی" نوشته است. وی پس از شرح احوال او تألیفش یعنی تذکره ریاض الشعرا را مورد بحث قرار داده است. وی بر بیانات متعصبانه و یک جانبه او نکته گیری کرده و خامیهای وی را نشان داده است.^۴

۲۷ - دکتر سدارنگانی

دکتر سدارنگانی در سند متولد شد. پس از تاسیس پاکستان به هند مهاجرت کرد. وی برای دکتر رساله ای تحقیقی با عنوان شعرای فارسیگوی سند (Persian poets of sind) به زبان انگلیسی نوشت. این کتاب اول در ۱۹۵۶م و بار دیگر در ۱۹۸۷م چاپ شد.

سدانگانی پس از نشان دادن وضع سیاسی و فرهنگی هر دوره حکومت شعرا را معرفی کرده است. اول احوال زندگی و سپس مطالب منظومه های شان را شرح داده و اشعاری را نقل کرده است. گاهی بر کلام انتقاد هم نمود، درباره شعرای که کلامشان در دسترس نبوده، کلام آنها را تحلیل ننموده است. در بعضی جاها منظومه های عشقی را نیز شرح داده است. بعضی از نظریات او درباره شعرا درج می شود:

حیدر هراتی:

شاعری که شکوه و زیبایی آرمان خود را در آینه قلب خود می بیند.^۵

۱ - صحیفه، لاهور، شماره آوریل ۱۹۷۱، ص ۶۹.

۲ - مجله المعارف، شماره مه ۱۹۸۱، ص ۱۵.

۳ - ایضاً ص ۱۷.

۴ - ایضاً شماره ژوئن ۱۹۸۲.

5 - Sada Rangani: Persian Poets of Sind, Hyderabad, 1987, p. 23.

معصوم نامی:

وی استعداد این را داشت که درباره زندگی و ضعف های اخلاقی آن تفکر اخلاقی بدهد. بعضی از اشعار وی برای این هدف سروده شده است و به نظر می رسد که وی اشعار را به شیوه شیخ سعدی به رشته نظم کشیده است.^۱

چمن نامه ادراکی: از روی انتقاد مورد بررسی قرار گرفته شده است. این داستان به نحو جالب و عبرت آمیز شرح داده شده. زبان شاعر خوش آیند است.^۲

شعر تخیل و مشاهدات یک شاعر و تصویر وی را درباره زندگی منعکس می کند.^۳

۲۸ - سید امداد امام اثر

امداد امام اثر (۱۸۴۹ - ؟) شاعر، نقاد و مورخ در تألیف خود با عنوان "کاشف الحقایق" صورتگری، موسیقی و شاعری را مورد بحث و تحقیق قرار داده است. او چند سخنور یونانی، عرب،

فارسی و اردو را نقد و شرح کرده است. در وصف "شاعری" گفته:

"شاعری نقل صحیح از رضای الهی است که توسط الفاظ با معنی، به ظهور می رسد. مراد از رضای الهی فطرت خداوندی است و مراد از فطرت خدا، قوانین الهی است که از رضای الهی اثر یافته است و طبق آن عوالم درونی و بیرونی نمو می یابد. شاعر باید نقل کاملی از رضای الهی توسط الفاظ با معنی کند وگرنه شاعری با فطرت خداوندی وی تطابق نخواهد کرد."^۴

نقد امداد امام معمولاً تأثراتی است یا اسلوبی ولی گاه گاهی بر بنای مطالعه و ذوق سلیم بر کلام بزرگان خرده گیری کرده است. مثلاً بر غزل زیر از غالب انتقاد نموده است:

بوی تو خسته اثر التماس کیست

بخت من از تو شکوه گزار سپاس کیست

"در بیتی یا مصرع این غزل قوتی نیست که دل را بپاندد. مضامینی که بسته است علاقه ای به دل ندارد. اگر جای واردات قلبی را بیان کرده است، آن با طبیعت تطابق ندارد. در زبانی گفته که فهمش دشوار است."^۵

به قصیده ای که عرفی در وصف کشمیر گفته، چنین ایراد گرفته است.

۱ - Sada Rangani: Persian Poet of Sind p.30.

۲ - Ibid p: 41.

۳ - Ibid p:283.

۴ - امداد امام اثر، کاشف الحقایق، دهلی، ۱۹۸۳، ص ۵۱.

۵ - ایضاً ص ۹۱.

"در تمام قصیده، هیچ منظره ای بیان نشده، هر جا کثرت مبالغه است که از خواندن آن شگفتگی خاطر دست نمی دهد. اگر عرفی مذاق شعر را ناتورالی می داشت، هرگز این چنین قصیده ناشایسته ای نمی نوشت."^۱

درباره فردوسی چنین اظهار نظر کرده است:

بی شک فردوسی برای شخصیت نگاری، صلاحیتی نداشت. ازین جهت بیان وقایع رزمی را خواننده و دل تنگ می شود. زیرا بیان جنگ دیگر همان گونه است که قبلاً بیان کرده و خواندن آن لذتی نمی بخشد."^۲

درباره مثنوی مولانا روم، اظهار رای کرده:

"برای ایجاد تزکیه روحی و تصفیه قلبی، کمتر کتابی در مقابل مثنوی مولانا پیدا خواهد شد. اشعارش بسیار رفیع است. این نوع مثنوی اخلاقی را در انگلیسی دایی دیکتو می گویند."^۳

۲۹ - صباح الدین عبد الرحمن

صبحاح الدین ادیب، مورخ و مؤلف کتابهای علمی و ادبی است. بخصوص دو کتاب او با عنوان بزم مملوکیه و بزم تیموریه شهرت بسزایی دارد. او در این کتابها ابتدا احوال و خدمات علمی و ادبی سلاطین و ملوک را شرح داده. و سپس در ادوار حکومت آنان درباره علما، فضلا و شعرا اطلاعاتی ارائه داده است و پیرامون شعرا مطالب مفصلی نوشته است. اغلب از آراء تذکره نگاران استفاده کرده است. مثلاً درباره شعرای بزرگی مثل عرفی و نظیری تحسین و تقدیر مولانا شبلی را نقل کرده است. در بزم مملوکیه از "شعرا قدیم هند" نوشته اقبال حسین استفاده کرده و یا به منتخب التواریخ عبد القادر بدایونی مراجعه نموده است. آراء انتقادی او مانند روش تذکره نگاران است و بیشتر متعلق به زبان و اسلوب بیان است. تحسین او مبالغه آمیز و شاعرانه است. و از بیانات او درج ذیل است:

عمید سنامی: "در قصاید وی جوش بیان، حسن اسلوب، جدت ادا و مضمون آفرینی آشکار است."^۴ در تشبیهای قصاید او رنگینی های تغزل موجود است."^۵

خسرو: "در استقبال قصیده نگاران پیشین قدرت کلام فوق العاده، جزالت بیان، پرواز فکر و رفعت

۱ - امداد امام اثر، کاشف الحقایق، دهلی، ۱۹۸۳، ص ۹۱.

۲ - ایضاً ص ۵۶۵.

۳ - ایضاً ص ۵۷۵.

۴ - صباح الدین عبد الرحمن، بزم مملوکیه، اعظم گره، ۱۹۵۴، ص ۲۰۹.

۵ - ایضاً ص ۲۱۵.

تخیل را بروز داده است. وی در آسمان سخنوری، خود را شیر اعظم نشان داده و هفتخوان را عبور نموده است.^۱

۳۰ - اقبال حسین

دکتر اقبال حسین استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه پتنه است. پایان نامه دکتر را با عنوان "شعراى قدیم هند" به زبان انگلیسی نوشت. این رساله بار اول در سال ۱۹۳۷م و بار دیگر در سال ۱۹۸۰م چاپ شده و مطالعه شش نفر از شاعران را در بر دارد. از میان آنها چهار شاعر بوده که مجموعه کلامشان در دسترس نیست. در باب مسعود سعد سلمان و ابوالفرج رونی به تفصیل نوشته و بر کلام آنان انتقاد نموده است. لیکن تحسین و توصیف، محدود به زبان و بیان است و روش نقد به روش تذکره نگاران می باشد. بعضی از آراء او در این جا درج می شود:

- ۱ - ابیات ابو الفرج ساده و شیرین است و متانت، تخیل شاعرانه، فصاحت و سخن پردازی کاملاً از آن عیان است.^۲
- ۲ - بعضی منظومه های وی از نظر اینکه نزاکت و زیبایی ادا، روانی زبان و تناسب حسن لفظی و کلمه بندی را دارد، خوش آهنگ و شیرین است.^۳
- ۳ - منظومه های معروف مسعود زیرویم قشنگی را دارا می باشد. وی با به کار بردن کلمات کهنه و باستانی، نبوغ و تسلط هنری خود را بر زبان، استعاره و تشبیهات، طلسم و افسون و حقیقت نگاری نشان می دهد.^۴

۳۱ - دکتر یوسف حسین

دکتر یوسف حسین (م. ۱۹۷۹م) به غالب و اقبال بسیار علاقمند بود. تألیفات او از جمله روح اقبال، حافظ و اقبال، اقبال و غالب و آهنگ غالب، برای شناخت شعر و شاعری، کتابهای بسیار پر ارزش و مقبول است. مطالعه یوسف حسین غایر و نظرش عمیق است. در سال ۱۹۷۹م سخنرانی او با عنوان "جماليات متحرک غالب و اقبال" از طرف غالب آکادمی، چاپ و نشر شد. از اقتباسات زیر طرز تفکر و شیوه نقادی او روشن می گردد:

- ۱ - صباح الدین عبد الرحمن، بزم مملوکیه، اعظم گره، ۱۹۵۴، ص ۳۱۵.
- ۲ - Iqbal Hussain, The Ancient Persian poets of India, Patna, 1980, p.57.
- ۳ - Ibid. p.59.
- ۴ - Ibid. p.131.

"در نزد بعضی از منتقدین مراد و مقصود ادب حصول مسرت است. می پرسیم چه نوع مسرت؟ یکی مسرتیست که از سکوت و جمود حاصل می شود. دیگری در زندگی حرکت ایجاد می کند. اقبال همین مسرت مؤخر الذکر را در نظر دارد که تارهای حیات و کاینات را درست و حقایق را قرین فهم می کند.

"نظر غالب درباره زندگی و کاینات، حرکتی است که مقتضای طبیعت اوست. این راه برای طی مسافت نیست. بلکه برای ذوق جستجویش است. همچنانکه هنر او برای هنر است، همین طور سفر او برای سفر است. به همین علت او بر صدای جرس رقص کنان پیش می رود."

ذوقیست جستجو چه زنی دم ز قطع راه
رفتار کم کن و به صدای در ابرقص^۱

۳۲ - دکتر سمیع الدین احمد

دکتر سمیع الدین احمد استاد زبان و ادبیات فارسی در هند است. در سال ۱۹۸۵م مجموعه مقالاتی با عنوان "نقد ادبیات فارسی" چاپ کرد. سمیع الدین احمد در مقالات تحقیقی و نقدی خود درباره سعدی و صهبایی اظهار نظر کرده، که از آن عمق فکر و قوه تحلیل او مشهود است. درباره کلام سعدی عقیده او در زیر نقل می شود:

"اقبال و افکار سعدی نمایانگر صداقتهای عملی زندگانی است. رابطه ادب و زندگی بسیار نزدیک، عمیق و ناگسستنی است. وی زندگی را چنانکه هست، بیان می کند. فکر و خیال مبتنی بر اصول و تصورات ارفع و اعلائی وحدت انسانی، اخوت جهانی و عظمت آدم است. هیچ کس این موضوع را در ادب کلاسیکی فارسی با شیوه حکیمانه سعدی ننوشته است."^۲

"سعدی از دروغ، کشاکش بیجا، لفاظی و مبالغه نفرت می کند. وی در زندگی سادگی و راستی را دوست دارد. وی از مدحت سرایی مبالغه آمیز و غیر طبیعی احتراز می ورزد. بر ضد این گونه منظومه های غیر صالح اعتراض می کند."^۳

درباره صهبایی گفته است:

"اگرچه در اشعارش نازک خیالی، عمق فلسفه و معنویت کم نیست، ولی در کلامش بصیرت جهانی پیدا نیست. وی برای گذراندن زندگی شعور و آگاهی می دهد و شعر را یک الهام می سازد."^۴

- ۱ - یوسف حسین، غالب اور اقبال کی متحرک جمالیات، دهلی، ۱۹۷۹م، ص ۱۸۰.
- ۲ - ایضاً، نقد ادبیات فارسی، مجموعه مقالات، ۱۹۸۵م، ص ۶۹.
- ۳ - ایضاً ص ۷۱.
- ۴ - ایضاً ص ۱۴۲.

۳۳ - نور الحسن انصاری

دکتر نور الحسن انصاری (م. ۱۹۹۱) استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه دهلی بود. در سال ۱۹۶۹م تألیف او با عنوان "فارسی ادب به عهد اورنگزیب" چاپ شد. کتاب مشتمل بر ۵۵۲ صفحه است که ۳۶۰ صفحه آن اختصاص به شعر و شاعر دارد. از میان شعرای معروف، درباره غنی کشمیری، بیدل، ناصر علی سرهندی، فطرت، ارادت خان واضح به تفصیل نوشته است. وی بر کلامشان انتقاد کرده و خود نیز پیرامون روش نقد اظهار نظر کرده است:

"سنن ادبی در هر زمان یکسان نمی باشد. به مقتضیات زمان تغییر می یابد و لیکن بعضی اقداری هست که در هر زمان ادامه می یابد. همین اقدار ادب را جاودانه و آفاقی می سازد. برای بررسی شاعری عهد اورنگزیب باید معیارهای ادبی را در نظر داشت. نقطه نظر نقاد باید همدردانه باشد و با احتیاط باید رسیدگی کرد."^۱

دو مثال از آراء نقادانه او در زیر نقل می شود:

ناصر علی: "وی به ثبوت رساننده است که باوجود پیچیدگی فکر و عمق تخیل با خلوص و گرمی احساسات حسن غزل را می توان باقی داشت. در کلام بیدل و غنی همواری و نرمی موجود است. ولی در کلام ناصر علی، شور پر خلوص است و همین کمال هنر اوست."^۲

بیدل: در پیرامون شخص و شاعری خود هاله تعارف، وقار و جلال کشیده است. زبان و خیال، استعاره و کنایه، تشبیه و تمثیل، ترکیب و بندش الفاظ او همه پروقار است، وی پیچیدگی و ایهام را دوست دارد. آرایش صنایع و بدایع به نظر او خوب است. در اصل شعر بیدل نتیجه تمرین ممتد و خستگی ناپذیر و کاوش ذهنی می باشد. بیدل برای شعر آنقدر ریاضت کشیده که خواننده از آن مرعوب و متأثر می شود."^۳

۳۴ - سجاد ظهیر

سجاد ظهیر دبیر کل انجمن نویسندگان ترقی پسند بود. وی ادیبی فکور بود. و علیرغم آنکه فاضل فارسی دان نبود، ولی دیوان حافظ. نموده و روح شعر حافظ را درک کرده بود و با عنوان "ذکر حافظ" کتابی نگاشته که نقطه نظر او از اقتباسات ذیل پیداست:

"نقطه مرکزی شعر حافظ زندگی طبیعی انسان است که وی آن را می خواهد. ^۱ حسن و لطافت،

صفا و راستی، آسودگی عشقی و محبت بسر کند."^۱

"حافظ با خلوص و راستی، محبت و انسان دوستی عمیق فضای پاک ایجاد می کند."^۲

"بی شک بعضی از معتقدات حافظ برای ذهن فعال و روش جدید قابل قبول نیست."^۳

"حافظ محبت را برای زندگی فردی و اجتماعی مردم، بلکه همه کاینات اساس می داند و این عقیده او مطابق فلسفه وحدت وجود تصوف بود. از روی این فلسفه خلائق مظاهر ذات الهی می باشند. از این رو محبت با خلق خدا مترادف با محبت خدا می باشد."^۴

"اگر مغنی بالطافت هنرمندی خود، برای طرب انگیزی شنوندگان، شعله های آواز را دامن می زند، اعتراض نباید کرد، که زندگی نغمه ای بیش نیست. ولی اگر وی اصرار دارد که آهنگهای دیگر زندگی را نشنویم یا اگر نغمه اش آن قدر تأثیر دارد که ما را از زندگی بیزار و مایوس می کند و مردنی می سازد، آن وقت اعتراض درست و بجاست و نشنیدن این چنین نغمه ای بر ما واجب."^۵

۱ - سجاد ظهیر، ذکر حافظ، علیگره ۱۹۵۶، ص ۴۶.

۲ - ایضاً ص ۵۷.

۳ - ایضاً ص ۷۹.

۴ - ایضاً ص ۸۷.

۵ - ایضاً ص ۵۰.

۱ - نور الحسن انصاری، فارسی ادب به عهد اورنگزیب، دهلی، ۱۹۶۹م، ص ۱۹.

۲ - ایضاً ص ۹۰.

۳ - ایضاً ص ۱۹۰.

خواه با نظرات و عقاید او موافقت داشت یا نه.^۱

دکتر محمد وحید میرزا

وحید میرزا از امیر خسرو شناسان معاصر به شمار می آید. وی برای دریافت دکترای ادبیات رساله تحقیقی با عنوان *The Life and works of Amir Khusrow* نوشت. وحید میرزا با تحقیق درباره احوال و اوضاع زندگی پیرامون کلام وی آراء دقیقی ارائه داده است. انتقاد او درباره غزلیات در زیر نقل می شود.

بعضی منظومه های او اغفال کننده، ظریف و غیر واضح و پر از عشق دایمی، شور و هیجان سرکش است. بنابر این شعرش معروفیت زیادی به دست نیاورده است، غیر از این شعرهایی دارد که ما را به ابهام طولانی، شادی و طرب دلسوز و حساس و مالیخولیایی ملایمی مبتلا می کند.^۲

ممتاز حسین

پرفسور ممتاز حسین رئیس دانشکده دولتی (۱۹۱۵ -) و استاد اردو می باشد. وی در زمینه نقد و بررسی، کتابهای اساسی و بسیار خوبی نوشته است. مثلاً

اقدار جدید ادبی - گوشه های تنقید نوین، مسایل ادبی، ادب و شعور.

کتاب وی با عنوان "غالب" مطالعه و نمونه خوبی از نقد و بررسی است. ولی این کتابها معمولاً مربوط به ادبیات اردوست. وی در سال ۱۹۷۵ م، پس از مطالعه دقیق کلام خسرو کتابی مفصل با عنوان "فارسی شاعر، درباره امیر خسرو دهلوی" نوشت. وی در این کتاب با تجزیه و تحلیل خوینها و خامیهای کلام وی را نشان داده است. مثلاً:

"در مثنوی قران السعدین قصه گویی خسرو ضعیف و تخیل و قوه بیان او ناتوان است."^۳

"در قصاید مدحیه با مبالغه آراء، تقدس سنن مذهبی را بالای طاق نهاده."^۴

"در مثنوی نه سپهر قوه بیانش ضعیف است. نتوانسته است احوال و اوضاع را با قصه ها ارتباط دهد. می خواسته با اختراعات هنری تلافی آن کند ولی نتوانسته است."^۵

۱ - خسرو شناسی، مرتبه ظ. انصاری، دهلی، ۱۹۷۵ م، ص ۱۳۴.

2 - Waheed Mirza: The life and works of Amir Khusrow, Calcutta, 1935, p.206.

۳ - امیر خسرو دهلوی، فارسی شاعر، ممتاز حسین، کراچی، ۱۹۷۵ م، ص ۳۶۳.

۴ - ایضاً ص ۳۶۳.

۵ - امیر خسرو دهلوی، فارسی شاعر، ممتاز حسین، کراچی، ۱۹۷۵ م، ص ۳۶۴.

باب هشتم

نقد اختصاصی

۱ - نقد خسرو

امیر خسرو یکی از برجسته ترین شعرای فارسیگوی شبه قاره پاکستان و هند، ایران و کشورهای مسلمان آسیای میانه به شمار می رود. به مناسبت هفتصد مین سالگرد تولد وی در پاکستان هند و روسیه جشنهایی گرفته شد. دیوان، مثنویها و دیگر کلام منظوم و منثور او مجدداً چاپ و نشر و دیباچه های مفصل و محققانه ای نوشته شد. بهمین مناسبت استادان فارسی، محققین و نقادان، پیرامون احوال و مختصات کلام او، به زبان های انگلیسی، فارسی و اردو مقاله هایی نوشتند. پیش از این به مناسبت سالگرد ولادتش درباره زندگی، مقام علمی و فرهنگی و موسیقی او کتابها و مقاله هایی نوشته شد بود. که از جمله آنها مقاله های تحقیقی دکتر وحید میرزا، پرفسور حبیب، مولانا شبلی، صباح الدین عبد الرحمن، خلیق نظامی شایسته ذکر می باشند. درباره احوال و اوضاع زندگی امیر خسرو، کتابهای زیر نوشته شده است:

حیات خسرو از محمد سعید احمد

حضرت امیر خسرو از انتظام الله شهابی

امیر خسرو از تقی محمد خان

امیر خسرو از سعید صلاح الدین

حضرت امیر خسرو از حسن نظامی

سوانح حیات خسرو از حیات الله

خسرو اور اس کا عہد از عبد الروف عروج

یکی از کتابهای دور جدید، کتابی با عنوان "سفر ذهنی امیر خسرو"، از ظ. انصاری درخور اعتناست. نویسنده، ادوار زمان زندگی امیر خسرو را بررسی نموده و عوامل ارتقای ذهنی او را نشان داده است. این کتاب برای ادراک کیفیات دل و ذهن امیر خسرو ارزنده است. مقالاتی که در سمینارهای دهلی و پتنه، درباره فکر و هنر خسرو تقدیم شد، بسیار مهم است و تحت عنوان خسرو شناسی و امیر خسرو چاپ و نشر شده است.

پرفسور انصاری در زمینه شعر صوفیانه امیر خسرو، اظهار نظر کرده و بی باکانه به نقد وی پرداخته است. مثلاً می گوید:

"امیر خسرو دارای طبعی سازگار و انعطاف پذیر بود و با کمال زیرکی می توانست کارهای دنیوی را انجام دهد. او باهوش و فراست خود هر حاکم و مقتدری را تحت تأثیر خود قرار می داد،

"در غزل‌های خسرو تجربه‌های او بر سطح شعوری کمتر و بر سطح لاشعوری بیشتر می‌باشد و احساسات ما را متأثر می‌کند. در شعر او نسبت به خیال، احساس بیشتر است."^۱

درباره جنبه احساساتی شعر صوفیانه می‌نویسد:
"شخصی که قایل به برتری عشق بر عقل است، وکیل قوی برای گذراندن زندگی پرشور و شوق می‌باشد."^۲

سید یوسف کمال بخاری، در مقاله خود با عنوان "شاعر با کمال مثنوی" سه خصیصه مهم خسرو را نشان داده است: ۱- واقعه نگاری ۲- تبیین اشخاص قصه ۳- تناسب و توازن قصه. آرای دیگران را نقل کرده و سپس خود جمیع صفات مثنوی را بیان نموده است.

در مثنویهای او علاوه بر سادگی و سلاست، شور و دل آویزی و دل ربایی موجود است. سلاست بیان، شگفتگی زبان، موزونیت الفاظ، لطافت بندش، همواری خیالات، چاشنی مثالها، شیرینی پند و موعظت، اهل ذوق را شیفته می‌کند.^۳

پرفسور امیر حسن عابدی در مقاله خود با عنوان "امیر خسرو و سبک هندی" پس از شرح خصایص سبک خراسانی، سبک عراقی و سبک هندی می‌گوید: سبک هندی از امیر خسرو شروع و بر بیدل ختم شد. آنگاه می‌گوید:

"غزل‌های خسرو بهترین نمونه سبک عراقی است. در غزل‌های او سوز و گداز، عشق و محبت، عجز و نیاز، سادگی و بی‌تصنعی، شوخی، تصوف، هم‌آهنگی، موسیقی، نزاکت و تناسب عمیقاً مشهود است."^۴

دکتر امیر حسن عابدی مقاله دیگری به زبان انگلیسی تحت عنوان "A Perain poet par excellence" نوشته و در آن، آراء مصنفین دیگر را نقل کرده و خود درباره خصایص غزل مجموعاً چنین اظهار نظر کرده:

مشخصات ویژه غزل سادگی، خلوص، روانی، ظرافت و سوز، لطافت و ریزه کاری، عشق و زندگی، ملایمت، هم‌آهنگی، موسیقی و شیرینی، شوریدگی و آشفته‌گی، شور و احساس سوخته است و کلام امیر خسرو تمامی این ویژگیها را در بردارد که خاطر و روح خواننده‌ها را به تپش در می‌آورد.^۵

۱- ایضاً ص ۴۲۴.

۲- خسرو شناسی، ص ۱۴۰.

۳- ایضاً ص ۱۷۴.

۴- ایضاً ص ۱۹۱.

5 - Memorial Volume of Khusrow, p.69.

نور الحسن انصاری (دانشگاه دهلی)

وی درباره غزل خسرو چنین اظهار نظر کرده:

"زندگی امیر خسرو همراه با تصادم احوال بود. غزل او آینه آن تصادمهاست. امیر خسرو ترک نژاد بود ولی هندوستانی بودن خود را دوست داشت. وی امیر درباری بود ولی دامن درویشی را از دست نمی‌داد. او بین دربار سلاطین و خانقاه نظام الدین اولیاء، پلی چون صراط درست کرده بود که تنها شخصی مثل او و امیر درویش می‌توانست عبور کند. در غزل خسرو همان باریکی و برش پل موجود است که روح را به لرزه می‌آورد و چون نشتر در دل می‌خلد."^۱

دکتر عبد المغنی (دانشگاه پتنه)

ایشان درباره مثنوی نگاری خسرو می‌گوید:

"در مثنویهایی که موضوعات متنوع دارد، عنصر قابل ذکر و فور احساس و فراوانی تخیل است. برای اظهار خیالات بوقلمون، تشابیه و استعارات تازه به کار برده است. هنر او مثل فواره موجزن و مثل آبشار روان است. در این سیل هنر اشعار مثل امواج بر می‌خیزد و پهن می‌شود. هم رنگی دارد و هم آهنگی نیز."^۲

دکتر عبد الشکور احسن

دکتر احسن با حسن ذوق و نظری که دارد، بعد از مطالعه کلام خسرو، درباره محاسن غزل او نظر خود را طی عبارت زیر ابراز نموده است:

"غزل وی لذت بخش است و پرده‌های زندگی احساساتی را، جلوی چشمان ما می‌گشاید، کلامش گیرا است و شهرت جهانی را کسب می‌نماید."^۳

وارث کرمانی

پرفسور وارث کرمانی استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه علیگر است. وی نیز کتابی به زبان انگلیسی با عنوان Persian love poetry of Khusrow نوشته و با نظر نقادانه‌ای غزل‌های

۱- امیر خسرو، مجموعه مقالات سمینار، مرتبه اظهر شیر، پتنه، ۱۹۸۴م، ص ۸۱-۸۲.

۲- ایضاً ص ۱۸۳.

3 - Ehsan, Studies in Persian Language and Literature, Lahore, 1992, p.72.

خسرو را بررسی کرده است. وی می گوید:
در حدود دو هزار غزل عشقی فارسی وی از هم ردیف و قافیه بودن خود شناخته می شوند. خواننده از تکرار یک مطلب در غزلیاتش حس می کند که امیر خسرو مفهوم قدیمی عشق را بیان نموده است. امیر خسرو فریفته و شیفته دنیای طبیعی و فیزیکی است و این احساسات خود را جادوی هنر لفظی بخشیده آسوده می شود. وی تمامی احساساتش را به نحو احسن شرح می دهد و زیبایی طبیعت را در پیرایه متداول و پسندیده، بیان می کند^۱

۲ - نقد غالب

غالب پیش از تأسیس پاکستان و بعد از آن نیز مورد مطالعه قرار گرفت. درباره شعر و اوضاع زندگی او کتابها و مقاله هایی نوشته شد. بیشتر توجه به شعر اردو بوده. ولی گاه گاهی نقادان، شعر فارسی او را نیز مورد نقد قرار قرار داده اند. مقالات زیر در این خصوص اهمیت بسزایی دارد:
شعر فارسی غالب نوشته: سید عبد الله -

غزلگویی فارسی غزلگویی غالب نوشته: دکتر سید اکبر شاه نقوی. شامل (خیابان غالب)
نظر انتقادی بر شعر فارسی غالب نوشته: دکتر سید عارف شاه گیلانی، کراچی
نکات مهم شعر فارسی غالب نوشته: ظ. انصاری، سمینار بین المللی غالب
شعر فارسی غالب نوشته: غلام رسول مهر، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، فارسی، جلد سوم.
دیباچه دیوان فارسی غالب نوشته: سید عابد علی عابد. مجلس ترقی ادب، لاهور
Evaluation of Ghalib's Persian Poetry by Waris Kirmani.

در این مقالات جنبه های گوناگون شخصیت غالب معرفی شده است و مطالب کلام او روشن گردیده است. سید عبد الله کلام غالب را با کلام بیدل، نظیری و علی حزین مقایسه نموده است. ظ. انصاری از کلام غالب نکات نوینی را نشان داده و با خیام، حافظ، نظیری، ظهوری، مطالعه تطبیقی نموده جدت و قدرت وی را نمایان کرده است. با کلام خسرو و اقبال هم موازنه نموده است.
دکتر سید عارف شاه گیلانی پیرامون زندگی، تصانیف و شعر او کتاب مفصلی نوشته و تحت عنوانهای زیر خصایص کلام او را تحلیل نموده است.

"تنوع، جدت پسندی، قدرت بیان، روانی، موزونی الفاظ، اشاریت، منظر نگاری، بلند پروازی تخیل، مزاح، طنز، قدامت پسندی و جدت، محبت، باده نوشی، مشاهده نفس، سوز و گداز، تصوف، معنی آفرینی". از این عنوانها ظاهر است که وی فکر و فن را باهم آمیخته است. روش انتقادی او هم قدیمی است. درباره سبک غزل گفتگو کرده و تحت موضوعات مختلف غزلها نقل

1 - Memorial volume. Amir Khusrow, New Delhi, 1975. p. 76.

کرده است. درباره قصاید بحث مفصلی نموده و احوال ممدوحین را درج کرده است. وی همچنین استادان قصیده سرایی را که غالب تتبع کرده ذکر نموده و اسلوب آنها را، واضح کرده است.
نقادان درباره شعر غالب از روی روشهای انتقادی گوناگون اظهار رای نموده اند. دکتر نریندراناته از نظر روانشناسی مطالعه کرده و به نظر او شخصیت غالب ناخوش یا ملال انگیز است. یعنی حال او مانند مد و جزر آب تغییر می یابد. کیفیتهای مقابل و متضاد در زندگی او مکرر جلوه می کند. شادی و غم بر او مسلط می شود.^۱

شیخ محمد اکرام علاوه بر شعر اردو، شعر فارسی را نیز مطالعه کرده است. در تألیف خود، حکیم فرزانه، جنبه های نوین و گوشه های شخصیت وی را نمایان نموده است. انتقاد اکرام جدید، عمیق و حکیمانه عادلانه می باشد.^۲

وارث کرمانی

پرفسور وارث کرمانی شعر فارسی غالب را با دقت نظر مطالعه کرده و کتابی به زبان انگلیسی عنوان Evaluation of Ghalib's Persian Poetry نوشته است. وی گذشته سیاسی، فرهنگی و ادبی کلیات فارسی غالب را تحلیل نموده و عقاید و افکارش را شرح داده است و بر شیوه نگارش با بصیرت انتقادی، رای متناسبی را اظهار کرده و با منتقدان پیشین غالب، اختلاف ورزیده است. از اقتباسات زیر آراء مثبت و محکم او نمایان خواهد شد:
"وی برای گذراندن زندگی خوب و با مقصد و پیشبرد هدف شرافتمندانه و اعلی، ما را تشویق به جنگیدن برای به دست آوری ایده آل خود همچون قهرمانان می نماید".^۳

دکتر سید محمد اکرم

دکتر اکرم، شعر غالب را خوبتر و دقیقتر مطالعه کرده و با توجه به بصیرت شعری که دارد، بعضی از نکات غالب را شرح داده که فکر انگیز است. مثلاً می نویسد:
"فکر غالب، مقتضیات جدید زندگی را با مقامات بلند آشنا می سازد تا جوهر حیات روبروی سکون و اضمحلال شده نابود نگردد. وی بهر حال و به هر صورت، به نحوی تازه تر می خواهد جستجو را ادامه دهد، چنانکه خود گفته:

۱ - عیار غالب، مرتبه مالک رام، دهلی، ۱۹۶۹م، ص ۲۱۷.

۲ - محمد اکرام، حکیم فرزانه، لاهور، پیش کلام ص ۵.

3 - Waris Kirmani, Evalution of Ghalib's Persian poetry, Aligarh, 1972 - p. 71.

زان نمی ترسم که گردد قعر دوزخ جای من وای گر باشد همین امروز من فردای من
چون توان در سایه آرامید کز جوش جنون نخل چون طایربه پرواز است در صحرای من^۱

ظ. انصاری

در سال ۱۹۶۹م تحت عنوان "سینارین المللی غالب" مجموعه مقالاتی چاپ و نشر شد. یکی از این مقالات، با عنوان "نکته های مهم شعر فارسی غالب" از ظ. انصاری بسیار با ارزش است. مقاله نگار با نظر عمیق و بصیرت نقد پردازی، پس از تحلیل کلام غالب، به نکات مهمی توجه داده است. که گوشه ای از آراء او تقدیم می شود:

"به نظر غالب خرد محض تیزی فکر نیست بلکه اسم مختصر او قوه جهان بینی، علم و آگاهی، شعور انتقادی، و احساس تناسب است."^۲

"غم محض گریه بر شکست یا ناکامی آرزوهای معمولی زندگی نیست، بلکه این کیفیت عمیق روانی است و نظریه عالم انفس و آفاق، پایه بصیرت انسانی را بلند می کند. در زمانه ما فیلسوف اومانیست برتراند راسل این نکته را بهتر از همه توضیح داده است:"^۳

"در کلام بیدل کیفیت متفکرانه بی نیازی سرکشانه و نغمگی مجذوبانه است. غالب از بیدل استفاده کرد، ولی همین جا توقف نکرد بلکه بر کیفیت بیدل ایرادها گرفت و سؤالها وارد کرد. غالب در زمینه هایی که نظر خود را ارائه داد وابسته به زمین بود، ولی بیدل در عالم خیال پرواز کرد."^۴

"غالب اگرچه شعرای فارسیگوی هند را ناقص می شمارد ولی بر کلام فارسی خود او محاوره، استعاره و لهجه اردو سایه افکن است."^۵

"غالب را طریق بزرگان خوش نمی آمد و او در دنیا خواستار آسایش هر چه بیشتر بود. و البته علت آن تن آسایی نبود، بلکه اضطراب فکری او بود."^۶

۳ - نقد اقبال

علامه اقبال بعد از خسرو و غالب شاعر برگزیده فارسی است که بالقاب شاعر مشرق، شاعر ملی پاکستان و زبان حقیقت معروفیت دارد. برای تشریح و توضیح فکر و نظر و تجزیه و تحلیل عقاید

۱ - اورینتل کالج میگزین، مارس - ژوئن ۱۹۷۲، ص ۱۰۲.

۲ - بین الاقوامی غالب سینار، دهلی، ۱۹۶۹، ص ۲۳۹.

۳ - ایضاً ص ۲۴۲.

۴ - ایضاً ص ۲۵۱.

۵ - ایضاً ص ۲۶۳.

۶ - ایضاً ص ۲۳۷.

و نظریات او، کتابها و مقاله های بی شماری نوشته شده است. محققین و متخصصین اقبال شناس، بیشتر کلام اردوی را مورد نظر قرار داده اند. بعضی ها بالخصوص کلام فارسی را مد نظر داشته اند. در این جا نظرات نقادانی ذکر می شود که در نقدهای خود کلام فارسی را پیش نظر داشته اند:

دکتر عبد الشکور احسن

دکتر احسن از استادان بزرگ زبان و ادبیات فارسی است که درباره فکر و هنر اقبال مقالات متعددی نوشته است. ولی کتاب مفصلی با عنوان "بررسی انتقادی شعر فارسی اقبال" کارنامه بزرگ اوست. این کتاب معرفی نامه کلیه تصنیفات فارسی اقبال است. در این کتاب موضوعات فکر اقبال نیز به تفصیل مورد بحث آمده است. دکتر احسن کلام اقبال را با کلام شعرای کلاسیک فارسی، مقایسه و موازنه نموده و در آخر کتاب، درباره هنر اقبال اظهار نظر کرده است. اسلوب بیان احسن، تشریحی و توضیحی است. مطالب و معانی را تحلیل نموده ولی بیش از آنکه به نقد پردازد محسنات وی را بیان نموده است. البته در این مقاله نظر نقادانه وی مشهود است. که نمونه هایی از آنها تقدیم می گردد:

"لطافت زبان، رنگینی تخیل، احساس بلیغ موسیقی، راستی جذبه، در کلامش به درجه اتم موجود است."^۱

"در صورتگری و رمزیت شعر اقبال، گل لاله به طور اخص اهمیت دارد."^۲

"در علامات زیبایی و قوت تخیل آشکار و هر تشبیه و استعاره، آینه دار ندرت، شادابی، رنگینی و تازگی تخیل است."^۳

رفیق خاور

خاور کلام فارسی اقبال را بطور خاص مطالعه نموده و درباره آن کتابی به رشته تحریر در آورده و زیر عنوانهای غنایی، بیانی و تمثیلی کلام فارسی وی را، تجزیه و تحلیل نموده است. خصایص غزل را به طور خاص تعیین نموده و منظومه های پس چه باید کرد؟ مسافر و جاوید نامه را عمیقاً مطالعه کرده است. وی با ادب مشرق و مغرب و روشهای نقد آگاه است. برای تحلیل، فکر علمی، ادبی و فرهنگی را نیز از نظر دور نداشته و برای اثبات نظر خود مثالهایی از اشعار آورده است. روش نقد او تحسین آمیز است، لیکن گاهی با جرئت از دیگران اختلاف ورزیده و نظر خود را

۱ - عبد الشکور احسن، اقبال کی فارسی شاعری کانتقیدی جایزه (نقد و بررسی شعر فارسی اقبال)، لاهور، ص ۴۹۲.

۲ - ایضاً ص ۵۰۸.

۳ - ایضاً ص ۵۲۷.

اظهار نموده است.

مثلاً نوشته است:

"علامه اقبال عقیده دارد که علم و هنر از پیش خیزان حیات است. چیزیکه برای زندگی مفید است، در اصل همین هنر است، خاور گوید که این ادعای محض است و منافعی هزار ساله مشاهدات و مظاهر است."^۱

"هنر برای زندگی در آن حال مفید می باشد که شرایط هنر را حایز باشد."

بعضی از نکات انتقادی خاور در این جا درج می شود:

"جنبه صوری و معنوی کلام را از هم نتوان جدا کرد. پیوستگی آن مثل گوشت و ناخن است."^۲

"اندیشه خواه الهامی باشد یا غیر الهامی، حقیقی باشد یا مجازی اگر حقیقی است ابلاغ آن اهمیت دارد و اگر مضامین عوامانه است، ابلاغ آن فایده ای ندارد، بلکه یک نوع مضمون بندی یا مضمون ربایی است."^۳

"بیدل خود را بر کلام مسلط دارد. در کلامش ندرت معانی، تازگی بیان، اختراع تراکیب محکم و استوار است."^۴

"بنای جاوید نامه خالصتاً بر حیات نامیه است. از اعماق انفس و آفاق بیرون آمده. مثل اینکه نفس ناطقه در ضمیر کن فکان کار فرماست."^۵

"قالب غزل، نظم و ترتیب درو بست، آهنگ قوافی، گشادگی، آزادگی، بو قلمونی و ندرت استعاره ندارد که خاصه طبیعی منظومه است."^۶ با این همه نباید از غزلیت غزل متوحش شد. نه از نیم وحشی بودن آن شکوه کرد و از حیث وجود حقیقی آن را باید قبول کرد."^۷

"علامات اقبال بسیار سرسری می باشد و دلالت آن بالفور ظاهر می گردد. مثلاً ساقی، میخانه، باده و ساغر... رمزیت محدود دارد. نفس مضمون فی الفور واضح می گردد."^۸

۱ - رفیق خاور، اقبال کا فارسی کلام، ایک مطالعه، لاهور، ۱۹۸۸، ص ۲۱۷.

۲ - ایضاً ص ۱۲.

۳ - ایضاً ص ۲۷۹.

۴ - ایضاً ص ۲۸۴.

۵ - ایضاً ص ۲۰۸.

۶ - ایضاً صص ۲۶۸ - ۲۶۹.

۷ - ایضاً ص ۲۷۱.

۸ - ایضاً ص ۶۱.

سید محمد اکرم

دکتر سید محمد اکرم استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه پنجاب، متخصص اقبال به شمار می رود. وی تمام عمر وابسته به فکر و نظر اقبال بوده است و درباره آن مقالات متعددی نوشته است. مقاله تحقیقی دکترای وی، راجع به مطالعه خصوصی اقبال بود. این نخستین کتابی بود که یک پاکستانی در خصوص اقبال به زبان فارسی، نوشته و با عنوان "اقبال در راه مولوی" چاپ کرده است. برای آشنایی به فکر و هنر اساسی اقبال، این کتاب مختصر و جامع می باشد. مؤلف برای توضیح مطالب کلام وی، اوضاع سیاسی و مذهبی و فکری زمان اقبال را بیان نموده است. و علما، شعرا و متفکرین مشرق و مغرب را نشان داده که علامه اقبال تحت تأثیر آنان بوده است. خصایص هنری اقبال را هم تحلیل نموده، بالخصوص آنها را با غزلهای حافظ و رومی مقایسه کرده و مرتبه او را تعیین نموده است.

میرزا محمد منور

پرفسور محمد منور متخصص بزرگ اقبال و کلام اقبال به شمار می رود. در مجموعه مقالات خود، یعنی میزان اقبال، ایقان اقبال و برهان اقبال، جنبه های گوناگون اقبال را مطالعه کرده و گوشه های پنهانی را آشکار نموده است. در تألیف خود، غزل فارسی اقبال، غزلهای اقبال را با غزلهای رومی، حافظ، نظیری، فغانی، بیدل و غالب موازنه نموده و مشخصات اقبال را واضح کرده است. در مقابل شعرای فارسیگوی بزرگ، حسن و قبح غزل اقبال را نشان داده است. نظر انتقادی او از اقتباسات زیر واضح است:

"در بعضی مطالع، غزل حافظ برتر است و در بعضی مطالع اقبال بالاتر است. مثلاً غزل به قافیه و ردیف "بتوان گفت، درمان گفت، هر دو مطلع معمولی است ولی در بیان خواجه حافظ ساختگی است و در بیان علامه اقبال تصنع و اختراع است. همین طور در غزلهای قافیه و ردیف، سکندری داند، و چاکری داند، مرتبه مطلع حافظ بسیار بلند است و در مطلع علامه اقبال عمق و گداز در مقابل حافظ بیشتر است."^۱

"عدد غزلهای مولانا رومی کمتر است که سراسر باریکی فکر و خیال و عمق داشته باشد."^۲ اقبال در استقبال غزل معروف رومی گفته است:

۱ - محمد منور، علامه اقبال کی فارسی غزل، لاهور، ص ۷۵.

۲ - ایضاً ص ۹۵.

فنا را باده هر جام کردند
چه بیدردانه او را عام کردند

این مطلع در مقابل مطلع عراقی ضعیف است، مصراع اول خوب بود ولی مصراع دوم، اول را محکم نکرده.^۱

"علامه اقبال شاعری مسلمان است. نظر و فکر او ذوق تجدد و جذبه تسخیر در ملت ایجاد می‌کند. احساس تعهد در کلامش روشن است."^۲

مرحوم دکتر محمد ریاض خان

مرحوم دکتر محمد ریاض خان رئیس سابق بخش اقبال شناسی دانشگاه آزاد علامه اقبال، در تشریح و توضیح عقاید و افکار علامه اقبال، مقالات بی شماری نوشته است. وی پیرامون موضوعات مختلف اقبال ده دوازده کتاب چاپ و نشر کرده و بخصوص درباره شعر فارسی اقبال تألیفش "اقبال و دیگر شعرای فارسی‌گوی" اهمیت بسزایی دارد. مقاله مفصلی با عنوان "مقام اقبال در شعر فارسی" جزء کتاب "برکات اقبال" است. روش نقد شعر او تفهیمی و تأثراتی است. در کتاب "اقبال و دیگر شعرای فارسی‌گوی" وی کلیه شعرایی را نام برده که مقبول خاطر اقبال بودند و او از آنان استقبال نموده و یا تحت تأثیر فکر و نظرشان بوده است. نویسنده، آن شعرا را تحت گروهای سبک خراسانی، سبک عراقی و سبک هندی ذکر کرده. ولی اقبال را از آن میان جدا گذاشته است و سبک او را سبک اقبال نامیده و مختصات او را بیان نموده است که از این قرار است:

- ۱ - نخستین خصیصه اقبال زیباترین امتزاج فکر و هنر است. هیچ شاعر متفکری این چنین آمیختگی الفاظ و معانی را ندارد.^۳
- ۲ - خصوصیت دیگر شعر اقبال سادگی و ساده بیانی است. معمولاً شعرای ذو اللسانین در زبان غیر مادری الفاظ مشکل و پیچیده ای را به کار می‌برند و هنر خود را به معرض نمایش می‌گذارند. ولی مقصود اقبال انتقال فکر خود به عموم مردم است. لذا در کلامش مشکلات لفظی و معنوی بسیار کم است.^۴
- ۳ - خصوصیت سوم شیوه بیباک، قدرتمند و انقلاب پرور اوست و همین روح شعر اوست که دل‌های صدها هزار را تسخیر کرده است.^۵

۱ - محمد منور، علامه اقبال کی فارسی غزل، لاهور، ص ۱۲۸.

۲ - ریاض، اقبال اور فارسی شعرا، لاهور، ۱۹۷۷، ص ۳۲.

۳ - ایضاً ص ۳۳.

۴ - ایضاً ص ۳۴.

سبک اقبال شامل شیوه قدرتمند سبک خراسانی، زیبایی و دلاویزی سبک عراقی و گاه گاهی دقت پسندی سبک هندی می‌باشد.^۱

محمد ریاض درباره غزل اقبال می‌گوید:

"اقبال فقط به تغزل نپرداخته است بلکه وی غزل را تحرک مردانه و مجاهدانه داده که در دیگران نادر و کمیاب است."^۲

وی مقام اقبال را این چنین تعیین نموده است:

"اقبال در ردیف اول شعرای فارسی‌گو جای دارد. و به حد کمال رسیده است. اصطلاح "حد کمال" هنوز معروف نیست. منظورش این است که اگر جنبه هنری شاعر ضعیف و پست هم باشد ولی اگر اغلب اشعار او مؤثر، عالی و دلپذیر است، وی شاعر ردیف اول به شمار می‌آید."^۳

۴ - نقد بیدل

میرزا عبد القادر بیدل عظیم آبادی دهلوی (۱۰۵۴ - ۱۱۳۳ هـ) به علت نظر دقیق نظر و فکر عمیق خود، خوانندگان را زحمت فکر و نظر می‌داده است. کلیات ضخیم شعر او را با دقت و صبر باید مطالعه کرد. از شعرای بزرگ دوره تیموریان به شمار می‌رود و در افغانستان و ایالت‌های مسلمان نشین آسیای میانه نیز معروفیت دارد. مطالعه خصوصی و جدی آثار او، در سده بیستم میلادی آغاز شد. آراء چند تن از نقادان برگزیده در این جا نقل می‌شود:

نیاز فتحپوری: عالم، شاعر، نقاد، داستان کوتاه نویس، روزنامه نگار، مدیر ماهنامه، در خصوص کلام بیدل این گونه اظهار رای کرده:

"کلام بیدل از لحاظ زبان برای تدریس مناسب نیست، ولیکن از حیث شیوه بیان و نزاکت تخیل مربوط این دنیا نیست. بیدل اول و آخر شاعران جهان است. برای بیان تخیل خود زبان را ایجاد کرده."^۴

"شعر او نوایست که فقط از اعماق روح به وجود می‌آید و بزرگترین پوشش الفاظ بر آن تنگ است."^۵

"یکی از خصایص کلام او توازن است. در کلیه کلام او بیتی نیست که نقیصه عدم توازن داشته

۱ - محمد ریاض، برکات اقبال، لاهور، ۱۹۸۲، ص ۲۳۰.

۲ - ایضاً ص ۲۲۹.

۳ - ایضاً ص ۲۳۳.

۴ - عطا کاکوی، حیرت زار، پتنه، چاپ دوم، ۱۹۸۱، ص ۲۰.

۵ - ایضاً ص ۲۱.

باشد. خصوصیت دیگر کلام او این است که وی دفتر معنی را در چند الفاظ بیان می کند.^۱
 "بیدل مجذوبی است، شاعر نیست. هر چه او می گوید آن را از نقطه نظر شعر دیدن غلط است، بلکه او مانند یک رند ژولیده مو و یک مجنون سر به صحرا زده است که صدای او را باید شنید."^۲

مجنون گورکھپوری

استاد زبان و ادب انگلیسی، شاعر اردو زبان و نقادی است. پس از مطالعه کلام بیدل گفته است:
 "بیدل آن مراحل زندگی را پیموده است که معروف به تصادفات اندرونی است. بین حال و احساس او هم آهنگی موجود است. وی هفت خوان جسمانی و ذهنی را طی کرده و برای او هیچ عقده یا مسئله لا ینحل نیست."^۳
 "بیدل محیط بی ساحل است. مساحت کاینات فکر او لا محدود است. از میان اسرار جهان و انسان و مسایل زندگی جنبه ای یا مسئله ای نیست که درباره آن تأمل و تعمق نکرده باشد."^۴

خواجه عباد الله اختر

مردی عالم، فاضل، ادیب و شاعر بوده و به ادبیات فارسی علاقه اختصاصی داشت. وی بطور خاص کلام بیدل را مورد مطالعه قرار داده است. شاید اولین کتاب مربوط و مبسوط با عنوان "بیدل" ایشان باشد. تألیف نمود. وی در آن کتاب کلیات نظم و نثر بیدل را معرفی کرده و خلاصه مطالب و مفاهیم را نگاشته و اشعارش را توضیح و تشریح و عقاید و افکارش را روشن نموده است. چند اقتباس از آن کتاب درج می شود:
 "نظریه بیدل این است که ذات خدای تعالی بی نیاز از معرفت ماست. وی غنی عن العالمین است. مقصود تخلیق انسان این است که انسان از مرتبه خود آگاه باشد."^۵
 "نور خدا عین خداست. این نور انسان را نیز خودشناس می سازد. "من عرف نفسه فقد عرفه ربه" هر کس که خودشناس است، حقیقت شناس است."^۶

۱ - عطا کاوی، حیرت زار، پتنه، چاپ دوم، ۱۹۸۱، ص ۲۴.

۲ - ایضاً ص ۳۲.

۳ - عبد الغنی، روح بیدل، لاهور، ۱۹۶۸، ص ۵.

۴ - ایضاً ص ۸.

۵ - عباد الله اختر، بیدل، لاهور، ۱۹۵۳، ص ۳۰۹.

۶ - ایضاً ص ۳۲۳.

"نظریه دوم بیدل تجدد امثال است، یعنی امروز و فردا، دنیا و عقبی و زمان و مکان و دیگر همه چیز نسبی و غیر حقیقی است. کاینات سانحه است که در حال به وجود آمده است و این تغییرات زمان است که آن را ماضی و مستقبل نام می دهند."^۱
 "بیدل در تألیفات خود یعنی "نکات بیدل" و "چهار عنصر" نوشته است که آدم در هر حال دشمن آسایش خود است. اگر در سفر است، خیال وطن دارد. اگر در وطن است، خواهش سفر دارد و ناراحت است."

"بیدل پیرامون مذهب اظهار نظر دارد که تمام ملل یک اصل دارند، لیکن اهل ملت اصل را که غیر مرئی و غیر محسوس است، فراموش می کنند. فروع را که محسوس است، یاد دارند و در نتیجه دشمن یکدیگر می باشند."^۲

"اظهار خیال توسط حروف است. خیال و حروف مثل جسم و سایه اند. سایه نیازمند است چنانکه زلف پریشان محبوب نیازمند شانه است."^۳

دکتر عبد الغنی (۱۹۱۰ - ۱۹۹۰م)

استاد زبان و ادبیات فارسی بوده است. موضوع رساله دکتری وی درباره احوال و آثار بیدل بوده که به زبان انگلیسی با عنوان "Life and works of Bedil" چاپ گردیده است. دکتر غنی مقالات متعددی در زمینه های علمی و ادبی نوشته ولی بیدل را بطور ویژه مرکز و محور مطالعه خود ساخته بود. علاوه بر شخصیت، جنبه های مختلف کلام او را بررسی نمود. دو کتاب نفیس و دقیق با عنوانهای "روح بیدل" و "فیض بیدل" تألیف نموده که کتاب انگلیسی او در افغانستان به فارسی برگردانده شده است. آراء نقادانه او در باره بیدل و کلام وی، ثقه و مستند به شمار می روند. وی معتقد است:

"بیدل افکار و احساسات خود را به زبان متداول زمان بیان ننموده است. وی برای اظهار آن اسالیب نو اختراع کرده است. او پروردگار تراکیب نو و شیوه های نوین نگارش به شمار می رود."^۴
 "مجرد را مجسم و غیر محسوس را محسوس ساختن هنریست که بیدل در آن بی نظیر است. وی توسط تخیل، منظره های طبیعت را به بصیرت تخلیق می کند."^۵

۱ - عباد الله اختر، بیدل، لاهور، ۱۹۵۳، ص ۳۲۶.

۲ - ایضاً ص ۳۰۴.

۳ - ایضاً ص ۴۵۹.

۴ - عبد الغنی، روح بیدل، لاهور، ص ۲.

۵ - ایضاً ص ۷.

"فکر بیدل منت پذیر ابن سینا و ابن عربی است. سینه او با گداز جنید و بایزید مشحون است. سوز حافظ و رومی نیز دارد. وی بر بنای تجارب روحانی، حقایق حیات انسانی را بیان کرده که حامیان وجودیت به گرد دامن او نمی رسند."^۱

"سینه شاعر تجلی زار حسن است. حسن خامی های طبیعت را با آب و رنگ سینه دور می کند. تخیل او منظره طبیعت را حسین می سازد، ولی حسن گریز پاست و از مشهودات وراء الورااست. شاعر با تخیل پیکره های جمال و جلال را در محیط ایجاد می کند."^۲

"تراکیب و تشبیهات کلام بیدل کم نظیر است. هر جا عمق خلوص و وابستگی روحانی مشهود است."^۳

"بیدل شاعری عظیم المرتبت است. وی اسرار کاینات را درک می کند. برای بیان افکار فلسفیان و دقیق محاسن هنری را از دست نمی دهد."^۴

"بیدل فلسفه ویدانت را قبول نکرد. فلسفیان هندو جهان را بی حقیقت می دانند، ولی بیدل جهان را کارنامه بزرگ طبیعت می داند، که از مرور ایام حسن خیز و حسن پرور می گردد. بیدل فکر افلاطون را مطالعه کرده وی مثل افلاطون عالم اعیان را اصل حقیقت نمی داند."^۵

دکتر محمد صدیق (رئیس بخش فارسی، دانشگاه پتنه)

"بیدل مثل فلسفیان و شاعران صوفی از اهمیت دل کاملاً آگاه است و تجلیات آن را به شیفتگی بیان می کند. تهذیب، توازن و اعتدال به وسیله روحانی به وجود می آید و اگر تصفیه قلب ایجاد می شود، ذهن نیز پر تو آن را قبول می کند. علم الحیات تصدیق می کند که دل و ذهن بایک دیگر پیوستگی دارند. قول صوفیان صدق می کند که باریاضت روحانی و تزکیه قلب حقیقت جلوه گرمی باشد."^۶

"بیدل بر وحدت الوجود اعتقاد دارد. حقیقت مطلق یکی است و کاینات پر تو حسن ازلی است. این قایم بالذات نیست، بلکه فانی و گذران است. مظاهر دنیا محض فریب نظر است. از چشمه ازل حباب، موج و گرداب به وجود می آید. خود وجود حقیقتی ندارند."^۷

۱ - عبد الغنی، روح بیدل، لاهور، ص ۲۱.

۲ - ایضاً ص ۱۴۹.

۳ - ایضاً ص ۱۵۰.

۴ - ایضاً ص ۱۵۴.

۵ - ایضاً ص ۱۸۹.

۶ - میرزا عبد القادر بیدل (مجموعه مقالات سمینار بیدل) مرتبه اظهر شیر، پتنه، ۱۹۸۲، ص ۱۵۴.

۷ - ایضاً ص ۱۵۶.

دکتر سمیع الحق (رئیس بخش فارسی، رانچی کالج)

میرزا بیدل از فکر اشاعره استفاده کرده است و در مسئله مشاهدات قلبی از افکار غزالی نیز اکتساب نموده است. وی عقلیت و دقت پسندی را به کار نمی برد، اگرچه شعر او خزینه دقایق است.^۱

"خودی بیدل غیر شخصی و همه گیر است. احساس من و تو فریب و وهم و گمان است. به همین سبب حقیقت پوشیده می ماند. اگر احساس من و تو از بین رود، کثرت موجودات در نور وحدت الوجود گم می شود. پیام بیدل این است که انسان طلسم نفس خود را شکسته حقیقت غیر ذاتی را درک می کند. از علایق دنیا رخ برگردانده، از مقام خودی خارج شده در وسعت بیخودی محو شود."^۲

ظهیر احمد صدیقی

ظهیر احمد صدیقی ریاست بخش فارسی دانشکده لاهور را برعهده دارد. وی کلام بیدل را با دقت نظر مطالعه کرده و نظر نقادانه ای داده است. او دو مقاله مفصل را به عنوانهای زیر به جهان ادب تقدیم نمود:

۱ - میرزا عبد القادر بیدل. شخصیت و شعر او

۲ - اسرار و علم حروف و میرزا عبد القادر بیدل

از آراء زیر دقیق النظری او آشکار است. شیوه نقد او تحلیلی، تفهیمی و تأثراتی است.

"حوا، آدم و کاینات، موضوعهای اساسی کلام او می باشد. عشق خداوندی عاطفه وسیع و عمیق و همه گیر و سر چشمه شعور و آگاهی و بنیان عظمت انسانی و محبت عالمگیر می باشد."^۳

در بین شعرای فارسیگوی بیدل اول کسی است که افراد طبقه های متوسط و زیرین را موضوع سخن ساخته. او پیشه های قصاب، حجام، کوزه گر و غیره را تشویق کرده و ایشان را مورد اعزاز و احترام قرار داده است."^۴

"در کلام بیدل مختصات سبک هندی مشهود است، یعنی خیال بندی، تازه گویی، تشبیهات نادر، ارسال المثل، ردیفهای طویل در کلامش جابه جا به نظر می خورد."^۵

"کلام بیدل عبارت از دقت گویی و مشکل پسندی است. این سبک مقتضی است که مطالب با جامعیت و قطعیت بیان کرده شود."^۶

۱ - میرزا عبد القادر بیدل (مجموعه مقالات سمینار بیدل) مرتبه اظهر شیر، پتنه، ۱۹۸۲، ص ۱۷۵.

۲ - ایضاً، ص ۱۷۲.

۳ - ظهیر احمد صدیقی، مطالعات ادبیات فارسی، لاهور، ۱۹۹۱م، ص ۴۴.

۴ - ایضاً ص ۴۵.

۵ - ایضاً ص ۴۸.

۶ - ایضاً ص ۵۰.

اشخاص

منابع

منابع

اشخاص

افسر، حامد اللہ ۵۸، ۵۷
 افلاطون ۸۷
 اقبال حسین ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۸۵
 اقبال لاہوری ج، ۵۷، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱
 ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴
 اکبر، جلال الدین ۱۴، ۶۱، ۶۴، ۸۹، ۹۱
 اکرام، شیخ محمد ۱۰۸
 اکرم، دکتر سید محمد ۶۸، ۱۰۸، ۱۱۲
 الہی، میر ۲۵، ۳۰
 امید، قزلباش خان ۳۴
 انجام، عمدة الملک امیر خان ۴۰
 انجب، حاجی ربیع ۳۵
 انشاء، میر انشاء اللہ خان ۱۳، ۴۰
 انصاری، ظ ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۹
 انصاری، نور الحسن ۱۰۱، ۱۰۶
 انوار ۴۴
 انوری ۵۵، ۶۳
 اوجی کشمیری ۲۴
 اوحدی، تقی الدین ۲۴، ۲۸
 اورنگ زیب ۱۳، ۱۴، ۳۲، ۱۰۱
 ایلید ۸۷
 ایمان، رحم علیخان ۴۳
 بابا فغانی ۳۷، ۸۰، ۹۴، ۱۱۲
 بابر، ظہیر الدین ۱۴، ۶۰، ۶۱، ۹۱
 بایزید (بسطامی) ۱۱۷
 بخاری، سید یوسف کمال ۱۰۵
 بدایونی، عبد القادر ۲۱، ۲۲، ۳۸، ۹۸
 بدخشانی، میرزا مقبول بیگ ۹۵، ۹۶

آدم (ع) ۱۱۸، ۴۶
 آرزو ۹، ۱۳، ۱۵، ۳۴، ۳۵، ۴۲، ۵۶، ۵۷، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱
 ۷۴، ۸۸
 آزاد بلگرامی، میر غلامعلی ۷، ۱۳
 ۴۳، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۸۸
 آزاد، مولانا محمد حسین ۸۱، ۸۲، ۸۸
 آزردہ، مفتی صدر الدین ۳۵
 آشفته، رضا علی ۴۴
 آصفی ۶۱
 آفرین، فقیر اللہ ۱۳، ۱۵، ۳۶، ۵۱
 ابن سینا ۱۱۷
 ابن عربی ۱۱۷
 ابو الفرج رونی ۵۵، ۹۹
 اثر، سید امداد امام ۹۷، ۹۸
 اثر، میرزا شفیعی ۳۱
 احسن، دکتر عبد الشکور ۱۰۶، ۱۱۰
 احمد خان، سید ۷۴
 احمد، دکتر سمیع الدین ۱۰۰
 احمد، ظہور الدین ج، ۱۵
 احمد کلیم الدین ۳۴، ۳۵
 اختر، خواجہ عباد اللہ ۱۱۵، ۱۱۶
 اخلاص، کشتن چند ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۱
 ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۴۳، ۴۴
 ادراکی ۹۷
 استغنا، عبد الرسول ۳۲
 اسدی طوسی ۸۲
 اسیر، میرزا جلال ۶۹، ۷۲
 اشرف مازندرانی، ملا سعید ۳۲
 اعجاز، محد سعید ۱۵، ۲۸

- جمال الدین شیخ ۱۴
جنید (بغدادی) ۱۱۷
جویای تبریزی، داراب بیگ ۵۰، ۳۲
جهانگیر ۶۵، ۱۴
چاند پوری، قیام الدین ۴۲، ۳۷
حافظ الف، ب ۸۷، ۸۶، ۸۳، ۸۲، ۷۶
۹۶، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۷
حافظ، اکبر علی ۴۳
حاکم، عبد الحکیم ۱۴، ۱۵، ۲۲،
۳۶، ۳۹، ۴۲، ۷۰
حالی، الطاف حسین ۷۸، ۷۹، ۸۱،
۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰
حبیب، پرفسور ۱۰۳
حجازی، میر نیازی ۳۸
حزین لاهیجی ۱۸، ۳۱، ۳۲، ۳۹،
۴۲، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۴، ۸۸، ۱۰۷
حسام لاهوری ۳۹
حسرت، ذوقی رام ۳۶
حسنخان بهار، محمد صدیق ۳۵
حسن، ملا ۹۴
حسن شعری ۵۲
حکیم ۹۴
حوال (ع) ۱۱۸، ۴۶
حیات الله ۱۰۳
حیاتی گیلانی ۴۳
حیاتی ۲۳
حیاتی، مولانا ۲۳
حیدر هراتی ۹۶
خاقانی الف، ۶۳
خان، تقی محمد ۱۰۳
- راهب، محمد جعفر ۴۱
رائج سیالکوٹی، محمد علی ۴۸، ۳۶
۶۹
ردولوی، شارب ۵
رسا، محمد رحمت الله ۴۴
رشیدی ۲۳
رفیق، محمد ۱۵
رودکی ۵۶
رنگانی، دکتر سدا ۹۷، ۹۶
روحی، اصغر علی ۷۶، ۷۷، ۷۸
روشن، محمد اسماعیل ۵۲
ریاض خان، دکتر محمد ۱۱۳، ۱۱۴
زرین کوب، غلامحسین، ب
زلالی خوانساری، مولانا ۹، ۳۲، ۶۸،
۷۸
زلیخا ۷
زمان، ملا ۶۴
زیب مگسی ۹۵
سالم کشمیری، محمد اسلم ۱۳، ۵۰، ۶۹
سجاد ظہیر ۱۰۱، ۱۰۲
سرخوش، محمد افضل ۲۶، ۲۸، ۳۰،
۳۳، ۳۷، ۴۳، ۵۷
سرخوش، محمد محفوظ ۳۹
سرہندی، بشیر احمد ۴۱
سرہندی، ناصر علی ۸، ۹، ۱۵، ۳۳،
۶۹، ۸۷، ۸۸، ۱۰۱
سعدی ب، ۷۹، ۹۷، ۱۰۰
سعید احمد، محمد ۱۰۳
سعید ای زرگرباشی ۶۵
سلمان ساوجی ۷۷
- خانخانان عبدالرحیم ۱۴، ۲۵، ۶۱، ۶۵
خاور، رفیق ۱۱۰، ۱۱۱
ختک، خوشحال خان ۵۵
خسرو دهلوی امیرج، ۱۲، ۲۹، ۶۰،
۶۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۵، ۹۹، ۱۰۳،
۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹
خضر (ع) ۱۷
خواجوی کرمانی ۷۷
خوشگو، بندر ابن داس ۲۹، ۳۰، ۳۴
خویشگی، نصرالله ۱۵، ۱۶، ۴۱، ۴۲،
۴۴
خیام ۱۰۷
دانش، میرزا رضی ۴۳، ۷۲
درد، خواجه میر ۴۰
دقیقی طوسی، ابو منصور، محمد بن
احمد ۲۰، ۵۶، ۸۲
دلآوری، صادق ۲۹
دولت آبادی، عبد الوهاب ۳۵
دهخدا الف، ب
دهلوی، عبد الرحمان ۸۳
دیارام کشمیری ۵۱
دیوانه، رای سرب سنگھ ۴۱
ذوق ۱۳، ۱۶
ذهنی، ملا ۶۹
رازی، امین احمد ۲۳
راسخ، محمد زمان ۲۹
راسل، برتراند ۱۰۹
راشدی، حسام الدین ۳۲
رامپوری، احمد علی ۶۵
رام، مالک ۱۰۸

- بدخشی: ملا شاه
بدر چاچی ۲۳
بدیع، یوسف ۶۱
براون ۹۵، ۲۰
بروجردی، مولانا ۲۲
برہمن، چندربھان ۱۴، ۱۵، ۵۴
بشیر حسین، محمد ۶۴، ۶۵
بصارت، غلام محی الدین ۴۴
بلوخمین ۶۲
بنایی ۶۱
بہار، لاله تیک چند ۳۵
بیدل عظیم آبادی، عبد القادر ۸، ۹،
۱۳، ۱۵، ۳۰، ۴۸، ۷۲، ۷۹، ۸۱،
۸۶-۸۸، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱،
۱۱۲-۱۱۴، ۱۱۸
بیش، محمد اسماعیل ۵۵
بیش، مرتضی ۴۴
بیہوش، محمد قادر علی ۴۴
پناہ، رجاء محمد ۳۹
پیام، شرف الدین ۴۲
تاثیر، میرزا محسن ۳۲
تجلی، علی رضایی ۳۲
ترکی، ترک علیشاہ ۱۶، ۲۸
تفتہ، هرگوپال ۴۱
تنہا، عبد الطیف ۶۹
توسنی، رای منوہر ۴۳
ثنائی، خواجه حسین ۲۱
جالبی، جمیل ۵، ۱
جامی، مولانا عبد الرحمان ۳۸، ۶۵
جلالای طباطبائی، میرزا ۱۶، ۶۷

سلیم اختر، محمد ۶
 سلیم تهرانی، محمد قلی ۶۹، ۲۴
 سلیمان (ع) ۱۷
 سمیع الحق، دکتر ۱۱۸
 سنائی، عمید ۹۸
 سنائی ۵۵، ۶۴
 سنهلی، حسین دوست ۳۸، ۳۷، ۳۱، ۲۹
 سنجر سلوکی، سلطان ۶۵
 سودا، محمد رفیع ۱۳
 سهیلی ۶۱
 سیادت، جلال الدین ۴۳، ۴۹، ۵۴
 سیفی بخاری ۶۱
 شاپور تهرانی ۲۸
 شادمان، سلطان ۴۹، ۵۴
 شاعر، میر کلو ۳۵
 شاهجهان (پادشاه تیموری) ۱۳، ۱۴، ۶۷
 شاهد ۹۴
 شاه عالم ثانی آفتاب ۱۵، ۱۶
 شبلی نعمانی ۸۰، ۸۱، ۸۵، ۸۶، ۸۷
 ۸۸، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۹۸، ۱۰۳
 شعبان، میر عبدالحی ۳۵
 شفایی ۶۷
 شفق، رضازاده ۹۵
 شفیعی شیرازی ۱۳، ۷۱
 شفیق اورنگ آبادی، لچهمی نارائن،
 ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۷۰
 شکر الله، نواب ۱۵
 شکیبی، مولانا ۲۲
 شوق، حسین علی ۳۵

شوق، غلام محمد عرب ۲۸
 شوق گوپاموی، محمد قدرت الله ۱۶،
 ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۴۰، ۴۱،
 ۴۳، ۴۴
 شهاب الدین ۱۳
 شهابی، انتظام الله ۱۰۳
 شهریار ۲۵
 شهید بلخی ۵۶
 شیدای فتحپوری ۹، ۱۷، ۶۸، ۷۱
 شیر اظهر ۱۰۶، ۱۱۷، ۱۱۸
 شیرانی، حافظ محمود ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷
 شیری ۲۱
 شیفته، مصطفی خان ۱۶، ۱۸، ۳۴،
 ۳۵، ۴۳، ۴۴، ۴۵
 صالح ۹۵
 صالح محمد ۶۱
 صائب ۳۷، ۶۹، ۷۲، ۷۳، ۸۱، ۸۷
 صباح الدین عبد الرحمان ۹۸، ۹۹،
 ۱۰۳
 صدیق، دکتر محمد ۱۱۷
 صدیقی، ظهیر احمد ۱۱۸
 صرفی کشمیری، یعقوب ۴۶
 صلاح الدین، سعید ۱۰۳
 صوفی، مولانا محمد ۲۳
 صهبایی، امام بخش ۱۶، ۱۷، ۶۸،
 ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۱۰۰
 صیدی، مولانا ۲۳
 ضمیری اصفهانی، مولانا ۲۳
 طالب آملی ۹، ۲۹، ۳۶، ۳۹، ۴۷،
 ۶۸، ۶۹، ۷۲، ۷۹، ۸۰، ۸۱

طاهر، محمد ۲۷، ۳۳
 طغرا ۱۳
 ظفر، احسن الله خان ۱۳
 ظفر، بهادر شاه ۱۶
 ظهوری ۸، ۹، ۲۱، ۶۸، ۷۹، ۸۹،
 ۹۱، ۱۰۷
 عابد، سید عابد علی ۹۱، ۹۴، ۱۰۷
 عابدی، پرفسور امیر حسن ۱۰۵
 عارف ایگی ۲۴
 عاصی، نواب عبد الله خان ۴۱
 عالی، نعمت خان ۳۷
 عبد الباقی ۲۱، ۲۲، ۲۴
 عبد الجلیل بلگرامی ۳۸
 عبد الحق ۳۴
 عبد الغنی، محمد ۸۵، ۹۱، ۱۱۵،
 ۱۱۶، ۱۱۷
 عبد الله، سید ۸۶، ۸۷، ۱۰۷
 عبد المغنی، دکتر ۱۰۶
 عراقی ۱۱۳
 عرفی شیرازی ۷، ۸، ۹، ۲۱، ۵۳،
 ۵۷، ۶۸، ۷۲، ۷۹، ۸۳، ۸۷، ۸۸،
 ۸۹، ۹۱، ۹۸
 عروج، عبد الروف ۱۰۳
 عطار نیشابوری، فرید الدین ب، ۳۸
 عطاء الرحمان ۳۰
 عظیم آبادی، حسین قلی خان ۳۰، ۴۲،
 ۴۳، ۴۴
 علامی، ابو الفضل ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۸۸
 علی (ع) ۱۷
 علیم الله ۹۴
 عنصری الف، ۲۰، ۵۶
 عوفی، محمد ۲۰، ۵۳، ۸۸
 عیسی ۴۶
 غازی الدین خان، نواب ۴۰
 غالب دهلوی، اسد الله خان ج، ۱۳،
 ۱۶، ۱۷، ۴۴، ۵۵، ۷۵، ۷۶، ۷۹،
 ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴،
 ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲
 غربتی، ابو المعالی ۴۶، ۴۷
 غزالی مشهدی ۳۸، ۸۰، ۱۱۸
 غنی کشمیری ۷، ۸، ۳۳، ۵۰، ۵۵،
 ۵۷، ۸۱، ۸۸، ۱۰۱
 غنیمت، محمد اکرم ۳۰
 فاروقی، نثار احمد ۴۰
 فانی کشمیری، محسن ۱۳، ۵۰، ۵۵
 فتحپوری، نیاز ۱۱۴
 فرخی، اسلم ۴۱
 فرخی، علی ابن جولوغ الف ۲۰، ۸۱
 فردوسی ۸۰، ۸۲، ۸۵، ۹۸
 فرهاد ۷۷
 فزونی استرآبادی ۲۲
 فطرت مشهدی، میرزا معز ۳۱، ۶۹،
 ۱۰۱
 فقیر شمس الدین ۳۷
 فیضی ۷، ۱۴، ۲۱، ۵۱، ۵۴، ۵۵،
 ۵۷، ۸۱، ۸۹، ۹۱
 قاسم کاهی ۲۱
 قانع تتوی ۱۸، ۲۹، ۳۸، ۳۹
 قبول، عبد الغنی بیگ ۹، ۱۳، ۱۵،
 ۳۱، ۶۹

قتیل، میرزا محمد حسن ۳۷
 قدسی، حاجی محمد جان ۹، ۲۵، ۲۸، ۶۷، ۶۸، ۷۲
 قریشی، دکتر وحید ۸۹
 قزوینی، طاهر وحید ۱۷
 قزوینی، عبد النبی ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۸
 قطران تبریزی ۲۰
 قلندر شاه لاهوری ۵۱
 کاظم، میرزا ۱۴
 کاکوی، عطا ۱۱۴
 کامی، شاه حسین ۶۱
 کرمانی، پرفسور وارث ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸
 کشمیری، حامدی ۱
 کلیم کاشانی، ابو طالب ۲۹، ۸۰، ۸۱، ۸۸
 کمال اسماعیل ۸۳
 کمال خجندی ۷۷
 کنبوه، عنایت الله ۱۶
 کنبوه، محمد صالح ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۵۶
 کوثر، انعام الحق ۱۶، ۹۴، ۹۵
 کین ۵۸، ۵۹
 گرامی جالندهری، غلام قادر ۲۸، ۸۸
 گنا بیگم ۴۰
 گیلانی، حکیم ابو الفتح ۱۴، ۳۳، ۶۴، ۶۵
 گیلانی، دکتر سید عارف شاه ۱۰۷
 لودهی شیر خان ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳

۳۴، ۳۷، ۸۸
 مبارک، میان ۱۶
 متین، محمد علی خان ۳۱
 مجنون گورکھپوری ۱۱۵
 محتشم کاشی، مولانا ۲۳، ۸۰
 محسن اکبر آبادی، میر ۶۸
 محسن تتوی ۳۹
 محمد (ص) ۱۷
 محمد شاه ۱۰، ۱۵، ۳۸
 محمود، سلطان ۸۴
 مخلص، آنند رام ۳۶
 مخلصای کاشی ۳۲
 مریم ۴۶
 مسعود سعد سلمان ج ۴۶، ۵۵، ۹۹
 مشتاق، محمد رضا ۶۹
 مهدی، مردان علیخان ۱۴
 مصحفی، غلام همدانی ۱۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۲
 مضمون، اشرف الدین ۳۴
 مظهر، میرزا جانجان ۳۵
 مظهری کشمیری ۲۳، ۴۶، ۶۴
 معروفی بلخی ۵۶
 معزی نیشابوری، امیر ۲۰، ۵۵، ۶۵
 معمای، میر حسن ۶۱
 مکین، میرزا محمد فاخر ۳۶
 ملا شاه (بدخشی) ۴۸، ۶۱
 ملتانی، شیخ اکرام الحق ۸۸
 ملک قمی ۲۳
 ممتاز حسین، پرفسور ۱۰۴، ۱۰۵
 منت، میر قمر الدین ۳۶

منور، میرزا محمد ۱۱۲
 منیر لاهوری ۹، ۱۶، ۱۷، ۴۷، ۴۸، ۵۶، ۶۷، ۶۸
 مولانا روم الف ۹۸، ۱۱۲، ۱۱۷
 مومن ۱۳، ۱۶، ۴۵
 مهر، غلام رسول ۱۰۷
 میر تقی میر ۱۳، ۳۵، ۴۰
 میرزا رستم صفوی ۶۵
 میرزا محمد اصرح ۱۸، ۳۱، ۳۲
 میرزا مراد ۶۵
 میرزا، دکتر وحید ۱۰۳، ۱۰۴
 می کللال ۶۶
 نارنگ، گوپی چند ۴
 ناطق مکرانی ۹۴
 نامی، معصوم ۹۷
 نریندرا ناتھ ۱۰۸
 نساخ، عبد الغفور ۷۶
 نسبتی تھانیسری، ملا ۲۵
 نظام الدین اولیاء ۱۰۶
 نظامی، حسن ۱۰۳
 نظامی، خلیق ۱۰۳
 نظامی (گنجوی) الف ۳۶، ۳۸، ۸۲
 نظیری ۷، ۸، ۲۲، ۵۳، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۸، ۱۰۷، ۱۱۲
 نقوی، دکتر سید اکبر شاه ۱۰۷
 نقوی، علیرضا ۱۶
 نکھت، محمد یوسف برهانپوری ۳۹
 نور جهان بیگم ۶۶
 نورمن شیلتون ۲
 نوعی خوبشانی ۲۴
 وارسته سیالکوٹی مل ۱۳، ۱۴، ۷۰، ۷۱
 واسطی، عبد الجلیل ۱۳
 واضح ارادت خان، میرزا مبارک الله ۳۱، ۱۰۱
 واقف بتالوی ۱۳، ۳۴، ۵۰
 واقف، نور العین ۴۱
 واله داغستانی ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۲، ۹۶
 وحشت، حکیم صدر الدین ۴۱
 وحشی بافقی ۷۱
 هاتف، ابو علی ۴۱
 هاتفی، عبد الله ۶۱
 هاشمی سندیلوی، احمد علی ۸
 هلالی ۶۱
 همایون ۹۱
 هندی، بهگوان داس ۳۹
 هندی، کنهیا لعل ۵۴
 یعقوب ۷
 یزدانی، دکتر عبد الحمید ۹۰، ۹۱
 یوسف ۷
 یوسف حسین، دکتر ۹۹

امکنه

- آسیای میانه ۱۰۳، ۱۱۴
اسلام آباد ۸
اصفهان ۷۴، ۳۱
اعظم گره ۹۸
افغانستان ۱۱۴، ۱۱۶
اکبر آباد ۲۵
اورنگ آباد ۳۶
ایران ۱۴، ۵۶، ۹۰، ۱۰۳
بلوچستان ۹۴
بمبئی ۲۶
پاکستان ۱۶، ۶۷، ۸۱، ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۶
پتنه ۳۰، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۱۷
پوهنی ۹
پیشاور ۱۶
توران ۱۴
تهران الف، ب ۱۶، ۲۱، ۲۲
جهان آباد ۱۵
حیدرآباد ۲۸، ۹۶
حیدرآباد (دکن) ۱۶
خانقاه نظام الدین اولیاء ۱۰۶
دانشکده اسلامی لاهور ۷۶
دانشکده دولتی لاهور ۱۱۸، ۹۰
دانشگاه آزاد علامه اقبال ۱۱۳
دانشگاه پتنه ۹۹، ۱۰۶، ۱۱۷
دانشگاه پنجاب ۸۴، ۱۱۲
- دانشگاه دهلی ۱۰۱، ۱۰۶
دانشگاه علیگر ۱۰۶
دهلی ۵، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۴۰، ۴۴، ۵۸
۶۰، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴
۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸
رانچی کالج (دانشکده) ۱۱۸
راولپندی ۹۴
روسیه ۱۰۳
سند ۹۶
شبه قاره (هند) ج، ۹، ۱۲، ۵۷، ۶۷
۸۱، ۸۲، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۱۰۳
شیراز ۷۴
صفاهان: اصفهان ۷۴
عراق ۶۴
علیگره ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۸
فارس ۷۴
فتح پور ۲۵
کالپی ۱۴
کانپور ۸، ۹، ۷۴
کراچی ۱، ۵، ۱۶، ۱۸، ۲۴، ۴۱
۷۹، ۱۰۴، ۱۰۷
کشمیر ۱۳، ۲۶، ۳۳، ۵۷، ۶۹، ۹۸
کلکته ۲۱، ۶۲، ۱۰۴
لاهور ۴، ۱۵، ۱۶، ۲۲، ۲۶، ۴۰
۴۳، ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۷۶، ۷۸، ۸۰
۸۳، ۸۵، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۱۰۶
۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۸

لورالائی ۱۶

لیدن ۲۰

مسجد وزیر خان ۱۴، ۱۵

ملتان ۸۸

نیویورک ۲

هندوستان (هند) ۷، ۱۴، ۱۶، ۱۷،

۳۲، ۳۴، ۴۲، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۶،

۶۷، ۷۴، ۸۰، ۸۱، ۸۵، ۹۶، ۹۸،

۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۸

- بینش، مرتضی: تذکرۂ اشارات بینش، مرتبہ: شریف حسین قاسمی، دہلی، ۱۹۷۳ م.
- ترکی، ترک علیشاہ: سخنوران چشم دیدہ، حیدر آباد، ۱۳۳۳ھ.
- جالبی، جمیل: نئی تنقید، کراچی، ۱۹۸۵ (اردو).
- جہانگیر: تزووک جہانگیری، ترجمہ احمد علی رامپوری، لاہوری، ۱۹۷۷ م.
- چاندپوری، قیام الدین: تذکرہ مخزن نکات، مرتبہ: اقتدار حسن، لاہور، ۱۹۶۶ م.
- حاکم، عبد الحکیم، تذکرہ مردم دیدہ، مرتبہ: سید عبد اللہ، پنجابی ادبی اکادمی، لاہور، ۱۹۶۱ م.
- حالی، مولانا الطاف حسین: حیات سعدی، لاہور، ۱۹۷۰ م (اردو).
- ایضاً: مقدمہ شعر و شاعری، لاہور، ۱۹۴۹ م.
- حزین لاهیجی، محمد علی: تذکرہ حزین، اصفہان، ۱۳۳۴ھ.
- خانلری، دکتر زہرای: فرهنگ ادبیات فارسی دری، تہران، ۱۳۴۸ھ.
- خاور، رفیق: اقبال کا فارسی کلام، ایک مطالعہ. (بررسی اشعار فارسی اقبال)، لاہور، ۱۹۸۸ م (اردو).
- خسرو دہلوی، امیر: دیباچہ غرۃ الکمال، کتبخانہ نظامی، دہلی، بی تا.
- ایضاً: دیوان کامل خسرو دہلوی، ہند، ۱۳۲۸ھ.
- خوافی، شاہنواز خان: بہار سخن، نسخہ خطی کتبخانہ دانشگاه پنجاب، مجموعہ شیرانی.
- خوشگو، بندر ابن داس: سفینہ خوشگو، مرتبہ: عطاء الرحمان، پتنہ، ۱۹۵۹ م.
- خویشگی، نصر اللہ خان: گلشن ہمیشہ بہار، مرتبہ: دکتر اسلم فرخی، کراچی، ۱۹۶۷ م.
- دولت آبادی، عبد الوہاب: تذکرہ بینظیر، اللہ آباد، ۱۹۴۰ م.
- دہخدا، علی اکبر: لغتنامہ، تہران، ۱۳۴۶ ش.
- دہلوی، عبد الرحمان: مرآۃ الشعر، لاہور، ۱۹۵۰ م.
- رازی، امین احمد: ہفت اقلیم، مرتبہ: جواد فاضل، تہران، بی تا.
- ردولوی، شارب: دہلی مین آزادی کی بعد اردو تنقید، دہلی، ۱۹۹۱ م (اردو).
- روحی، اصغر علی: دبیر عجم، لاہور، ۱۹۳۶ م.
- ریاض، دکتر محمد: اقبال اور فارسی شعراء، لاہور، ۱۹۷۷ م.
- ایضاً: برکات اقبال، لاہور، ۱۹۸۲ م.
- زرین کوب: غلامحسین: نقد ادبی، تہران، ۱۳۳۸ ش.
- سجاد ظہیر: ذکر حافظ، علیگرہ، ۱۹۵۶ م.
- سرخوش، محمد افضل: کلمات الشعراء، مرتبہ: صادق دلاوری، لاہور، ۱۹۴۲ م.
- سرہندی، ناصر علی: دیوان ناصر علی، نولکشور، کانپور، ۱۹۱۲ م.

منابع

- آرزو، سراج الدین علیخان: تنبیہ الغافلین مرتبہ: محمد اکرم، لاہور، ۱۹۸۱ م.
- ایضاً: مجمع النقایس، نسخہ خطی کتبخانہ دانشگاه پنجاب شمارہ Pfl 1489.
- آزاد بلگرامی، غلامعلی: خزائن عامرہ، کانپور، ۱۸۷۱ م.
- ایضاً: مآثر الکرام: سرو آزاد، لاہور، ۱۹۱۳ م.
- آزاد، محمد حسین: سخندان فارس، لاہور، ۱۳۲۴ھ (اردو).
- ایضاً: نگارستان فارس، لاہور، ۱۹۲۲ م (اردو).
- اثر، امداد امام: کاشف الحقایق، دہلی، ۱۹۸۳ م.
- احسن، دکتر عبد الشکور: اقبال کی فارسی شاعری کا تنقیدی جائزہ (نقد و بررسی شعر فارسی اقبال)، لاہور (اردو).
- احمد، سمیع الدین: نقد ابیات فارسی، مجموعہ مقالات، ۱۹۸۵ م.
- احمد، دکتر ظہور الدین: ایرانی ادب برصغیر مین، مقالہ عبد القادر بیدل، لاہور، (اردو).
- ایضاً: پاکستان مین فارسی ادب، ج ۳، لاہور، ۱۹۷۷ م (اردو).
- (مرتبہ) احمد، کلیم الدین: تذکرہ عشقی، ج ۲.
- اختر، عباد اللہ: بیدل، لاہور، ۱۹۵۳ م (اردو).
- اخلاص، کشن چند: ہمیشہ بہار، کراچی، ۱۹۷۲ م.
- افسر، حامد اللہ: تنقیدی اصول و نظریہ.
- اقبال لاہوری، علامہ محمد: کلیات اقبال (فارسی)، لاہور، ۱۹۷۳ م.
- اکرام، محمد: حکیم فرزانه، لاہور (اردو).
- (مرتبہ) انصاری، ظ: خسرو شناسی، دہلی، ۱۹۷۵ م.
- انصاری، نور الحسن: فارسی ادب بہ عہد اورنگ زیب، دہلی، ۱۹۶۹ م.
- اوحدی، تقی الدین: عرفات العاشقین، (بہ نقل از میخانہ).
- بابر: توزک بابری، ترجمہ فارسی از عبد الرحیم خانخانان، نسخہ خطی متعلق بہ کتبخانہ دانشگاه پنجاب، شمارہ Pf ۱۷، ۵.
- بدایونی، عبد القادر: منتخب التواریخ ج ۳، کلکتہ.
- برہمن، چندر بہان: چہار چمن، مرتبہ: محمد رفیق، نسخہ خطی کتبخانہ دانشگاه پنجاب.
- بیدل لاہوری: دیوان بیدل، پوہنی، ۱۳۴۱ھ.
- ایضاً: کلیات میرزا عبد القادر بیدل، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۹۸ھ.
- حق / ۱۹۷۸ م.

- سنبھلی، حسین دوست: تذکرہ حسینی، نولکشور، ۱۸۷۵م۔
- شفیق اورنگ آبادی، لچھمی نارائن: شام غریبان، کراچی، ۱۹۷۷م۔
- ایضاً: گل رعنا، حیدرآباد دکن، ۱۲۲۳ھق۔
- ایضاً: تلخیص تذکرہ گل رعنا، مرتبہ: نثار احمد فاروقی، دہلی، ۱۹۶۸م۔
- شوق گوپاموی، قدرت اللہ (تذکرہ) طبقات الشعراء، مرتبہ: نثار احمد فاروقی، لاہور، ۱۹۶۸م۔
- ایضاً: (تذکرہ) نتایج الافکار، بمبئی، ۱۳۳۶ش۔
- (مرتبہ) شیر، اظہر: امیر خسرو، مجموعہ مقالات سمینار، پتنہ، ۱۹۸۴م۔
- ایضاً: مجموعہ مقالات سمینار بیدل، پتنہ، ۱۹۸۲م۔
- شیفتہ، مصطفیٰ خان: گلشن بیخار، دہلی، ۱۸۲۳م۔
- ایضاً، ایضاً، نولکشور، ۱۸۷۴م۔
- صدیق حسنخان، محمد: شمع انجمن۔ بھوپال، ۱۲۹۳ھق۔
- صدیقی، ظہیر احمد: مطالعات ادبیات فارسی، لاہور، ۱۹۹۱م۔
- صہبائی، امام بخش: کلیات صہبائی، مرتبہ: دین دیال، مطبع نظامی، کانپور، ۱۲۹۳ھ۔
- طاہر نصر آبادی، تذکرہ نظر آبادی، تہران، ۱۳۱۷ش۔
- ظ۔ انصاری: بین الاقوامی غالب سمینار، دہلی، ۱۹۶۹م۔
- ظہوری ترشیزی: دیوان ظہوری، نولکشور کانپور، ۱۸۹۸م۔
- عبد الباقی، مآثر رحیمی، ج ۳، کلکتہ، ۱۹۳۱م۔
- عبد الرحمان، صباح الدین: بزم مملوکیہ، اعظم گڑھ، ۱۹۵۴م۔
- عبد الغنی: روح بیدل، لاہور، ۱۹۶۸م۔ (اردو)۔
- عبد اللہ، سید: فارسی زبان و ادب، مجموعہ مقالات۔ لاہور، ۱۹۷۷م۔
- علامی، ابو الفضل: آیین اکبری، مرتبہ: بلوخمین، کلکتہ، ۱۸۷۷م۔
- ایضاً: مکاتبات علامی، دفتر سوم، نولکشور۔
- عظیم آبادی، حسین قلی خان: تذکرہ نشتر عشق، نشریات دانش، ۱۹۸۱م۔
- عوفی، محمد: لباب الالباب، مرتبہ: براون، ج ۲، لیدن، ۱۹۰۶م۔
- غالب دہلوی، اسد اللہ: عود ہندی۔ لاہور، بی تا۔
- غنی کشمیری: دیوان غنی کشمیری، ہند، ۱۲۷۳ھق۔
- فیضی، ابو الفیض: انشای فیضی، مرتبہ: ا۔ دی۔ ارشد، لاہور، ۱۹۷۳م۔
- قانع تتوی، میر علیشیر: مقالات الشعراء، سندی ادبی بورڈ، کراچی، ۱۹۵۷م۔
- قریشی، دکتر وحید: تنقیدی مطالعہ، لاہور، ۱۹۶۷م (اردو)۔
- قزوینی، طاہر وحید: انشای طاہر وحید، ہند۔
- قزوینی، عبد النبی: تذکرہ میخانہ، مرتبہ: احمد گلچین معانی، تہران، ۱۳۴۰ش۔
- کاکوی، عطا: حیرت زار، پتنہ، چاپ دوم، ۱۹۸۱م۔
- کنبوہ، محمد صالح: عمل صالح، ج ۳، لاہور، ۱۹۶۰م۔
- کوثر، دکتر انعام الحق: شعر فارسی در بلوچستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، راولپنڈی، ۱۹۸۵م۔
- گیلانی، حکیم ابو الفتح: رقعات حکیم ابو الفتح گیلانی، مرتبہ: محمد بشیر حسین، لاہور، ۱۹۶۸م۔
- لودھی، شیر خان: مرآۃ الخیال، بمبئی، ۱۳۲۳ھ۔
- مصحفی ہمدانی، غلام: عقد ثریا، اورنگ آباد، ۱۹۳۴م۔
- معین، دکتر محمد: فرهنگ فارسی، ج ۱، تہران، ۱۳۴۰ھش۔
- ملتانی، اکرام الحق، شیخ شعر العجم فی الہند، ملتان، ۱۹۶۱م۔
- ممتاز حسین: امیر خسرو، فارسی شاعر، کراچی، ۱۹۷۵م (اردو)۔
- منور، محمد: علامہ اقبال کی فارسی غزل، کراچی، ۱۹۷۷م (اردو)۔
- موہانی، سید احمد بیخود: گنجینہ تحقیق۔
- میر، تقی میر: نکات الشعراء، مرتبہ: عبد الحق، کراچی، ۱۹۷۹م۔
- میرزا، محمد اصلح: تذکرہ شعرا کشمیر، بہ تصحیح و حواشی سید حسام الدین راشدی، کراچی، ۱۳۴۶ش۔
- نارنگ، گوپی چند: ادبی تنقید اور اسلوبیات، لاہور، ۱۹۹۱م (اردو)۔
- نریندرانات: عیار غالب، مرتبہ: مالک رام، دہلی، ۱۹۶۹م۔
- نعمانی، شبلی: شعر العجم، ج ۴، لاہور، بی تا (اردو)۔
- نقوی، دکتر علیرضا: تذکرہ نویسی در ہند و پاکستان، تہران، ۱۳۴۷ش۔
- والہ داغستانی، علی قلی: ریاض الشعراء، نسخہ خطی متعلق بہ کتابخانہ دانشگاه پنجاب (شیرانی) PF, ۱۷ A۔
- ہاشمی سندیلوی، احمد علی: مخزن الغرائب، ج ۴، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۷۱ش۔
- ہندی، بھگوان داس: سفینہ ہندی، پتنہ، ۱۹۵۸م۔
- یزدانی، دکتر عبد الحمید: طنز و مزاح در شعر فارسی، لاہور، ۱۹۸۹م (اردو)۔
- یوسف حسین: غالب اور اقبال کی متحرک جمالیات، دہلی، ۱۹۷۹م۔

فهرست انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف، مصحح، مترجم
۱ -	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۱)	محمد حسین تسبیحی
۲ -	احوال و آثار شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی و خلاصه العارفین	دکتر شمیم محمود زیدی
۳ -	فهرست نسخه های خطی خواجه سناء الله خراباتی	محمد حسین تسبیحی
۴ -	چهار تقویم از دو سال و در يك شهر	دکتر علی اکبر جعفری
۵ -	مثنوی مهر و ماه	جمالی دهلوی پیر حسام الدین راشدی
۶ -	شش جهت	روپ نراین، دکتر علی اکبر جعفری
۷ -	داد سخن	سراج الدین علی آرزو، دکتر اکرم شاه
۸ -	فارسی گویان پاکستان (از گرامی تا عرفانی) (ج ۱)	دکتر سیّد سبط حسن رضوی
۹ -	تحقیقات فارسی در پاکستان	دکتر علی اکبر جعفری
۱۰ -	تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان	حکیم نیر واسطی
۱۱ -	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۲)	محمد حسین تسبیحی
۱۲ -	شعر فارسی در بلوچستان	دکتر انعام الحق کوثر
۱۳ -	راج ترنگینی (= تاریخ کشمیر)	دکتر صابر آفاقی
۱۴ -	رساله قدسیه	خواجه محمد پارسا بخاری، ملک محمد اقبال
۱۵ -	جواهر الاولیاء (مقدمه)	دکتر غلام سرور
۱۶ -	جواهر الاولیاء (متن)	باقربن عثمان بخاری، دکتر غلام سرور
۱۷ -	پیوندهای فرهنگی (مجموعه ۲۶ مقاله)	بشیر احمد دار
۱۸ -	تذکره ریاض العارفین (جلد اول)	آفتاب رای لکهنوی، پیر حسام الدین راشدی
۱۹ -	گرایش های تازه در زبان فارسی	دکتر عبد الشکور احسن
۲۰ -	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۳)	دکتر محمد حسین تسبیحی
۲۱ -	قران السعدین (چاپ عکسی)	امیر خسرو دهلوی، دکتر احمد حسن دانی
۲۲ -	کلیات فارسی شبلی نعمانی	دکتر محمد ریاض خان
۲۳ -	کتابخانه های پاکستان (جلد اول)	دکتر محمد حسین تسبیحی
۲۴ -	احوال و آثار میرزا اسد الله خان غالب	محمد علی فرجاد
۲۵ -	اقبال لاهوری و دیگر شعرای فارسی گوی	دکتر محمد ریاض خان
۲۶ -	کارنامه و سراج منیر	منیر لاهوری - آرزو، دکتر اکرم شاه
۲۷ -	کشف الابیات اقبال	دکتر محمد ریاض خان

منابع انگلیسی

- Abdul Ghani: A History of Persian Language and Literature at the Mughal Court, Part II, Lahore, 1983.
- Iqbal Hussain, The Ancient Poets of India, Patna, 1980.
- Ehsan, Abdul Shakoor Dr.: Studies in Persian Language and Literature, Lahore, 1992.
- Kane, P.V: History of Sanskrit Literature, Delhi, 1987.
- Kirmani, Waris: Evalution of Ghalib's Persian Poetry, Aligarh, 1972.
- Mirza, Mohammad Waheed Dr: The Life and Works of Amir Khusrow, Calcutta, 1935.
- Rangani, Sada: Persian Poets of Sind, Hyderabad, 1987.
- Shelton, Norman: Perspective in Contemporary Criticism, Gebestem, New York, 1968.

(مجله ها)

- اورینتل کالج میگزین، مارس - ژوئن، ۱۹۷۲.
- صحیفه (مجله)، لاهور، شماره آوریل، ۱۹۷۱ م.
- ماه نو، مجله، ج ۴، شماره ۱، ژوئن، ۱۹۸۷ م (تمدنی تنقید کی اهمیت، مقاله به زبان اردو از دکتر حامدی کشمیری).
- ماه نو (مجله)، ژوئن ۱۹۸۹ م (ساختیاتی اور ادبی تنقید (مقاله به زبان اردو) از گوپی چند نارنگ).
- ماه نو، مارس ۱۹۹۰ م (ساینسی تنقید کی امکانات (مقاله به زبان اردو) محمد سلیم اختر).
- معارف (مجله)، شماره مه ۱۹۸۱ م.
- ایضا " ژوئن ۱۹۸۲ م.
- یادگار غالب، کراچی، ۱۹۶۳ م.
- Memorial Volume of Khusrow, New Delhi, 1975.

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف، مصحح، مترجم
۲۸ -	گلدسته قلات دیوان شعر	میر محمد حسن خان بنگلزئی
۲۹ -	کشف المحجوب (چاپ عکسی)	میر هجویری جلابی، علی قویم
۳۰ -	الاوراد (عربی و فارسی)	بهاء الدین زکریا ملتانی
۳۱ -	کلیات میرزا عبد القادر بیدل (چاپ عکسی)	میرزا عبد القادر، دکتر غروی
۳۲ -	سیر الاولیاء (احوال و ملفوظات چشتیه)	محمد بن مبارک علی کرمانی
۳۳ -	گلشن راز (مثنوی عرفانی) (انگلیسی و فارسی)	شیخ محمود شبستری، وینفلد
۳۴ -	رساله ابدالیه (اردو و فارسی)	یعقوب بن عثمان چرخ، محمد نذیر رانجها
۳۵ -	مثنوی مولوی (دفتر اول) (فارسی و اردو)	مولوی جلال الدین بلخی، سجاد حسین
۳۶ -	مثنوی مولوی (دفتر دوم) (فارسی و اردو)	مولوی جلال الدین بلخی، سجاد حسین
۳۷ -	مثنوی مولوی (دفتر سوم) (فارسی و اردو)	مولوی جلال الدین بلخی، سجاد حسین
۳۸ -	مثنوی مولوی (دفتر چهارم) (فارسی و اردو)	مولوی جلال الدین بلخی، سجاد حسین
۳۹ -	مثنوی مولوی (دفتر پنجم) (فارسی و اردو)	مولوی جلال الدین بلخی، سجاد حسین
۴۰ -	مثنوی خموش خاتون (داستان منظوم)	رعدی، غروی، دکتر سید مهدی (مصحح)
۴۱ -	تذکره ریاض العارفین (ج ۲)	آفتاب رای لکهنوی، پیر حسام الدین راشدی
۴۲ -	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۱)	احمد منزوی
۴۳ -	اسلامی جمهوری ایران کا آئین	محسن علی نجفی
۴۴ -	بیسویں صدی کی اسلامی تحریکین	مرتضی مطهری (شهید)، دکتر ناصر حسین نقوی
۴۵ -	نخستین کارنامه	دکتر مهدی غروی
۴۶ -	لوايح جامی (عرفان و تصوف)	نور الدین عبد الرحمن جامی
۴۷ -	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۲)	احمد منزوی
۴۸ -	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۳)	احمد منزوی
۴۹ -	علامه اقبال (احوال و آثار)	سید مرتضی موسوی، احمد ندیم قاسمی
۵۰ -	علامه اقبال، اسلامی فکر کی عظیم معمار (اردو)	دکتر علی شریعتی، دکتر محمد ریاض خان
۵۱ -	میاسه و مقدار (فارسی، داستان)	معز الدین محمد حسین، بهاء الدین وکیلی
۵۲ -	دیوان حافظ شیرازی (فارسی و اردو)	حافظ شیرازی، عباد الله اختر
۵۳ -	انقلاب ایران (سندھی)	محمد عثمان دیپلائی
۵۴ -		
۵۵ -		
۵۶ -		
۵۷ -	مثنوی مولوی (دفتر ششم) (اردو و فارسی)	مولوی جلال الدین محمد بلخی، سجاد حسین
۵۸ -		

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف، مصحح، مترجم
۵۹ -		
۶۰ -		
۶۱ -	ایران اور مصر مین کتب سوزی (مسلمانوں پر الزام)	مطهری مرتضی (شهید)، عارف نوشاهی (مترجم)
۶۲ -	فهرست نسخه های کتابخانه گنج بخش (ج ۴)	احمد منزوی
۶۳ -	دو اثر در علوم قرآنی (المستخلص)	حافظ الدین محمد بخاری
۶۴ -	کلمات الصادقین (تذکره صوفیان دهلی)	محمد صادق دهلوی کشمیری همدانی، دکتر سلیم اختر
۶۵ -	اخلاق عالم آرا (= اخلاق محسنی)	محسن فانی کشمیری، خ. جاویدی
۶۶ -	جامی (احوال و آثار جامی) (اردو)	حکمت، علی اصغر، عارف نوشاهی
۶۷ -	نسایم گلشن	داعی شیرازی - محمد نذیر رانجها
۶۸ -	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱)	احمد منزوی
۶۹ -	رساله انسیه (فارسی و اردو)	یعقوب بن عثمان چرخ شیرازی
۷۰ -	بررسی لغات اروپایی	دکتر مهر نور محمد خان
۷۱ -	فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان	سید عارف نوشاهی
۷۲ -	به یاد شرافت نوشاهی	سید عارف نوشاهی
۷۳ -	فهرست نسخه های خطی فارسی . انجمن ترقی اردو (کراچی)	
۷۴ -	تذکره علمای امامیه پاکستان	سید عارف نوشاهی
۷۵ -	سه رساله شیخ اشراق	سید حسین عارف نقوی
۷۶ -	گلستان سعدی	شهاب الدین یحیی سهروردی
۷۷ -	خزاین الاسرار به ضمیمه چهار بهار	مبجر آرپی آندرسون (مترجم)
۷۸ -	دیوان حافظ شیرازی (چاپ عکسی)	محمد هاشم تهرپالوی، شرافت نوشاهی
۷۹ -	صیدیه و بخش صید و ذباحه و اطعمه و اشربه...	حافظ شیرازی، سجاد حسین (قاضی)
۸۰ -	جهاد نامه (مؤلف ناشناخته) ظلم نامه	سعد الدین هروی، محقق حلی
۸۱ -	منشور فریدون بیگ گرجی	غزالی (امام محمد)، نوشاهی
۸۲ -	لمحات من نفحات القدس	دکتر سید مهدی غروی
۸۳ -	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی (ج ۲)	محمد عالم صدیقی، محمد نذیر رانجها
۸۴ -	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی (ج ۳)	احمد منزوی
۸۵ -	فهرست چاپهای آثار سعدی در شبه قاره و...	احمد منزوی
۸۶ -	شرح مثنوی (جلد اول)	سید عارف نوشاهی
		شاه داعی شیرازی، محمد نذیر رانجها

- ۸۷ - شرح مثنوی (جلد دوم)
۸۸ - تکملة الاصناف (فرهنگ عربی به فارسی، افسست)
۸۹ - سعدی بر مبنای نسخه های خطی
۹۰ - رساله نوریه سلطانیه
۹۱ - خلاصه جواهر القرآن فی بیان معانی لغات القرآن
۹۲ - تاریخ عباسی (اردو) (نصف آخر)
۹۳ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۴)
۹۴ - گلستان سعدی، کریم، (ضمیمه گلستان سعدی)
۹۵ - شرح احوال و آثار میر سید علی همدانی
۹۶ - تاریخ پیشرفت اسلام
۹۷ - گلستان سعدی (فارسی و انگلیسی)
۹۸ - از گلستان عجم (ترجمه با کاروان حله)
۹۹ - کتاب شناسی اقبال
۱۰۰ - اقبال لاهوری و دیگر شعرای فارسی گوی (چاپ دوم)
۱۰۱ - جهانگشای خاقان
۱۰۲ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۵)
۱۰۳ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۷)
۱۰۴ - ترجمه های متون فارسی به زبان های پاکستان
۱۰۵ - فهرست نسخه های خطی فارسی بمبئی کتابخانه گاما، گنجینه مانکجی
۱۰۶ - فهرست نسخه های خطی گنجینه آذر
۱۰۷ - مجموعه قانون جزایی اسلامی ایران
۱۰۸ - فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش (ج ۱)
۱۰۹ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۶)

شاه داعی شیرازی، رانجهها

علی بن محمد الادیب الکریمینی

احمد منزوی

محدث دهلوی، دکتر سلیم اختر

ابو بکر اسحاق ملتانی، دکتر ظهور الدین احمد

شریف احمد شرافت نوشاهی (سید)

احمد منزوی

سید غلام مصطفی نوشاهی، سرفراز ظفر

دکتر محمد ریاض خان

دکتر شهین دخت کامران مقدم صفیاری

سعدی شیرازی، آندرسون

زرین کوب، دکتر کلثوم سید، دکتر مهر

دکتر محمد ریاض خان

دکتر محمد ریاض خان

دکتر الله دتا مضطر

احمد منزوی

احمد منزوی

اختر راهی

دکتر سید مهدی غروی

سید خضر عباسی نوشاهی

دکتر سید علی رضا نقوی (مترجم)

سید عارف نوشاهی

احمد منزوی

۱۱۰ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۸)

۱۱۱ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۹)

۱۱۲ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۰)

۱۱۳ - یاد داشتهای پراگنده علامه اقبال

۱۱۴ - فهرست نسخه های خطی کتابخانه همدرد، کراچی

۱۱۵ - مثنوی شمس و قمر

۱۱۶ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۱)

۱۱۷ - ثلاثه غساله (کتاب شناسی)

۱۱۸ - فهرست کتاب های فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش (ج ۲)

۱۱۹ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۲)

۱۲۰ - فهرست آثار چاپی شیعه در شبه قاره (بخش اول)

۱۲۱ - شرح احوال و آثار میر سید علی همدانی (چاپ دوم)

۱۲۲ - فهرست انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

۱۲۳ - فرهنگ فارسی به اردو

۱۲۴ - مونس العشاق (منظومه)

۱۲۵ - تسهیل پیام مشرق

۱۲۶ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (جلد سیزدهم)

۱۲۷ - خلاصه الالفاظ جامع العلوم

۱۲۸ - شرح احوال و آثار عبد الرحیم خانخانان

۱۲۹ - تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو

احمد منزوی

احمد منزوی

احمد منزوی

علامه اقبال، دکتر محمد ریاض

سید خضر عباسی نوشاهی

خواجہ مسعود قمی، آل داود

احمد منزوی

حبیب الرحمن، عارف نوشاهی

سید عارف نوشاهی

احمد منزوی

سید حسین عارف نقوی

دکتر محمد ریاض خان

دکتر محمد حسین تسبیحی

دکتر سید باحیدر شهریار نقوی

عربشاه یزدی، دکتر محمود هاشمی

به کوشش احمد جاوید

احمد منزوی

به کوشش دکتر غلام سرور

دکتر سید حسین جعفر حلیم

دکتر محمد صدیق خان شبلی

شماره ردیف نام کتاب

مؤلف، مصحح، مترجم

- ۱۳۰ - مخزن الغرائب (جلد سوم)
۱۳۱ - مقدمه خلاصه الالفاظ جامع العلوم
۱۳۲ - فلسفه اخلاقی ناصر خسرو و ریشه های آن
۱۳۳ - مخزن الغرائب (جلد چهارم)
۱۳۴ - مخزن الغرائب (جلد پنجم)
۱۳۵ - فرهنگ اردو - فارسی (چاپ دوم)
۱۳۶ - اسئله و اجوبه رشیدی (ج اول)
۱۳۷ - اسئله و اجوبه رشیدی (ج دوم)
۱۳۸ - فهرست نسخه های خطی قرآن مجید
کتابخانه گنج بخش
۱۳۹ - دستور نویسی فارسی در شبه قاره
۱۴۰ - شیخ شرف الدین احمد بن یحیی منیری
و سهم او در نثر متصوفانه فارسی
۱۴۱ - مقام شیخ فخر الدین ابراهیم عراقی
در تصوف اسلامی
۱۴۲ - مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار
پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره
(جلد اول)
۱۴۳ - مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار
پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره
(جلد دوم)
۱۴۴ - شعرای اصفهانی شبه قاره
۱۴۵ - دوبیتی های تاجیکی
(سروده های تاجیکی در بدخشان و تخار)
۱۴۶ - شاه همدان، میر سید علی همدانی
۱۴۷ - مفتاح الاشراف لتکملة الاصناف
فرهنگ فارسی - عربی
۱۴۸ - نقد شعر فارسی در پاکستان و هند

به اهتمام دکتر محمد باقر

دکتر غلام سرور

دکتر شیرزمان فیروز

دکتر محمد باقر

دکتر محمد باقر

دکتر باحیدر شهریار نقوی

رشید الدین فضل الله همدانی

به کوشش دکتر رضا شعبانی

رشید الدین فضل الله همدانی

به کوشش دکتر رضا شعبانی

محمد نذیر رانجهها

دکتر سید حسن صدرالدین حاج سید جوادی

دکتر سید مطیع الامام

دکتر محمد اختر چیمه

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد

و

مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی تهران

ایضاً

دکتر ساجد الله تفهیمی

گرد آوری دکتر عنایت الله شهرانی

دکتر سید حسین شاه همدانی، ترجمه از دکتر محمد ریاض

تصحیح و تدوین

دکتر محمد حسین تسبیحی

دکتر ظهور الدین احمد

Criticism of Persian Poetry in
Indo - Pak Sub-Continent

Dr. Zahooruddin Ahmad



IRAN - PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES
ISLAMABAD - PAKISTAN
1995

Criticism of Persian Poetry in
Indo - Pak Sub-Continent

Dr. Zahooruddin Ahmad



IRAN - PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES
ISLAMABAD - PAKISTAN

1995